

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# عربی، زبان قرآن (۱)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دهم

دوره دوم متوسطه

۱۳۹۶

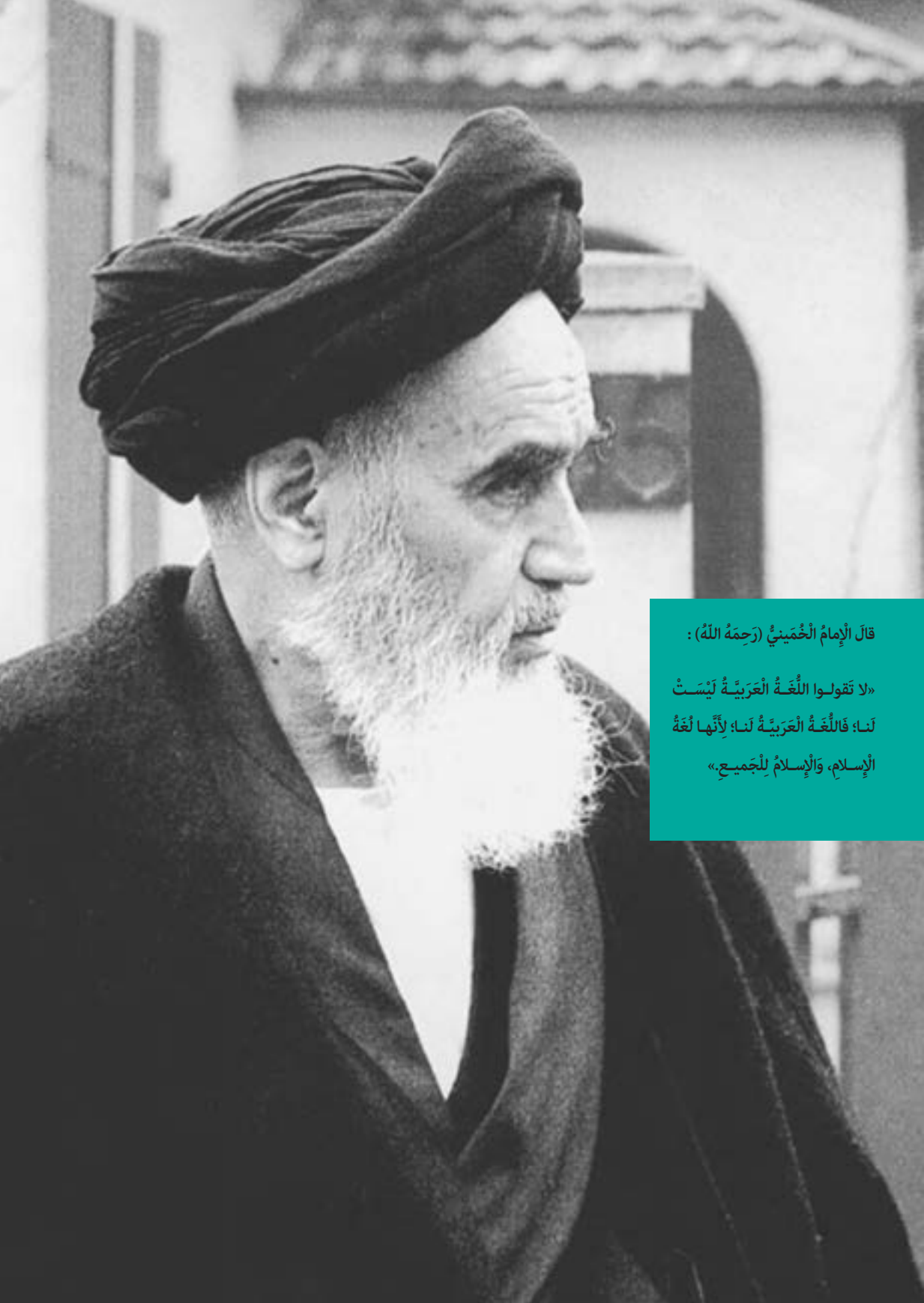


## وزارت آموزش و پرورش سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

|                                   |   |
|-----------------------------------|---|
| نام کتاب:                         | عربی، زبان قرآن (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۸   |
| پدیدآورنده:                       | سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی   |
| مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:  | دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری  |
| شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف: | محی الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، حمیدرضا تمدن، علی جان بزرگی،<br>علی چراغی، حسن حیدری، سیدمحمد دلیری، محمدحسین رحیمی،<br>سیدمهدی سیف، ابوطالب فراهانی، محمدرضی محمدی و فاطمه یوسف نژاد<br>(اعضای شورای برنامه‌ریزی)<br>عادل اشکبوس، علی چراغی و اباذر عباچی (اعضای گروه تألیف) - محمد<br>دانشگر (ویراستار) |
| مدیریت آماده‌سازی هنری:           | اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی   |
| شناسه افزوده آماده‌سازی:          | لیدا نیکروش (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری،<br>طراح جلد و صفحه‌آرا) - محمد مهدی ذبیحی فرد، مراد فتحاحی (تصویرگر) -<br>علی نجمی، سیف‌الله بیک محمد دلیوند، فاطمه پزشکی، سپیده ملک ایزدی، ناهید<br>خیام باشی (امور آماده‌سازی)  |
| نشانی سازمان:                     | تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی)<br>تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۸۸۳۰۹۲۶۶، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹<br>وبگاه: <a href="http://www.irtextbook.ir">www.irtextbook.ir</a> و <a href="http://www.chap.sch.ir">www.chap.sch.ir</a>   |
| ناشر:                             | شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران: ۱۷ جاده مخصوص<br>کرج - خیابان ۶۱ (داروپخش)، تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق<br>پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹   |
| چاپخانه:                          | شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»  |
| سال انتشار و نوبت چاپ:            | چاپ دوم ۱۳۹۶  |

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۰۵-۲۶۲۸-۶

ISBN: 978-964-05-2628-6



قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِي (رَحِمَهُ اللَّهُ) :

« لَا تَقُولُوا اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ تَبَسُّتْ

لَنَا؛ فَاللُّغَةُ الْعَرَبِيَّةُ لَنَا؛ لِأَنَّهَا لُغَةُ

الْإِسْلَامِ، وَالْإِسْلَامُ لِلْجَمِيعِ. »

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به‌صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس‌برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

# الفهرس

بیشگفتار ..... الف

الدّرس الأوّل ..... ۱

ذاك هو الله + صَبَغَ الْأَفْعَالِ وَأَنْوَعَ الْكَلِمَةِ، وَ الْإِسْمُ بِاعْتِبَارِ الْجِنْسِ وَ الْعَدَدِ + التّعَارُفِ

الدّرس الثّاني ..... ۱۳

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ + الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ وَ أَسْمَاءُ الْإِسْتِفْهَامِ وَ أَسْمَاءُ الْأَفْعَالِ + فِي الْمَطَارِ

الدّرس الثّالث ..... ۲۵

مَطَرُ السَّمَكِ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمُجَرَّدُ وَ الْمَزِيدُ (۱) وَ الْفِعْلُ اللَّازِمُ وَ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي وَ تَعَدَّى الْفِعْلُ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ مَفْعُولٍ + فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ

الدّرس الرّابع ..... ۳۹

التّعَايُشُ السَّلْمِيُّ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَزِيدُ (۲) + فِي صَالَةِ التَّفْتِيشِ

الدّرس الخامس ..... ۵۱

«هَذَا خَلَقَ اللَّهُ» + الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ وَالْفِعْلِيَّةُ + مَعَ سَانِي سَيَارَةِ الْأُجْرَةِ

الدّرس السّادس ..... ۶۳

الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ + الْإِعْرَابُ وَالْبِنَاءُ وَإِعْرَابُ الصِّفَةِ وَالْمُضَافِ إِلَيْهِ + فِي الصِّدْلِيَّةِ

الدّرس السّابع ..... ۷۵

لَيْلَةُ الْمَبِيتِ + الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ + مَعَ مَسْؤُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ

الدّرس الثّامن ..... ۸۹

يَا مَنْ فِي الْبَحَارِ عَجَائِبُهُ + الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ وَ نَوْنُ الْوَقَايَةِ + مَعَ مُشْرِفِ الْخِدْمَاتِ

الدّرس الثّاسع ..... ۱۰۵

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ + إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَعَةِ وَ الصِّفَةُ الْمُشَبَّهَةُ + شِرَاءُ شَرِيحَةِ الْجَوَالِ

الدّرس العاشر ..... ۱۱۹

«وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا» + إِسْمُ التَّفْصِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ الزَّمَانِ وَ اسْمُ الْأَلَةِ + مَعَ الطَّبِيبِ

الدّرس الحادي عشر ..... ۱۳۱

إِرْحَمُوا ثَلَاثًا + الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ وَ «لَا» النَّاقِيَةُ لِلْجِنْسِ + فِي السُّوقِ

الدّرس الثّاني عشر ..... ۱۴۳

فِي مَحْضِرِ الْمُعَلِّمِ + الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ + فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ

الدّرس الثّالث عشر ..... ۱۵۴

الْمُعْجَمُ

## پیشگفتار

سخنی با دبیران، مسئولان مدارس علوم و معارف اسلامی و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

۱- کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس و به دقت مطالعه و بررسی کرده باشد.

۲- دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.

۳- کتاب معلم (راهنمای تدریس و ارزشیابی) را با دقت کافی مطالعه کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد با نگارش کتاب درسی آموزش زبان عربی ویژه رشته علوم و معارف اسلامی به جوانان کشورمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم.

رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات

فارسی»

شیوه تألیف کتابهای عربی هفتم تا دهم، متن محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز رشته علوم و معارف اسلامی پایه دهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات ساده عربی را درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و درست ترجمه کند. در این کتاب حدود ۸۵۰ واژه عربی هفتم، هشتم و نهم نیز تکرار شده است. در واقع هدف این کتاب، آموزش حدود ۱۴۰۰ واژه پرسامد زبان عربی است.

این کتاب با توجه به اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتاب‌های درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف است.

کلمات به کاررفته در کتاب‌های عربی، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی، «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی در کتاب گنجانه شده، مکالمه بستر مناسب آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد.

**مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:** (رعایت این موارد در آزمون سراسری و مسابقات علمی، امتحانات نوبت اول و دوم و کتاب‌های کمک آموزشی الزامی است. عدم رعایت آنها موجب بی‌اعتباری رسمی آزمون یا کتاب کمک آموزشی می‌گردد.)

۱. این کتاب در دوازده درس تنظیم شده است. هر درس در سه جلسه آموزشی تدریس می‌شود.

۲. دانش آموز پایه دهم قبلاً در دوره اول متوسطه با این ساختارها آشنا شده است:

فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری،

ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه ترکیب مخلوط مانند «أَخُوْنُ الصَّغِيرِ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بوده است که دانش آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزُ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.

آموزش وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت‌خوانی.

در ساعت‌خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.

۳. هرچند درس اول، دوره آموخته‌های پیشین است، در سایر درس‌ها نیز این دوره انجام شده است. در درس اول شعری از یکی از معروف‌ترین شاعران عرب آمده است. قواعد درس نام صیغه افعال، انواع کلمه و اسم به اعتبار جنس و عدد است.

۴. در درس دوم عددها آموزش داده می‌شود. در دوره اول متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده خواهد شد. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست. در کتاب درسی، این مطابقت‌ها در متون و عبارات وجود دارد و دانش آموز با دقت در آنها می‌تواند این ظرافت‌ها را کشف کند. قواعد اُسماء الاستفهام و اُسماء الأفعال نیز در درس دوم بیان شده است.

۵. دانش‌آموزان در دوره اول متوسطه با هر دو فعل مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند؛ هرچند در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم رو به رو شده‌اند، فعل‌های مزید و حتی فعل‌های مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند آمَنَ، اِسْتَسَمَ، أَتَى، أَجَابَ، أَحَبَّ، اِحْتَرَقَ، اِشْتَرَى، أَصَابَ، أَعْطَى، تَخَرَّجَ، حَاوَلَ، حَذَرَ، زَادَ و .... دانش‌آموز قبلاً با شناسه‌های فعل‌های ثلاثی مجرد آشنا شده است. در واقع هدف آموزشی درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اول با فعل‌هایی آشنا شود که فعل ماضی سوم شخص مفرد آنها (مفرد مذکر غایب) «ثلاثی مزید» یعنی بیش از سه حرف است. تشخیص ثلاثی مجرد و مزید و ذکر نوع باب آن از اهداف آموزشی نیست. در درس سوم فعل لازم و متعدی و تعدی فعل به بیش از یک مفعول نیز بخشی از قواعد درس را تشکیل می‌دهد.

در بخش واژه‌نامه (جز دو درس اوّل و دوم) مضارع و مصدر فعل‌های ماضی ثلاثی مزید مدام تکرار شده است و این تکرار تا انتهای کتاب ادامه دارد تا دانش‌آموز کم‌کم این فعل‌ها را بشناسد؛ اما مصدر فعل‌هایی مانند دَلَّ، سَارَ، رَجَا، رَضِيَ و ... چون قیاسی نیست نیامده است؛ اما مصدر فعل‌های ثلاثی مجردی که در کتاب به کار رفته در واژه‌نامه آمده است.

۶. در درس پنجم، جمله اسمیه و فعلیه تدریس می‌شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اما نهادن اعراب کلمات هدف نیست.

۷. در درس ششم، اعراب جمله اسمیه و فعلیه و چهار حالت اعراب (رفع، نصب، جر و جزم) آموزش داده شده است. هدف فقط شناخت اجزای جملات است و توانایی اعراب‌گذاری هدف آموزشی نیست.

۸. در درس هفتم، فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز، جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند. تبدیل جمله دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس، هدف نیست.

۹. در درس هشتم، معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله تشخیص دهد. نهادن اعراب جر در اسم مجرور هدف نیست. در این درس نون وقایه نیز تدریس شده است. دانش‌آموز باید بتواند فعل دارای نون وقایه را تشخیص دهد و درست ترجمه کند.

۱۰. در درس نهم و دهم، اسم مشتق تدریس می‌شود. در درس نهم (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه و اسم مبالغه) و در درس دهم (اسم تفضیل، اسم مکان، اسم زمان و اسم آلت). مهم‌ترین وزن‌های مشتقات تدریس می‌شود. ساخت مشتقات هدف نیست. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق در کتاب آموزش داده نشده است و نباید در هیچ آزمونی خواسته شود.

۱۱. در درس یازدهم دو ساختار آموزش داده می‌شود: لای نفی جنس و حروف مشبّهه بالفعل. دانش‌آموز در دوره اوّل متوسطه بارها لای نفی جنس را در متون و عبارات مشاهده کرده و آموزش این مطلب فقط به منظور ذکر ظرایف ترجمه جمله‌های دارای لای نفی جنس است. تشخیص اینکه اسم آن مبنی بر فتح است هدف نیست. شناخت معنای حروف مشبّهه بالفعل و تشخیص اسم و خبر آنها مطلوب است ولی نهادن اعرایشان هدف نیست.

۱۲. در درس دوازدهم انواع معرفه آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز در این درس با شش نوع اسم معرفه آشنا می‌گردد.

۱۳. طراح هر گونه آزمونی (آزمون سراسری، داخلی مدرسه، هماهنگ استانی یا کشوری، مسابقات علمی) تابع اهداف کتاب درسی است. این تذکر به‌ویژه برای طرح سؤال آزمون سراسری است و در صورت تخلف، آن آزمون رسماً از نظر وزارت آموزش و پرورش فاقد اعتبار رسمی است. این تأکیدات در حکم یک بخشنامه اداری و لازم الاجراست.

۱۴. در طراحی سؤال درک مطلب به‌ویژه در آزمون سراسری باید از متون کتاب استفاده کرد. در صورتی که متنی غیر از کتاب درسی طرح می‌شود، باید هیچ واژه‌ای خارج از واژگان انتهای کتاب نداشته باشد یا ترجمه فارسی آنها ذیل متن داده شود. همچنین نباید ساختاری متفاوت با قواعد کتاب درسی در آنها باشد.



۱۵. صورت سؤالات امتحان به زبان عربی است؛ اما واژگانی در آن به کار نمی‌رود که دانش‌آموز نخوانده باشد.

۱۶. تحلیل صرفی و اعراب از اهداف کتاب عربی دهم نیست و در آینده آموزش داده می‌شود.

۱۷. جزء مکمل قواعد به دانش‌آموز ارائه نمی‌شود. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۸. مکالمه، نمایش، سرود، ترجمه تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی درس عربی به شمار می‌رود.

۱۹. تعریب، تشکیل، جمله‌سازی، تبدیل از صیغه‌ای به صیغه‌ای دیگر و نهادن اعراب از اهداف کتاب درسی نیست.

۲۰. در سایه درست خواندن، درست فهمیدن و ترجمه درست مهارت سخن گفتن در پی آن به دست خواهد آمد. می‌توان در کلاس مکالمه کرد، باید توجه کنیم که شمار اندکی از دانش‌آموزان می‌توانند هنگام سخن گفتن، ظرافت‌های دستوری را به یاد بیاورند و رعایت کنند و این طبیعی است؛ زیرا به یادآوردن قواعد، هنگام سخن گفتن، برای زبان‌آموز دشوار است. در سخن گفتن سرعت عمل لازم است و با آزمون کتبی قابل مقایسه نیست. با توجه به دشواری مکالمه باید در امتحانات، مسابقات و آزمون سراسری صرفاً از همان عبارات کتاب، سؤال طرح شود.

۲۱. آموزش فعل و ضمیر در سه کتاب عربی متوسطه اول بومی‌سازی شده و براساس دستور زبان فارسی و به صورت «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین به این صورت بود: «هو، هُمَا، هُم، هِی، هُمَا، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتُمَا، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتُمَا، أَنْتُنَّ، أَنَا، نَحْنُ» شیوه نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش‌آموزان بسیار بهتر درس را آموختند؛ اما از آنجا که درس عربی در رشته علوم و معارف اسلامی اختصاصی است، دانش‌آموزان باید با اصطلاحات خاص زبان عربی آشنا باشند. به همین منظور در درس اول صرف فعل مطابق کتاب صرف و نحو صورت گرفته و اصطلاحات صیغه‌ها ذکر شده است.

۲۲. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می‌شود.

۲۳. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمره شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۲۴. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد؛ اما متن دروس جای کافی ندارد، می‌توان برای این منظور، یک ورق در کتاب نهاد.

نشانی وبگاه گروه عربی: [www.arabic-dept.talif.sch.ir](http://www.arabic-dept.talif.sch.ir)

## سخنی با دانش‌آموز

زبان عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته است. برای فهم بهتر زبان فارسی، آشنایی با زبان عربی لازم است. یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامهٔ سه کتاب پیشین است. هرآنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در این کتاب لایه‌لای متون، عبارات و تمرین‌ها تکرار شده است. **ترجمهٔ متون و عبارات کتاب بر عهدهٔ شماست و دبیر نقش راهنما دارد.** شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب، همهٔ واژگان سه کتاب عربی دورهٔ اول متوسطه در کنار واژگان عربی دهم قرار داده شده است. هدف این کتاب، فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را درست بخوانید و خوب بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید؛ اما ترجمه از فارسی به عربی هدف کتاب نیست. مکالمه نیز فقط در حد عبارات سادهٔ کتاب مد نظر است.

از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا، سخنرانی و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

کتاب گویا نیز تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.



## الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ الْأنعام : ١

ستایش از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و

تاریکیها و روشنائی را بنهاد.

مُرَاجَعَةُ دُرُوسِ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

أَنْظُرْ لِتِلْكَ الشَّجَرَهُ  
كَيْفَ نَمَتْ مِنْ حَبَّةٍ  
فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي  
وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي  
ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضِرَةِ<sup>١</sup>  
وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ  
يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ  
جَذَوْتُهَا مُسْتَعِرَهُ



فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا  
مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا  
ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي  
ذُو حِكْمَةٍ بِالِغَةِ  
حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةً  
فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرِ  
أَنْعُمُهُ مِنْهُمِرَهُ  
وَ قُدْرَةُ مُقْتَدِرِهِ



١- الشَّاعِرُ: مَعْرُوفُ الرِّضَائِي، شَاعِرٌ عِرَاقِيٌّ مِنْ أَبِي كُرْدَيْي النَّسَبِ وَ أُمُّ تَرْكَمَانِيَّةٍ، لَهُ آثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَ الشَّعْرِ.

أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ  
وَزَانَهُ بِأَنْجُمٍ  
أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ  
كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ



وَأَنْظُرْ إِلَى الْغَيْمِ فَمَنْ  
فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ  
وَأَنْظُرْ إِلَى الْمَرْءِ وَقُلْ  
مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ  
ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي  
أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ  
بَعْدَ اغْبَارِ خَضِرِهِ  
مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ  
بِقُوَّةٍ مُفْتَكِرِهِ  
أَنْعَمُهُ مِنْهُ مَرَهُ

غَيْم: ابر  
قُلْ: بگو  
مُسْتَعِرَّة: فروزان  
مُفْتَكِرَة: اندیشمند  
مُنْهَمِرَة: ریزان  
نَضِرَة: تر و تازه  
نَمَتْ: رشد کرد «مؤنثِ نَمَا»  
يُخْرِجُ: درمی آورد

ذا: این ← هَذَا  
ذات: دارای  
ذَاكَ: آن  
ذو: دارای  
زَان: زینت داد  
شَرَرَة: اخگر (پاره آتش)  
شَقَّ: شکافت  
صَيَّرَ: گردانید  
ضياء: روشنائی  
عُصُون: شاخه ها (مفرد: عُصَن)

إِغْبَار: تیره رنگی، غبار آلودگی  
أَنْجُم: ستارگان «مفرد: نَجْم»  
أَنْزَلَ: نازل کرد  
أَنْعَم: نعمت ها «مفرد: نِعْمَة»  
أَوْجَدَ: پدید آورد  
بَالِغ: کامل  
جَذْوَة: پاره آتش  
جَهَّزَ: مجهز کرد  
خَضِرَة: سرسبز  
دَرَر: مرواریدها (مفرد: دُر)

### سَافَرُ : سفر کرد

(مضارع: يُسَافِرُ / مصدر: مُسَافَرَةٌ)

**سَأَلَ : پرسید، درخواست کرد**

(مضارع: يُسَأَلُ / مصدر: مَسْأَل)

**سَامَحَ : بخشید و درگذشت**

(مضارع: يُسَامِحُ / مصدر: مُسَامَحَةٌ)

**سَاحِج : گردشگر** «جمع: سَاحِجُونَ و

سُيَاح» ۲

سَاقِ : راننده

سَائِل : مایع، پُر سنده ۵

**سَاوَى : برابر است**

(مضارع: يُسَاوِي / مصدر: مُسَاوَاةٌ)

**سَبَّ : دشنام داد** (مضارع: يَسُبُّ /

مصدر: سَبٌّ) ۴

**سَبَّبَ : سبب شد**

(مضارع: يُسَبِّبُ) ۱۰

السَّبَبُ، يَوْمُ السَّبَبِ : شنبه

سَبْعَةٌ، سَبْعُ : هفت

سَبْعِينَ، سَبْعُونَ : هفتاد

**سَبَقَ : پیشی گرفت**

(مضارع: يُسَبِّقُ) ۱۲

سَيُورَةٌ : تخته سیاه ۱۲

سِنَّةٌ، سِتٌّ : شش

**سَتَرَ : پوشاند، پنهان کرد**

(مضارع: يَسْتُرُ)

سَجَادٌ : فرش «جمع: سَجَاجِد» ۶

**سَجَدَ : سجده کرد** (مضارع: يَسْجُدُ)

**سَجَّلَ : ثبت کرد**

(مضارع: يُسَجِّلُ / مصدر: تَسْجِيلٌ) ۶

سَحَابٌ : ابر

**سَحَبَ : کشید** (مضارع: يَسْحَبُ) ۳

سَخَاةٌ : بخشندگی

سَدٌّ : سد «جمع: سُودٌ» ۱۰

سِرْوَالٌ : شلوار «جمع: سَرَاوِيل»

سَرِيرٌ : تخت «جمع: أَسِرَّةٌ» ۸

سِعْرٌ : قیمت «جمع: أَسْعَارٌ» ۱۱

سَفْرَةٌ : سفر

سَفْرَةٌ عِلْمِيَّةٌ : گردش علمی

سَفِينَةٌ : کشتی

«جمع: سُفُنٌ و سَفَائِنٌ»

**سَكَّتَ : ساکت شد**

(مضارع: يَسْكُتُ / مصدر: سُكُوتٌ)

سَكِينَةٌ : آرامش ۵

سَلٌّ : پیرس (إِسْأَلٌ) ۹

سَلَامٌ : آشتی ۱۱

**سَلِمَ : سالم ماند**

(مضارع: يَسْلَمُ / مصدر: سَلَامَةٌ)

**سَلَّمَ : سلام کرد**

سَلَمِيًّا : مُسَالَمَتِ آمیز

«سَلِّمُ : صلح» ۴

سُلُوكٌ : رفتار ۱۲

(مضارع: يُسَلِّمُ / مصدر: تَسْلِيمٌ)

سَمَاءٌ : آسمان «جمع: سَمَاوَاتٌ»

سَمَاوِيٌّ : آسمانی

**سَمَحَ : اجازه داد** (مضارع: يَسْمَحُ)

سَمْعٌ : شنوایی ۸

**سَمِعَ : شنید**

(مضارع: يَسْمَعُ / مصدر: سَمْعٌ و سَمَاعٌ)

سَمَكَةٌ : یک ماهی «جمع: سَمَكَاتٌ»

سَمَكٌ : ماهی «جمع: أَشْمَاكٌ»

سَمَكُ الْقُرْشِ : کوسه ماهی ۸

**سَمَى : نامید**

(مضارع: يُسَمِّي / مصدر: تَسْمِيَةٌ) ۳

سِنٌَّ : دندان «جمع: أَسْنَانٌ»

سِنََّةٌ : سال «جمع: سِنَوَاتٌ و سِنُونَ

و سِنِينَ»

سَنَوِيًّا : سالانه ۳

سَوَاءٌ : بدی، بد

سَوَاءٌ : یکسان ۴

سَوَارٌ : دستبند «جمع: أَسَاوِرٌ» ۸

سَوْدَاءٌ : سیاه (مَوْثَبٌ أَسْوَدٌ) ۳

سَوَقٌ : بازار «جمع: أَسْوَاقٌ»

سَهْلٌ : آسان

سَيَاحَةٌ : جهانگردی، گردشگری ۶

سَيَاطِرَةٌ : خودرو

سَيَاطِرَةُ الْأَجْرَةِ : تاکسی

سَيِّدٌ : آقا

سَيِّدَةٌ : خانم

سَيِّئٌ، سَيِّئَةٌ : بد ۴

سَيِّفٌ : شمشیر «جمع: سَيُوفٌ» ۷

## ش

**شَاءَ : خواست** (مضارع: يَشَاءُ) ۹

شَابٌ : جوان «جمع: شَبَابٌ»

شَارِعٌ : خیابان «جمع: شَوَارِعٌ»

شَاطِئٌ : ساحل «جمع: شَوَاطِئُ» ۶

**شَاهَدَ : دید**

(مضارع: يُشَاهِدُ / مصدر: مُشَاهَدَةٌ)

شَايٌ : چای

شَبَابٌ : دورهٔ جوانی، جوانان «مفرد:

شَابٌ»

شَبَكَةٌ : تور

شِثَاءٌ : زمستان

با صرف سنتی صیغه‌های فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

| الْصِّيغَةُ     | ماضی        | مضارع       | امر        | نهی           |
|-----------------|-------------|-------------|------------|---------------|
| مفرد مذکر غایب  | فَعَلَ      | يَفْعَلُ    |            |               |
| مثنی مذکر غایب  | فَعَلَا     | يَفْعَلَانِ |            |               |
| جمع مذکر غایب   | فَعَلُوا    | يَفْعَلُونَ |            |               |
| مفرد مؤنث غایب  | فَعَلَتْ    | تَفْعَلُ    |            |               |
| مثنی مؤنث غایب  | فَعَلَتَا   | تَفْعَلَانِ |            |               |
| جمع مؤنث غایب   | فَعَلْنَ    | يَفْعَلْنَ  |            |               |
| مفرد مذکر مخاطب | فَعَلْتَ    | تَفْعَلُ    | إِفْعَلْ   | لا تَفْعَلْ   |
| مثنی مذکر مخاطب | فَعَلْتُمَا | تَفْعَلَانِ | إِفْعَلَا  | لا تَفْعَلَا  |
| جمع مذکر مخاطب  | فَعَلْتُمْ  | تَفْعَلُونَ | إِفْعَلُوا | لا تَفْعَلُوا |
| مفرد مؤنث مخاطب | فَعَلْتِ    | تَفْعَلِينَ | إِفْعَلِي  | لا تَفْعَلِي  |
| مثنی مؤنث مخاطب | فَعَلْتُمَا | تَفْعَلَانِ | إِفْعَلَا  | لا تَفْعَلَا  |
| جمع مؤنث مخاطب  | فَعَلْتُنَّ | تَفْعَلْنَ  | إِفْعَلْنَ | لا تَفْعَلْنَ |
| متکلم وحده      | فَعَلْتُ    | أَفْعَلُ    |            |               |
| متکلم مع الغير  | فَعَلْنَا   | نَفْعَلُ    |            |               |

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: اُكْتُبْ نَوْعَ الْفِعْلِ وَ صِيغَتَهُ. اِخْتَبِرْ: آزمایش کن

|                |       |             |       |
|----------------|-------|-------------|-------|
| لا تَنْظُرُوا  | ..... | لا تَجْعَلْ | ..... |
| تَعْمَلُونَ    | ..... | يَظْلِمُونَ | ..... |
| لا تَدْرُسِينَ | ..... | سَافَرْتَ   | ..... |
| اُنْظُرْ       | ..... | لا يُخْرِجُ | ..... |
| ما زَرَعَ      | ..... | قَدَرْتَ    | ..... |

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

## حوار (التعارف<sup>۱</sup>)

|  |   |
|--|---|
| زائر مَرَقَدِ أميرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ   | أَحَدُ الْمُؤَظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ <sup>۲</sup>                        |
| السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.   | وَعَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.                         |
| صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي.                                     | صَبَاحَ النَّورِ وَالسُّرُورِ.  |
| كَيْفَ حَالُكَ؟  | أَنَا بِخَيْرٍ، وَكَيْفَ أَنْتَ؟  |
| بِخَيْرٍ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ.                                    | عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟  |
| أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ. | مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟   |
| إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟                      | إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ.   |
| هَلْ سافَرْتَ إِلَى إِيْرَانٍ حَتَّى الْآنَ؟                     | لَا؛ مَعَ الْأَسْفِ <sup>۴</sup> . لَكِنِّي أُحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ <sup>۵</sup> . |
| إِنْ شَاءَ اللَّهُ نُسَافِرُ إِلَى إِيْرَانِ!                    | إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.                          |
| فِي أَمَانٍ اللَّهُ.   | فِي أَمَانٍ اللَّهُ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي.                                    |



۱- تعارف: آشنایی با یکدیگر    ۲- قاعة: سالن    ۳- مطار: فرودگاه    ۴- مع الأسف: متأسفانه  
۵- أن أسافر: که سفر کنم



## أنواع الكلمة

کلمه در دستور زبان عربی سه نوع است: اسم، فعل و حرف.

اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن کسی، چیزی، حیوانی، کاری یا حالتی به کار می‌رود؛ مانند هاشمٌ، حجرٌ، أسدٌ، طَبْخٌ و حُزْنٌ.

اسم در زبان عربی معمولاً «ال» یا «تنوین» (ـَ، ـِ، ـُ) دارد و اگر مضاف واقع شود، «ال» و تنوین نمی‌گیرد؛ مانند قَمِيصٌ، الْقَمِيصُ و قَمِيصُ يَوْسُفَ

فعل واژه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده

دلالت دارد و «چندم شخص بودن» یا «صيغه» در آن معلوم است؛ مانند

|                        |   |
|------------------------|---|
| كَتَبَ: نوشت           | (گذشته، و سوم شخص مفرد یا مفرد مذکر غایب) |
| يَكْتُبُونَ: می‌نویسند | (حال، و سوم شخص جمع یا جمع مذکر غایب)     |
| اَكْتُبْنَ: بنویسید    | (امر، و جمع مؤنث مخاطب)                   |

حرف کلمه‌ای است که معمولاً همراه اسم و فعل به کار می‌رود؛ مانند ب، اَل، فَ.

عَيْنٌ: مشخص‌کن

اخْتَبَرِ نَفْسَكَ: عَيْنُ أَنْوَاعِ الْكَلِمَةِ فِي مَا يَأْتِي.

الْحَاسِبُ: ..... وَصَعْتُ: ..... رَسُولٌ: ..... إِلَى: ..... اِزْعُ: ..... لَا تَرْكَبُوا: .....

## الاسمُ بِاعتبارِ الجنسِ (المذكر و المؤنث و أنواعهما)

اسم مذکر بر مرد یا حیوان نر و اسم مؤنث بر زن یا حیوان ماده دلالت می‌کند؛ مذکر مانند الرَّجُلُ:

مرد و مؤنث مانند الْمَرْأَةُ: زن. به اولی مذکر حقیقی و به دومی مؤنث حقیقی گفته می‌شود.

غیر انسان و حیوان را نیز به مذکر و مؤنث تقسیم کرده‌اند. مذکر مانند عَلَمٌ، جَبَلٌ و سِرْوَالٌ و

مؤنث مانند كُرَّةٌ، مَائِدَةٌ و سَاحَةٌ. اولی مذکر مجازی و دومی مؤنث مجازی نامیده شده است.



|                                 |      |                         |                                       |
|---------------------------------|------|-------------------------|---------------------------------------|
| مثال مُمَرَّصَة وَ شَجَرَة      | (ة)  | التَّاءُ الْمَرْبُوطَةُ | اسم مؤنث یکی از این سه نشانه را دارد: |
| مثال كُبْرَى، فَضْلَى (كُبْرَى) | (ى)  | الَّيْفُ الْمَقْصُورَةُ |                                       |
| مثال زَهْرَاء، زُرْقَاء.        | (اء) | الَّيْفُ الْمَمْدُودَةُ |                                       |

غیر از مؤنث حقیقی و مؤنث مجازی دو نوع دیگر از مؤنث وجود دارد:

**مؤنث لفظی:** اسم مذکری است که علامت تأنیث (مؤنث) دارد؛ مانند: حَمْرَة، طَلْحَة، حَنْظَلَة و مُعَاوِیَة و ...

**مؤنث معنوی:** اسم مؤنثی است که علامت تأنیث ندارد؛ مانند: مَرِيَمَ، زَيْنَبَ، وَأُمُّ و ...

اسم شهرها، کشورها و قبیله‌ها نیز مؤنث معنوی است؛ مثال: دِمَشْقُ، لُبْنَانُ، الْكُوَيْتُ، قُرَيْشٌ و ...

برخی اعضای زوج بدن نیز مؤنث معنوی است؛ مثال: عَيْن: چشم، رِجْل: پا، يَد: دست، أُذُن: گوش و ...

این چند کلمه نیز با اینکه در گروه کلمات بالا نیست، مؤنث معنوی به شمار می‌آید:

أَرْض: زمین، بَر: چاه، جَهَنَّم: دوزخ، حَرْب: جنگ، دار: خانه، ریح: باد، شَمْس: خورشید،

عَيْن: چشمه، نار: آتش، نَفْس: روح، عَصَا: چوب‌دستی و ...

### اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنَ أَنْوَاعِ الْمَذْكُورِ وَ الْمُؤَنَّثِ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (اكتبِ الرِّقَمَ فِي الْفَرَاغِ).

۱. مُدَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ ۲. مُدَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ۳. مُؤَنَّثٌ حَقِيقِيٌّ ۴. مُؤَنَّثٌ مَجَازِيٌّ ۵. مُؤَنَّثٌ مَعْنَوِيٌّ ۶. مُؤَنَّثٌ لَفْظِيٌّ

|           |       |          |       |
|-----------|-------|----------|-------|
| جُنْدِي   | ..... | أَب      | ..... |
| مَكْتَبَة | ..... | مَصْنَع  | ..... |
| لَوْحَة   | ..... | طَالِبَة | ..... |
| حَمْرَة   | ..... | عَيْن    | ..... |
| صَحِيفَة  | ..... | جِسْر    | ..... |
| حَدَاد    | ..... | فَلَاحَة | ..... |

## الاسْمُ بِاعْتِبَارِ الْعَدَدِ (الْمُفْرَدُ وَالْمُتَنَّى وَالْجَمْعُ)

اسم از نظر عدد سه نوع است: مفرد، متنی و جمع.

متنی دو نشانه دارد: اِنِ و ینِ، مانند

متنی مذکر ﴿طَالِبَانِ، طَالِبَيْنِ﴾ و متنی مؤنث ﴿طَالِبَتَانِ، طَالِبَتَيْنِ﴾

جمع دو نوع است: «الْجَمْعُ السَّالِمُ» و «جَمْعُ التَّكْسِيرِ» (مُكْسَّر: شکسته)؛

جمع سالم نیز دو نوع است:

«جَمْعُ الْمُذَكَّرِ السَّالِمِ» و «جَمْعُ الْمُؤَنَّثِ السَّالِمِ»

جمع مذکر سالم دو نشانه دارد: «وَنَ» و «یْنَ»؛

مانند: مَسْرُورُونَ و مَسْرُورِينَ

جمع مؤنث سالم یک نشانه دارد: «ات»؛ مانند: مَسْرُورَات

جمع مکسر نشانه ندارد. در جمع مکسر شکل مفرد کلمه، هنگام تبدیل به جمع تغییر می‌کند؛

مثال: کِتَاب = کُتُب ، مَدْرَسَة = مَدَارِس ، شِکْل = أَشْکَال ، عُصْفُور = عَصَافِر ، أَسَد = أُسَد

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْمُفْرَدِ وَالْمُتَنَّى وَالْجَمْعِ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ مَعَ بَيَانِ جِنْسِهَا.

(اُكْتُبِ الرُّقْمَ فِي الْفَرَاغِ).

۱. مُفْرَدٌ مُذَكَّرٌ ۲. مُفْرَدٌ مُؤَنَّثٌ ۳. مُتَنَّى مُذَكَّرٌ ۴. مُتَنَّى مُؤَنَّثٌ ۵. جَمْعُ السَّالِمِ الْمُذَكَّرُ

۶. جَمْعُ السَّالِمِ الْمُؤَنَّثُ ۷. جَمْعُ التَّكْسِيرِ

|       |               |       |                 |
|-------|---------------|-------|-----------------|
| ..... | أَنْفُسَ      | ..... | مُواصَلَة       |
| ..... | فَائِزَاتُ    | ..... | مِنْشَقَّتَيْنِ |
| ..... | مُسَجِّلَيْنِ | ..... | مُوظَّفَيْنِ    |
| ..... | جَار          | ..... | حَدَّادُونَ     |
| ..... | ذُنُوب        | ..... | صَدِيقَيْنِ     |
| ..... | زُجَّاجَتَانِ | ..... | رَاحِمِينَ      |
| ..... | عِبَاءَة      | ..... | عِبَر           |

## شَتَائَن : دور شد ۲

شَجَر : درخت «جمع: أَشْجَار»

شَجَرَة : یک درخت «جمع: شَجَرَات»

شَجَّع : تشویق کرد (مضارع: يُشَجِّعُ

/ مصدر: تَشْجِيع)

شَحَن : شارژ کرد

(مضارع: يَشْحَنُ / مصدر: شَحْن) ۹

شَحْن : شارژ کردن، اعتبار مالی ۹

شَدِيدَة : گرفتاری «جمع: شَدَائِد» ۱۱

شِرَاء : خریدن «متضاد: بَيْع»

شَرَاب : نوشیدنی، شربت «جمع:

أَشْرِبَة»

شَرِب : نوشید

(مضارع: يَشْرِبُ / مصدر: شَرِب)

شَرَح : شرح داد

(مضارع: يَشْرَحُ / مصدر: شَرَح)

شَرَرَة : زبانه آتش ۱

شَرَشَف : ملافه «جمع: شَرَاشِف» ۸

شُرْطِي : پلیس

شُرْطَة : اداره پلیس

شَرَف : مشرف فرمود، افتخار داد

(مضارع: يُشَرِّفُ / مصدر: تَشْرِيف) ۳

شَرِكَة : شرکت «جمع: شَرِكَات»

شَرَى : فروخت، خرید

(مضارع: يَشْرِي) ۷

شَرِيحَة : سیم کارت ۹

شُعْب : مِلّت «جمع: شُعُوب» ۲

شَعْرَب : احساس...کرد

(مضارع: يَشْعُرُ / مصدر: شُعُور)

شَقَى : شکافت (مضارع: يَشْقَى) ۱

شَقَاوَة : بدبختی

## شَكَا : شکایت کرد

(مضارع: يَشْكُو / مصدر: شِكَايَة) ۹

شَكَر : تشکر کرد

(مضارع: يَشْكُرُ / مصدر: شُكْر)

شُكْرًا : جزیلاً : بسیار سپاسگزارم

شَلال : آبشار «جمع: شَلالات»

شَمَم : بویید

(مضارع: يَشُمُّ / مصدر: شَمَم) ۸

شَمْس : خورشید

شَهْد : عسل ۹

شَهِيد : شاهد بود، شهادت داد

(مضارع: يَشْهَدُ) ۶

شَهْر : ماه «جمع: شُهُور»

## ص

صَادِق : راستگو

صَارَ : شد (مضارع: يَصِيرُ)

صَالِح : درستکار

صَالَة : سالن ۴

صَبَاحُ الْخَيْرِ، صَبَاحُ النَّور : صبح به خیر

صِحَة : تندرستی

صَحْرَاوِيَة : کویری ۶

صَحِيفَة : روزنامه «جمع: صُحُف»

صَحِيفَة جِدَارِيَة : روزنامه دیواری

صُدَاع : سردرد

صَدَاقَة : دوستی

صَدْر : سینه «جمع: صُدُور» ۵

صَدَقَ : باور کرد

(مضارع: يَصْدُقُ / مصدر: تَصَدِيق) ۳

صَدَقَ : راست گفت

(مضارع: يَصْدُقُ / مصدر: صِدْق)

صَدِيق : دوست

«جمع: أَصْدِقَاء / متضاد: عَدُو»

صَرَخَ : فریاد زد (مضارع: يَصْرُخُ)

صَعِدَ : بالا رفت

(مضارع: يَصْعَدُ / مصدر: صُعُود)

صِغَر : کوچکی

صَغِير : کوچک «متضاد: كَبِير»

صَف : کلاس «جمع: صُفُوف»

صَفَاة : سوت، آژیر ۱۲

صَفَر : سوت زد

(مضارع: يَصْفِرُ / مصدر: صَفِر) ۸

صَفِي : برگزیده ۱۱

صَلَاة : نماز

صَلَحَ : تعمیر کرد

(مضارع: يُصَلِّحُ / مصدر: تَصْلِيح) ۸

صِنَاعَة : صنعت

صِنَاعِيَة : صنعتی

صَنَعَ : ساخت

(مضارع: يَصْنَعُ / مصدر: صُنِع)

صُور مُتَحَرِّكَة : عکس‌های متحرک

صُورَة : عکس «جمع: صُور»

صَوْم : روزه

صَه : ساکت شو ۲

صِيَام : روزه ۷

صِيَانَة : نگاه‌داری، تعمیر ۷

صَيْدِي : داروفروش ۶

صَيْدَلِيَة : داروخانه ۶

صَيَّرَ : گردانید (مضارع: يُصَيِّرُ) ۱

صَيْف : تابستان

الصَّيْن : چین

التَّمرينُ الثَّالثُ: صَعِّ في الدَّائِرَةِ العَدَدَ المُناسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- |                 |  |
|-----------------|--|
| ١- الشَّرَرَةُ  | ○ مِنِ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. |
| ٢- الشَّمْسُ    | ○ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. |
| ٣- الْقَمَرُ    | ○ كَوَكَبٌ يَدُورُ <sup>١</sup> حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِياؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. |
| ٤- الْأَنْعَمُ  | ○ بُخَارٌ مُتْرَاكِمْ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.            |
| ٥- الْعَيْمُ    | ○ مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.     |
| ٦- الْقُسْتَانُ | ○ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.  |
| ٧- الدَّرَرُ    |  |

التَّمرينُ الرَّابِعُ: صَعِّ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي الْفِرَاغِ<sup>٢</sup> الْمُنَاسِبِ. = ≠

ضِياءُ / نَامٌ / نَاجِحٌ / مَسْرُورٌ / قَرِيبٌ / جَمِيلٌ / نِهَايَةٌ / يَمِينٌ / غَالِيَةٌ / شِراءٌ / مَسْمُوحٌ / مُجَدِّدٌ

|                   |                    |                   |
|-------------------|--------------------|-------------------|
| رَخِيصَةٌ ≠ ..... | رَاسِبٌ ≠ .....    | يَسَارٌ ≠ .....   |
| بَيْعٌ ≠ .....    | بِدَايَةٌ ≠ .....  | بَعِيدٌ ≠ .....   |
| رَقَدَ = .....    | قَبِيحٌ ≠ .....    | نورٌ = .....      |
| حَزِينٌ ≠ .....   | مُجْتَهِدٌ = ..... | مَمْنُوعٌ ≠ ..... |

التَّمرينُ الثَّالثُ: صَعِّ في الدَّائِرَةِ العَدَدَ المُناسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

- |                |  |
|----------------|--|
| ١- الشَّرَرَةُ | ○ مِنِ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. |
| ٢- الشَّمْسُ   | ○ جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. |
| ٣- الْقَمَرُ   | ○ كَوَكَبٌ يَدُورُ <sup>١</sup> حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِياؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. |
| ٤- الْأَنْعَمُ | ○ بُخَارٌ مُتْرَاكِمْ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ.            |
| ٥- الْعَيْمُ   | ○ مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ.     |
| ٦- الْقُفُوسُ  | ○ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ.  |
| ٧- الدَّرَرُ   |  |

التَّمرينُ الرَّابِعُ: صَعِّ الْمُتَرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي الْفِرَاغِ<sup>٢</sup> الْمُنَاسِبِ. = ≠

ضِياءُ / نَامٌ / نَاجِحٌ / مَسْرُورٌ / قَرِيبٌ / جَمِيلٌ / نِهَايَةٌ / يَمِينٌ / غَالِيَةٌ / شِراءٌ / مَسْمُوحٌ / مُجَدِّدٌ

|                   |                    |                   |
|-------------------|--------------------|-------------------|
| رَخِيصَةٌ ≠ ..... | رَاسِبٌ ≠ .....    | يَسَارٌ ≠ .....   |
| بَيْعٌ ≠ .....    | بِدَايَةٌ ≠ .....  | بَعِيدٌ ≠ .....   |
| رَقَدَ = .....    | قَبِيحٌ ≠ .....    | نورٌ = .....      |
| حَزِينٌ ≠ .....   | مُجْتَهِدٌ = ..... | مَمْنُوعٌ ≠ ..... |

## الدَّرْسُ الثَّانِي



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.

ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

## الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ:

مَنْ عَلَّمَ عِلْماً، أَوْ أَجْرَى نَهْراً، أَوْ حَفَرَ بَيْراً، أَوْ غَرَسَ نَخْلاً، أَوْ بَنَى مَسْجِداً، أَوْ وَرَثَ مُصْحِفاً، أَوْ تَرَكَ وَلِداً يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءاً وَأَنْزَلَ فِي الْأَرْضِ جُزْءاً واحِداً، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخُمُ الْخَلْقُ.

إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ، كُلُوا جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَתَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ.

مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.

أَرْبَعَةٌ قَلِيلُهَا كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَالْوَجْعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالنَّارُ.

الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةُ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.

إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلَ بَيْنَهُمَا.



أَجْرِي: جاری کرد

أَخْلَصَ: مُخلص شد

أَمْسَكَ: به دست گرفت و نگه داشت

بَنَى: ساخت

عَلَّمَ: یاد داد

عَرَسَ: کاشت

كُلُوا: بخورید

لَا تَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید

مِنَّةً: صد

وَرَثَ: به ارث گذاشت

يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ: آفریدگان به هم

مهربانی می کنند

يَتَنَاجِيَانِ: با هم راز می گویند

يَجْرِي: جاری است ، جاری می شود

يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد

يَكْفِي: بس است

يَكْفِي الْاِثْنَيْنِ: برای دو نفر

بس است

يَنَابِيعُ: جوی های پر آب، چشمه ها

«مفرد: يَنْبُوع»

## عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x ✓

١- يَجْرِي أَجْرُ حَفَرِ الْبئرِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهٖ بَعْدَ مَوْتِهٖ.

٢- أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءًا مِّنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ.

٣- يَجْرِي أَجْرُ اسْتِغْفَارِ الْوَلَدِ لِلْوَالدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا.

٤- إِنَّ طَعَامَ الْاِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ.

٥- يَغْفِرُ اللَّهُ الشُّرْكَ لِأَنَّهُ ظَلَمٌ صَغِيرٌ.

## إِعْلَمُوا الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

| الْأَعْدَادُ الْأَصْلِيَّةُ (وَاحِدٌ إِلَى عَشْرِينَ) | الْأَعْدَادُ التَّرْتِيبِيَّةُ (الْأَوَّلُ إِلَى الْعَشْرِينَ) | الْعُقُودُ       |
|---|--|------------------|
| وَاحِدٍ ١   | أَحَدَ عَشَرَ ١١   | الْأَوَّلُ ١م    |
| إِثْنَانِ ٢   | إِثْنَا عَشَرَ ١٢  | الثَّانِي ٢م     |
| ثَلَاثَةٌ ٣   | ثَلَاثَةَ عَشَرَ ١٣  | الثَّالِثُ ٣م    |
| أَرْبَعَةٌ ٤  | أَرْبَعَةَ عَشَرَ ١٤   | الرَّابِعُ ٤م    |
| خَمْسَةٌ ٥  | خَمْسَةَ عَشَرَ ١٥   | الْخَامِسُ ٥م    |
| سِتَّةٌ ٦   | سِتَّةَ عَشَرَ ١٦  | الْسادِسُ ٦م     |
| سَبْعَةٌ ٧  | سَبْعَةَ عَشَرَ ١٧   | السَّابِعُ ٧م    |
| ثَمَانِيَةٌ ٨   | ثَمَانِيَةَ عَشَرَ ١٨  | الثَّامِنُ ٨م    |
| تِسْعَةٌ ٩  | تِسْعَةَ عَشَرَ ١٩   | التَّاسِعُ ٩م    |
| عَشْرَةٌ ١٠   | عِشْرُونَ ٢٠   | الْعِشْرُونَ ٢٠م |

- ١- به کلمات «رجال» و «گوگبأ» در «خَمْسَةُ رِجَالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا» معدود گفته می شود.
- ٢- گاهی عددهای ثَلَاثَةٌ تا عَشْرَةٌ بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثَلَاثٌ و ثَلَاثَةٌ؛ أَرْبَعٌ و أَرْبَعَةٌ.
- ٣- «مِئَةٌ» به معنای «صد» به صورت «مِائَةٌ» نیز نوشته می شود.
- ٤- عُقُودٌ از بیست تا نود با «وَنَ» و «يَنَ» می آید؛ مثال: أَرْبَعُونَ و أَرْبَعِينَ.  
(فرق این دو را در درس های آینده خواهید خواند.)
- ٥- «وَاحِدٌ، وَاحِدَةٌ» و «إِثْنَانِ، إِثْنَيْنِ، إِثْنَانِ، إِثْنَتَيْنِ» بعد از معدود می آیند؛ مثال: سَائِحٌ وَاحِدٌ، غُصْنَانِ اثْنَانِ، إِمْرَأَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ.
- ٦- معدود سه تا ده مضافٌ الیه و به صورت جمع است؛ مثال: ثَلَاثَةٌ كُتُبٌ.
- ٧- به عددهایی مانند وَاحِدٌ و عِشْرُونَ، اثْنَانِ و عِشْرُونَ معطوف گفته می شود.
- ٨- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال:  
أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسُونَ (٥٤)، تِسْعَةٌ وَ سَبْعُونَ (٧٩)
- ٩- معدود عددهای «یازده» تا «نود و نه» مفرد هستند؛ مثال:  
أَحَدَ عَشَرَ كُوكِبًا، تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ يَوْمًا.

تَرْجِمُ: ترجمه کن

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

ثَلَاثِينَ لَيْلَةً ﴿الأعراف: ١٤٢﴾

سَبْعِينَ رَجُلًا ﴿الأعراف: ١٥٥﴾

سَبْعَةُ أَبْوَابٍ ﴿الحجر: ٤٤﴾

سِتِّينَ مَسْكِينًا ﴿المجادلة: ٤﴾

سِتَّةَ أَيَّامٍ ﴿ق: ٣٨﴾

مِئَةَ حَبَّةٍ ﴿البقرة: ٢٦١﴾

إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ ﴿المائدة: ٨٩﴾

خَمْسَةَ عَشَرَ تِمْنَالًا

سِتَّ عَشْرَةَ مَدِينَةً

وَاحِدَةً وَ سَبْعُونَ قَرْيَةً

تِسْعَةً وَ عِشْرُونَ كُرْسِيًّا

## أَسْمَاءُ الْأَفْعَالِ

«اسم فعل» اسمی است که معنای فعل دارد.

|                |                          |       |
|----------------|--------------------------|-------|
| به معنای گذشته | هَيَهَاتَ: دور شد        | مثال: |
| به معنای حال   | أُفٍّ: آه، دلتنگی می‌کنم |       |
| به معنای امر   | آمِن: برآورده کن و بپذیر |       |
|                | حَيٍّ: بشتاب             |       |
|                | هَاكْ: بگیر              |       |
|                | هَاتِ: بیاور             |       |

إِلَيْكَ: دور شو، بگیر (إِلَيْكَ عَنِّي: از من دور شو، إِلَيْكَ الْقَلَمَ: قلم را بگیر)

أَهْ: افسوس، صَهْ: ساکت باش، شَتَّانَ: دور شد.

اسم فعل در عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن) و در جنس (مذکر یا مؤنث بودن) به یک شکل می‌آید. اسم فعل «عَلَيْكَ» و نیز «إِلَيْكَ» این طور نیست؛ مثلاً عَلَيْكَ به صورت «عَلَيْكَ، عَلَيْكُمْ، عَلَيْكُمْ وَ عَلَيَّكُمْ» صرف می‌شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ (تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ، ثُمَّ عَيْنِ أَسْمَاءِ الْأَفْعَالِ).

۱- عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ؛ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ ۖ الْمَائِدَةُ: ۱۰۵

۳- هَيَهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ! الْإِمَامُ الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- آمِن يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

۵- حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ.

## حوار (في المطار)


| سائح <sup>۱</sup> من ایران              | سائح من الكويت  |
|---|---|
| السلام عليكم.                           | و عليكم السلام و رحمة الله و بركاته.  |
| مساء الخير يا حبيبي.                    | مساء النور يا عزيزي.  |
| هل حضرتك من العراق؟                     | لا؛ أنا من الكويت. أنت من باكستان؟  |
| لا؛ أنا إيراني. كم مرة جئت للزيارة؟     | جئت للمرة الأولى؛ و كم مرة جئت أنت؟   |
| أنا جئت للمرة الثانية.                  | كم عمرك؟  |
| عمري ستة عشر عاماً.                     | من أي مدينة أنت؟  |
| أنا من مدينة جويبار في محافظة مازندران. | ما أجمل <sup>۲</sup> غابات مازندران و طبيعتها!                                      |
| هل ذهبت إلى إيران من قبل؟!              | نعم؛ ذهبت لزيارة الإمام الرضا، ثامن أئمتنا <small>عليه السلام</small> .             |
| كيف وجدت إيران؟                         | إن إيران بلاد جميلة جداً،<br>و الشعب <sup>۳</sup> الإيراني شعب مضياف <sup>۴</sup> . |



۱- سائح: گردشگر ۲- ما أجمل: چه زیباست! ۳- شعب: ملت ۴- مضياف: مهمان‌دوست

التمرين الأول: اكتب العمليات الحسابية التالية بالأعداد كالمثال.

(+ زائد<sup>١</sup>) (- ناقص<sup>٢</sup>) (÷ تقسيم على) (× ضرب في)

١- عشرة في ثلاثة يساوي<sup>٣</sup> ثلاثين.   $10 \times 3 = 30$

٢- تسعون ناقص عشرة يساوي ثمانين.

٣- مئة تقسيم على خمسة يساوي عشرين.

٤- ستة في أحد عشر يساوي ستة وستين.

٥- خمسة وسبعون زائد خمسة وعشرين يساوي مئة.

٦- اثنان وثمانون تقسيم على اثنين يساوي واحدًا وأربعين.

التمرين الثاني: اكتب في الفراغ عددًا ترتيبيًا مناسبًا.

١- اليوم الـ ..... من أيام الأسبوع يوم الأحد.

٢- اليوم الـ ..... من أيام الأسبوع يوم الخميس.

٣- الفصل الـ ..... في السنة الإيرانية فصل الشتاء.

٤- الفصل الـ ..... في السنة الإيرانية فصل الخريف.

التَّعْمِيقُ الثَّالِثُ: اُكْتُبْ فِي الْفَرَاقَاتِ اَعْدَاداً مُنَاسِبَةً.

| مِنْ وَاحِدٍ إِلَى ثَلَاثِينَ |                     |       |                         |                        |
|-------------------------------|---------------------|-------|-------------------------|------------------------|
| .....                         | وَاحِدٍ             | ..... | ثَلَاثَةٌ               | أَرْبَعَةٌ             |
| .....                         | سَبْعَةٌ            | ..... | تِسْعَةٌ                | عَشْرَةٌ               |
| .....                         | أَحَدَ عَشَرَ       | ..... | ثَلَاثَةَ عَشَرَ        | أَرْبَعَةَ عَشَرَ      |
| .....                         | سَبْعَةَ عَشَرَ     | ..... | ثَمَانِيَةَ عَشَرَ      | عِشْرُونَ              |
| .....                         | وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ | ..... | إِثْنَانِ وَعِشْرُونَ   | أَرْبَعَةٌ وَعِشْرُونَ |
| .....                         | سِتَّةٌ وَعِشْرُونَ | ..... | ثَمَانِيَةٌ وَعِشْرُونَ | ثَلَاثُونَ             |

| الْعُقُودُ |           |             |           |
|------------|-----------|-------------|-----------|
| عِشْرُونَ  | .....     | أَرْبَعُونَ | خَمْسُونَ |
| .....      | سَبْعُونَ | ثَمَانُونَ  | .....     |

### التَّمرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْمَعْدُودَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ ..... هَا﴾. الْأَنْعَامُ: ١٦٠  
☐ مَثَلٌ    ☐ أَمْثَالٌ
- ٢- يَلْعَبُ أَحَدُ عَشَرَ ..... فِي فَرِيقِ كُرَةِ الْقَدَمِ.  
☐ لَاعِبِينَ    ☐ لَاعِباً
- ٣- أَرْبَعَةٌ ..... وَاقِفُونَ أَمَامَ بَابِ الْمُنْظَمَةِ.  
☐ جُنُودٌ    ☐ جُنْدِيٌّ
- ٤- ..... اثْنَانِ حَوْلَ كَوَكَبِ الْمَرِيخِ.  
☐ قَمَرَانِ    ☐ أَقْمَارٌ
- ٥- ..... وَاحِدَةٌ فِي الْبَيْتِ مَفْتُوحَةٌ.  
☐ نَافِذَةٌ    ☐ نَوَافِذٌ



### التَّمرِينُ الْخَامِسُ: اُكْتُبِي السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ.

- ١- الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشَرَ دَقَائِقَ.  
 .....
- ٢- أَلْسَابِعُهُ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً.  
 .....
- ٣- الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا.  
 .....
- ٤- أَلْسَادِسُهُ إِلَّا رُبْعًا.  
 .....
- ٥- أَلْخَامِسَةُ وَ النِّصْفُ.  
 .....

١- جَاءَ بِ: آوَرَدَ



الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...

١- ... الْكَلْبَ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعٍ<sup>١</sup> صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةٍ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟

٢- ... النَّمْلَةَ<sup>٢</sup> تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ<sup>٣</sup> وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟

٣- ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشَرَاتٌ؟

٤- ... طُولَ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةُ أَمْتَارٍ؟ (أَمْتَارُ: جَمْعُ مِتر)

٥- ... الْغُرَابُ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟



٣- يَفُوقُ: بَرْتَرَى مِ يَابَد

٢- نَمْلَةً: مَوْرَجَه

١- سَمَاع: شَنِيدَن

## ﴿الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ﴾

إِبْحَثْ عَنْ آيَةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِمَا  
عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ ذَوْقِكَ.



﴿فَافْرَوْوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ﴾

الْمُرْمَل: ٢٠

## الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا﴾ الأعراف: ٥٧  
و او کسی است که بادهای را مژده دهنده می فرستد.

مَطَرُ السَّمَكِ

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ...﴾ الرُّوم: ٤٨

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاً تَتَساقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ النَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيْمُكِنْ أَنْ تَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَظُنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟! حَسَنًا فَانْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.



انْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتَ تُشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِرُ أَسْمَاً. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ». حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَاباً. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهُندُوراس فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.



تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحياناً. فَيَلْحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً  
وَرَعْدًا وَبَرْقًا وَرِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطَرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الْأَرْضُ  
مَفْرُوشَةً بِالْأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِيَطْبَخُهَا وَ تَنَاوُلُهَا.



حَاوَلَ الْعُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجَبِيَّةِ؛ فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِيَزِيَارَةَ الْمَكَانِ وَ  
التَّعَرَّفِ عَلَى الْأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الْأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ، فَوَجَدُوا أَنَّ  
أَكْثَرَ الْأَسْمَاكِ الْمُنْتَشِرَةِ عَلَى الْأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ الْعَرِيبَ فِي الْأَمْرِ أَنَّ الْأَسْمَاكِ  
لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالْمِيَاهِ الْمُجَاوِرَةِ بَلْ بِمِيَاهِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةً مَا تَنَبَّي  
كِيلُومِترٍ عَنْ مَحَلِّ سُقُوطِ الْأَسْمَاكِ. مَا هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصَارٌ  
شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الْأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَيَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ  
سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الْأَرْضِ.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الْهُندُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانُ مَطَرِ السَّمَكِ».

﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾

الْبَقَرَةُ: ٢٢

أَثَارَ: برانگیخت

إِحْتَفَلَ: جشن گرفت

أَرْسَلَ: فرستاد

أَصْبَحَ: شد

إِعْصَارَ: گردباد

أَمْرِيكَا الْوُسْطَى: آمریکای مرکزی

أَمْطَرَ: باران بارید

بَسَطَ: گستراند

بُشِّرَ: بشارت

بَعْدَ: دور شد

تَرَى: می بینی

أَنْ تَرَى: که ببینی

تَسَاقَطَ: افتاد

التَّعَرُّفُ عَلَى: شناختن

تُلُجَ: برف، یخ «جمع: تُلُوج»

حَسَنًا: بسیار خوب

حَيْرَ: حیران کرد

سَحَبَ: کشید

سَمَى: نامید

سَوْدَاءَ: سیاه (مؤنثِ أَسْوَد)

سَنَوِيَّ: سالانه

صَدَّقَ: باور کرد

حَتَّى تُصَدِّقَ: تا باور کنی

ظَاهِرَةً: پدیده «جمع: ظَوَاهِر»

فِلْمَ: فیلم «جمع: أَفْلَام»

لَاخَظَ: ملاحظه کرد

الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيَّ: اقیانوس اطلس

مَفْرُوشَ: پوشیده، فرش شده

مِهْرَجَانِ: جشنواره

نُزُولَ: پایین آمدن، بارش

x ✓

## عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهُندُوراسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانِ الْبَحْرِ».

۲- عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَساقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ.

۳- يَتَسَّ الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ.

۴- إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.

۵- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ.

## إِعْلَمُوا

### الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمُجَرَّدُ وَالْمَزِيدُ (۱)

فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد» در فارسی (مفرد مذکر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

**گروه اول:** ثلاثی مجرد؛ یعنی فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها فقط از سه حرف اصلی تشکیل می‌شود. بیشتر فعل‌های عربی دوره اول متوسطه این گونه بودند؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

**گروه دوم:** ثلاثی مزید؛ فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زائد دارد؛ مانند اِسْتَخْرَجَ، اِغْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَكَّرَ. این فعل‌ها علاوه بر اینکه تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد. این فعل‌ها هشت دسته اند که به هر دسته «باب» گفته می‌شود. در جدول زیر به ترتیب چهار باب ثلاثی مزید «اِسْتِفْعَال، اِفْتِعَال، اِنْفِعَال و تَفَعُّل» آمده است.

| أَلْبَاب     | الْمَاضِي                 | الْمُضَارِع                     | الْأَمْر                  | الْمَصَدَر                |
|--------------|---------------------------|---------------------------------|---------------------------|---------------------------|
| اِسْتِفْعَال | اِسْتَرْجَعَ: پس گرفت     | يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد        | اِسْتَرْجِعْ: پس بگیر     | اِسْتِرْجَاع: پس گرفتن    |
| اِفْتِعَال   | اِسْتَعَلَ: کار کرد       | يَسْتَعِلُ: کار می‌کند          | اِسْتَعِلْ: کار کن        | اِسْتِعَال: کار کردن      |
| اِنْفِعَال   | اِنْفَتَحَ: باز شد        | يَنْفَتِحُ: باز می‌شود          | اِنْفَتَحْ: باز شو        | اِنْفِتَاح: باز شدن       |
| تَفَعُّل     | تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شد | يَتَخَرَّجُ: دانش‌آموخته می‌شود | تَخَرَّجْ: دانش‌آموخته شو | تَخَرُّج: دانش‌آموخته شدن |



تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْبَابِ.

| باب | مصدر                       | امر           | مضارع         | ماضی          |
|-----|----------------------------|---------------|---------------|---------------|
|     | اِسْتِغْفَار: آمرزش خواستن | اِسْتَغْفِرْ: | يَسْتَغْفِرُ: | اِسْتَغْفَرَ: |
|     | اِعْتِذَار: پوزش خواستن    | اِعْتَذِرْ:   | يَعْتَذِرُ:   | اِعْتَذَرَ:   |
|     | اِنْقِطَاع: بریده شدن      | اِنْقَطِعْ:   | يَنْقَطِعُ:   | اِنْقَطَعَ:   |
|     | تَكَلُّم: سخن گفتن         | تَكَلَّمْ:    | يَتَكَلَّمُ:  | تَكَلَّمَ:    |

معنای فعل ثلاثی مجرّد با ثلاثی مزید فرق دارد. دربارهٔ معانی ابواب ثلاثی مزید نمی‌توان

معنای کلی و قطعی بیان کرد. معنای مشهور باب استفعال «درخواست» است؛ مثال:

عَفَرَ: آمرزید    اِسْتَغْفَرَ: آمرزش خواست    رَحِمَ: رحم کرد    اِسْتَرْحَمَ: رحمت خواست

معنای دیگر این باب «مفعول را دارای صفتی یافتن» است؛ مثال:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

و چون به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، پس به جز ابلیس که سرباز زد و خود

را بزرگ یافت و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند.

اِسْتَكْرَمْتُ سَعِيدًا. سعید را باکرامت یافتم.



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ

﴿... هُوَ أَنْشَأَكُمْ<sup>۱</sup> مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ<sup>۲</sup> فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ...﴾ هود: ٦١

﴿... وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ<sup>۳</sup> فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ الْأَنْفَال: ٧٢

خَدَمَ: ..... اسْتَخْدَمَ: ..... شَهِدَ: شاهد بود ..... اسْتَشْهَدَ: .....

معنای مشهور باب‌های «افتعال»، «انفعال» و «تفعّل»، **مُطَاوَعَه** (پذیرش اثر فعل) است؛

مثال: مَنَعَ الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ عَنِ الْعَمَلِ، فَامْتَنَعَ.

پزشک، بیمار را از کار بازداشت و او از کار خودداری کرد (پذیرفت).

أَدَّبَ الْوَالِدُ الطُّفْلَ، فَتَأَدَّبَ. پدر کودک را ادب کرد و او با ادب شد.

كَسَرَ الطُّفْلُ الزُّجَاجَ. کودک شیشه را شکست.

مفعول

مفعول

انْكَسَرَ الزُّجَاجُ: شیشه شکسته شد.

نَبَّهْتُ الْمُجْرِمَ فَأَنْتَبَهَ. مجرم را آگاه ساختم و او آگاه شد.

۱- أَنْشَأَ: پدید آورد ۲- اسْتَعْمَرَكُمْ: خواستار آباد کردن از شما شد ۳- اسْتَنْصَرُوكُمْ: از شما یاری خواستند

## اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ

قَطَعَ: ..... انْقَطَعَ:

بَعَثَ: فرستاد ..... انْبَعَثَ:

نَشَرَ: منتشر کرد ..... اِنْتَشَرَ:

مَلَأَ: ..... اِمْتَلَأَ:

فَتَحَ: ..... تَفَتَّحَ:

عَلَّمَ اللهُ الْإِنْسَانَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا فَتَعَلَّمَ.

جَمَعْتُ زُمَلَانِي لِلِاصْطِفَافِ الصَّبَاحِيِّ، فَاجْتَمَعُوا.

## الْفِعْلُ اللَّازِمُ وَ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي

پیش از آشنایی با فعل لازم و متعدی با مفهوم فعل، فاعل و مفعول آشنا شوید.  
فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.  
فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.  
گاهی مفعول جلوتر از فاعل می‌آید؛ مانند «كُ» در جمله: «شَاهَدَكَ الْأُسْتَاذُ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ.»  
فعلی که معنای آن با فاعل کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد، فعل لازم نام دارد؛ مثال:

رَجَعَ جَوَادٌ: جواد برگشت.

تَجَلَّسَ سَاجِدَةٌ: ساجده می‌نشیند.

به فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و به مفعول نیاز دارد، فعل متعدی گفته می‌شود؛ مثال:

أَرْسَلَ جَوَادٌ رِسَالَةً: جواد نامه‌ای را فرستاد.

يَقْطَعُ النَّجَّارُ الْخَشَبَ: نجار چوب را می‌برد.

## اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّي.

- ۱- تَحَدَّثْ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ.....
- ۲- زَانَ اللَّهُ السَّمَاءَ بِالنَّجْمِ كَالدَّرَرِ.....
- ۳- اشْتَرَى وَالِدٌ حَامِدٌ حَاسِبًا لَهُ.....

## تَعَدِّي الْفِعْلِ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ مَفْعُولٍ

برخی فعل‌ها دو مفعول دارند؛ مانند آتی و أعطی: داد، جعل: قرار داد، رزق: روزی داد، لبس: پوشانید، بلغ: رسانید، صیر: گردانید، وجد: یافت، ظن و حسب: گمان کرد؛ سَمَى: نامید؛ وَعَدَ: وعده داد؛ مثال:

﴿وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾ طه: ۹۹ و از نزد خودمان به تو ذکری (قرآن) را داده‌ایم.

|                               |                         |
|-------------------------------|-------------------------|
| صَيَّرْتُ الْحُزْنَ سُورًا.   | اندوه را شادی گردانیدم. |
| وَجَدْنَا الْعِلْمَ نَافِعًا. | دانش را سودمند یافتیم.  |
| ظَنُّوا الْبَيْتَ قَرِيبًا.   | خانه را نزدیک پنداشتند. |

## اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولَيْنِ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ).

- ۱- أُعْطِيتُ الْعَامِلَ ثُقُودًا أَمْسٍ.....
- ۲- لَا تَحْسَبْ كَلَامَ الْكَاذِبِ مُهِمًّا.....
- ۳- ظَنَّ الْأُسْتَاذُ الطَّالِبَ مُجْتَهِدًا.....
- ۴- وَجَدْنَا الصَّبْرَ حَلَالًا الْمَشَاكِلِ.....
- ۵- صَيَّرَ الْمَطَرُ الْأَرْضَ بَعْدَ اغْبَارٍ خَضِرَةً.....

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

## حوار

### (في قسم الجوازات<sup>١</sup>)

| المُساوِرُ الإيراني  | شُرطِي إدارة الجوازات   |
|--|---|
| نَحْنُ مِنْ إِيْرانَ وَ مِنْ مَدِينَةِ زابُل.                | أَهلاً وَ سَهلاً بِكُمْ. مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟                                    |
| أَشْكُرُكَ يا سَيِّدِي.                                      | مَرَحَباً بِكُمْ <sup>٢</sup> . شَرَفْتُمونا <sup>٣</sup> .                             |
| أَحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ.          | ماشاءالله! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّداً!                                       |
| سِتَّةُ: وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَخَوَايَ <sup>٥</sup> . | كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ؟ <sup>٤</sup>   |
| نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْنا بِطاقَتُهُ بِيَدِهِ.            | أَهلاً بِالضُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَاقَاتُ <sup>٦</sup> الدُّخُولِ؟                |
| عَلَى عَيْنِي.   | الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْإِسْارِ لِلتَّفْتِيشِ <sup>٧</sup> . |
| نَحْنُ جاهِزونَ <sup>٨</sup> .                               | رَجاءً؛ اجْعَلُوا جَوازاتِكُمْ في أَيْدِيكُمْ.  |



- ١- جواز: گذرنامه    ٢- مَرَحَباً بِكُمْ: خوش آمدید    ٣- شَرَفْتُمْ: مشرف فرمودید    ٤- مُرافِق: همراه  
 ٥- وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَخَوَايَ: پدر و مادر، دو خواهرم و دو برادرم    ٦- بَطَاقَةُ: بلیت    ٧- تَفْتِيش: بازرسی  
 ٨- جاهِز: آماده

التمرين الأول: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ x

- ١- الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمِهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مِهْرَجَانِ الْأَفْلامِ. ....
- ٢- الثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ نُزُولِ الْمَاءِ مِنَ السَّمَاءِ يَنْزِلُ عَلَى الْجِبَالِ فَقَطْ. ....
- ٣- يَحْتَفِلُ الْإِيرَانِيُّونَ بِالنُّورُوزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسِيَّةِ. ....
- ٤- تَعِيشُ الْأَسْمَاكُ فِي النَّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْوَاعٌ مُخْتَلِفَةٌ. ....
- ٥- الْأَعْصَارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لَا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلَى مَكَانٍ آخَرَ. ....

التمرين الثاني: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ فِعْلاً مُنَاسِباً وَ عَيِّنِ صِيغَتَهُ.

- ١- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ ..... لِدُنْيِكَ﴾ الْغَافِرُ: ٥٥ ☐ اِغْفِرْ ☐ اِسْتَغْفِرْ
- ٢- سَوْفَ ..... كُلُّنَا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ ثَلَاثِ سَنَوَاتٍ. ☐ نَخْرُجُ ☐ نَتَخَرَّجُ
- ٣- إِلَهِي قَدْ ..... رَجَائِي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجَائِي. ☐ قَطَعَ ☐ انْقَطَعَ
- ٤- كَانَ صَدِيقِي ..... وَالِدَهُ لِلرُّجُوعِ إِلَى الْبَيْتِ. ☐ يَنْتَظِرُ ☐ يَنْظُرُ
- ٥- أَنَا وَ زَمِيلِي ..... رَسَائِلَ عَبْرٍ<sup>١</sup> الْإِنْتَرْنِتِ. ☐ اسْتَلَمْنَا ☐ سَلِمْنَا

١- عَبْرٌ: از راه

## الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْحَدِيثَيْنِ.

١- ﴿فَاسْتَغْفِرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّ اللَّهُ﴾ آل عمران : ١٣٥

٢- ﴿قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ يونس : ٢٠

٣- ﴿وَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ...﴾ الْمُرَّمَل: ١٠

٤- النَّاسُ نِيَامٌ<sup>١</sup>؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا<sup>٢</sup>. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ<sup>٣</sup> وَ الْبَهَائِمِ<sup>٤</sup>. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام پڑوه، خاورشناس و مولوی شناس آلمانی

آراسته به حدیث پیامبر اسلام ﷺ

١- نیام: خفتگان ٢- انْتَبَهَوْا: بیدار شدند (بیدار شوند) ٣- بَقَاع: زمین ها ٤- بَهَائِم: چارپایان

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ. = ≠

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةَ / رَفَعَ / صُعُودَ / صَارَ / مِهْرَجَانَ / نُزُولَ

/ ..... / ..... / ..... / .....

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

﴿سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾

.....

﴿يَعْرِفُونَهُمْ﴾

.....

﴿اغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾

.....

﴿يَقُولُونَ سَمِعْنَا﴾

.....

﴿وَلَا تَيَاسُوا﴾

.....

﴿أَعْلَمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

.....

﴿ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ﴾

.....

﴿اسْتَخْرِجْهَا﴾

.....

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾

.....

﴿لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾

.....

﴿نَجْعَلُهُمْ أُيُمَةً﴾

.....

﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾

.....

﴿يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ﴾

.....

﴿وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ﴾

.....

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا﴾

.....

﴿كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾

.....

## اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ قُرْآنِيَّةٍ قَصِيْرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْاِنْتَرْنِت اَوْ مَجَلَّةٍ اَوْ كِتَابٍ وَ  
تَرْجِمْهَا اِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِيْنًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.





## الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ الْأنبياء: ٩٢  
بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس  
مرا پرستید.

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَاجْتِنَابِ أَيِّ إِسَاءَةٍ؛  
فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ  
عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾<sup>١</sup> فَصَّلَتْ : ٣٤

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسُبُّوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهُوَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾<sup>٢</sup> الْأَنْعَامُ : ١٠٨

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ  
أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً﴾ آلْ عِمْرَان : ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ : ٢٥٦

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ  
أَنْ يَتَعَاشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشاً سَلْمِيّاً، مَعَ اخْتِفَاطٍ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ  
﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ الرَّؤْم : ٣٢

الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.  
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ  
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ الْحُجُرَات : ١٣

١- و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

٢- کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ...

يَأْمُرُنَا الْقُرْآنُ بِالْوَحْدَةِ.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران : ۱۰۳

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلَامًا يُفَرِّقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.  
وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِي:  
مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

قَائِم : استوار، ایستاده  
عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان  
عَمِيل : مزدور «جمع: عَمَلَاء»  
لَدَى : نزد «لَدَيْهِمْ: دارند»  
مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر  
مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به  
غیر خدا  
يَتَجَلَّى: جلوه گر می شود  
يَجُوزُ : جایز است  
يَخْتَرِمُ: گرامی می دارد  
يَسْتَوِي: برابر می شود  
يُؤَكِّدُ : تأکید می کند

حَمِيم : گرم و صمیمی  
خِلَاف : اختلاف  
خُمْس : یک پنجم  
دَعَا : فرا خواند، دعا کرد  
«يَدْعُونَ: فرا می خوانند»  
ذَكَرَ : مرد، نر  
سَبَّ : دشنام داد  
سُكَّان: ساکنان  
سَلَمِي : مُسَالَمَتِ آمیز  
«سَلَم: صلح»  
سَوَاء : یکسان  
فَرِحَ : شاد  
فَرَّقَ : پراکنده ساخت  
قَائِد : رهبر «جمع: قَادَة»

أَتَقَى : پرهیزگارترین  
إِحْتِفَاطٌ : نگاه داشتن  
أَشْرَكَ : شریک قرار داد  
إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست  
گرفت)  
أَكْرَمَ : گرامی ترین  
أُنْثَى : زن، ماده  
أَلَا : که نه ... أَلَا نَعْبُدُ : که  
نپرستیم  
أَيُّ إِسَاءَةٍ: هرگونه بدی  
تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند  
تَعَايَشَ : همزیستی داشت  
حَبَل : طناب «جمع: حِبَال»  
حُرِّيَّة : آزادی

✓ x

## عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ الْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ. ....
- ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ. ....
- ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا. ....
- ۴- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ. ....
- ۵- رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. ....

## اعلموا

### الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَزِيدُ (۲)

در درس گذشته با چهار باب از باب‌های «ثلاثی مزید» آشنا شدیم.  
با چهار باب دیگر ثلاثی مزید (تَفَاعُلٌ، تَفْعِيلٌ، مُفَاعَلَةٌ و اِفعال) آشنا شوید.

| أَلْبَاب    | الْمَاضِي            | الْمُضَارِع                | الْأَمْر              | الْمَصَدَر                |
|-------------|----------------------|----------------------------|-----------------------|---------------------------|
| تَفَاعُلٌ   | تَشَابَهَ: همانند شد | يَتَشَابَهُ: همانند می‌شود | تَشَابَهَ: همانند شو  | تَشَابُهُ: همانند شدن     |
| تَفْعِيلٌ   | فَرَّحَ: شاد کرد     | يُفَرِّحُ: شاد می‌کند      | فَرِّحْ: شاد کن       | تَفْرِيحٌ: شاد کردن       |
| مُفَاعَلَةٌ | جَالَسَ: همنشینی کرد | يُجَالِسُ: همنشینی می‌کند  | جَالَسْ: همنشینی کن   | مُجَالَسَةٌ: همنشینی کردن |
| إِفعال      | أَخْرَجَ: بیرون آورد | يُخْرِجُ: بیرون می‌آورد    | أَخْرِجْ: بیرون بیاور | إِخْرَاجٌ: بیرون آوردن    |

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، وَ اكْتُبْ بِأَبْهَا.

باب

يَتَعَامَلُ:

تَعَامَلَ:

مضارع

ماضي

تَعَامَلُ: داد و ستد کردن

تَعَامَلَ:

مصدر

امر

يُعَلِّمُ:

عَلَّمَ:

مضارع

ماضي

تُعَلِّمُ: یاد دادن

عَلَّمَ:

مصدر

امر

يُكَاتِبُ:

كَاتَبَ:

مضارع

ماضي

مُكَاتِبَةٌ: نامه نگاری کردن

كَاتَبَ:

مصدر

امر

يُدْخِلُ:

أَدْخَلَ:

مضارع

ماضي

إِدْخَالُ: داخل کردن

أَدْخَلَ:

مصدر

امر

در درس پیش دانستیم که معنای فعل‌های هم‌ریشه ثلاثی مجرد با ثلاثی مزید فرق دارد. معنای مشهور دو باب افعال و تفعیل تبدیل معنای فعل از لازم به متعدی است؛ مثال:

نَزَلَ: پایین آمد    نَزَلَ: پایین آورد    وَصَلَ: رسید    وَصَلَ: رسانید (باب تفعیل)  
 خَرَجَ: بیرون آمد    أَخْرَجَ: بیرون آورد    جَلَسَ: نشست    أَجْلَسَ: نشانید (باب افعال)  
 نَزَلَ حَامِدٌ مِنَ فَوْقِ الْفَرَسِ؛ وَلَكِنْ خَافَ مَاجِدٌ وَ مَا نَزَلَ؛ فَأَنْزَلَهُ وَالِدُهُ.  
 حامد از روی اسب پیاده شد؛ ولی ماجد ترسید و پیاده نشد؛ و پدرش او را پیاده کرد.

مثال‌های زیر، معانی دیگری از این ابواب را نشان می‌دهند.  
 ﴿... وَقَالَتِ اخْرُجْ عَلَيْنَ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ...﴾ یوسف: ۳۱  
 گفت: بر آنان درآی و وقتی که [زنان] او را دیدند، وی را بزرگ یافتند و [از هیجان] دستانشان را سخت بریدند.

أَوْرَقَ الشَّجَرُ. درخت دارای برگ شد.  
 طَوَّفَ صَدِيقِي. دوستم بسیار طواف کرد.

#### اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: (لِلتَّرْجَمَةِ)

|          |           |          |           |          |           |
|----------|-----------|----------|-----------|----------|-----------|
| قَرَّبَ: | قَرَّبَ:  | قَرَّبَ: | قَرَّبَ:  | قَرَّبَ: | قَرَّبَ:  |
| قَرَّعَ: | قَرَّعَ:  | قَرَّعَ: | قَرَّعَ:  | قَرَّعَ: | قَرَّعَ:  |
| دَخَلَ:  | أَدْخَلَ: | صَحَّحَ: | أَصْحَكَ: | دَخَلَ:  | أَدْخَلَ: |

معنای مشهور دو باب مُفَاعَلَة و تَفَاعُل مشارکت است؛ مثال:  
 ضاربُ فُؤَادٍ هِشَامًا. فُؤَادٌ هِشَامٌ زد و خورد کرد.  
 تَضَارَبَ فُؤَادٌ وَ هِشَامٌ: فُؤَادٌ وَ هِشَامٌ یکدیگر را زدند.

|                      |                                   |                  |
|----------------------|-----------------------------------|------------------|
| جَلَسُوا: نشستند     | جَالَسُوا: همنشینی کردند          | (باب مُفَاعَلَة) |
| كَتَبُوا: نوشتند     | كَاتَبُوا: نامه نگاری کردند       |                  |
| دَفَعُوا: هُل دادند  | تَدَفَعُوا: همدیگر را هُل دادند   | (باب تَفَاعُل)   |
| هَجَمُوا: حمله کردند | تَهَاجَمُوا: به یکدیگر حمله کردند |                  |

مثال های زیر، معانی دیگری از این ابواب را نشان می دهد:

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ﴾ الْمُنَافِقُونَ: ۴

آنان همان دشمنند؛ پس از آنها حذر کن؛ خدا آنها را **بکشد**!

تَجَاهَلُوا: خود را به نادانی زدند.



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: (لِلتَّرْجَمَةِ)

|              |              |
|--------------|--------------|
| ضَرَبُوا:    | ضَارَبُوا:   |
| عَاشُوا:     | تَعَايَشُوا: |
| تَصَادَمُوا: | تَفَاخَرُوا: |
| أَجْلَسَ:    | أَنْزَلَ:    |
| نَدَّمَ:     | قَرَّبَ:     |
| نَصَرُوا:    | نَاصَرُوا:   |
| ضَرَبُوا:    | تَضَارَبُوا: |
| كَاتَبُوا:   | جَادَلُوا:   |
| أَوْصَلَ:    | أَرْكَبَ:    |
| نَقَّصَ:     | فَرَّحَ:     |

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارُ  
(في صَالَةٍ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ<sup>٢</sup>)

| شُرْطِيُّ الْجَمَارِكِ                     | الزَّائِرَةُ   |
|--|--|
| إِجْلِبِي هَذِهِ الْحَقِيبَةَ إِلَى هُنَا. | عَلَى عَيْنِي، يَا أَخِي، وَلَكِنْ مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ؟                 |
| تَفْتِيشٌ بَسِيطٌ.                         | لَا بَأْسَ.  |
| عَفْوًا؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟       | لِأَسْرَتِي.   |
| إِفْتَحِيهَا مِنْ فَضْلِكَ <sup>٣</sup> .  | تَفَضَّلْ، حَقِيبَتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتِيشِ.                           |
| مَاذَا فِي الْحَقِيبَةِ؟                   | فُرْشَاةُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَقَّةُ وَالْمَلَابِيسُ ... |
| مَا هَذَا الْكِتَابُ؟                      | لَيْسَ كِتَابًا؛ بَلْ دَفْتَرُ الذِّكْرِيَّاتِ <sup>٤</sup> .              |
| مَا هَذِهِ الْحُبُوبُ؟                     | حُبُوبٌ مُهْدَنَةٌ، عِنْدِي صُدَاعٌ.                                       |
| هَذِهِ، غَيْرُ مَسْمُوحَةٍ.                | وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جِدًّا.                                 |
| لَا بَأْسَ.                                | شُكْرًا.   |
| إِجْمَعِيهَا وَادْهَبِي.                   | فِي أَمَانِ اللَّهِ.   |



١- صَالَةٌ: سالن ٢- جَمَارِك: گمرک ٣- مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً ٤- ذِّكْرِيَّات: خاطرات



التمرين الأول: أئى كلمه من كلمات المعجم، تُناسب التوضيحات التالية؟

- ١- رئيس البلاد، الذى يأمر المسؤولين و ينصحهم لاداء واجباتهم. ....
- ٢- تعرف البعض على البعض الآخر. ....
- ٣- الذى يعمل لمصلحة العدو. ....
- ٤- جزء واحد من خمسة. ....

التمرين الثانى: ضع فى الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التالية. «كلمتان زائدتان»

سواء / الشعب / يجوز / قائمة / عندي / من دون

١- ..... جوال تفرع بطاريته خلال نصف يوم.

٢- زملائي فى الدرس على حد .....

٣- لا يقبل ..... الإيراني أى ضغط.

٤- لا تعبدوا ..... الله أحداً.

### الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ. (هَلْ تَعْلَمُ أَنْ...)

١- ... الزَّرَافَةُ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاجِلَ؟

٢- ... مَقْبَرَةُ «وَادِي السَّلَامِ» فِي النَّجَفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟

٣- ... الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخْدَمَتْ نُقُوداً وَرَقِيَّةً؟

٤- ... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفاً عَلَى أَقْدَامِهِ؟

٥- ... أَكْثَرَ فَيْتَامِينِ C لِلْبُرْتُقَالِ فِي قِشْرِهِ؟



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ وَصَيِّغْتَهَا، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُتَعَدِّيَّةَ.

١- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٢

٢- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٥٧

٣- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غَافِر: ٥٥

٤- ﴿وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ﴾ الْإِسْرَاءُ: ١٠٥

التَّمرِينُ الْخامِسُ: تَرْجِمُ أَفْعَالَ هَذَا الْجَدْوَلِ وَ مَصَادِرَهَا.

| الْمَاضِي    | الْمُضَارِعُ  | الْمَصْدَرُ   | الْأَمْرُ    |
|--------------|---------------|---------------|--------------|
| أَنْتَجَ:    | يُنْتَجُ:     | إِنْتَاَج:    | أَنْتِجْ:    |
| شَجَّعَ:     | يُشَجِّعُ:    | تَشْجِيعَ:    | شَجِّعْ:     |
| سَاعَدَ:     | يُسَاعِدُ:    | مُسَاعَدَةً:  | سَاعِدْ:     |
| اسْتَلَمَ:   | يَسْتَلِمُ:   | اسْتِلَامَ:   | اسْتَلِمْ:   |
| اسْتَخْدَمَ: | يَسْتَخْدِمُ: | اسْتِخْدَامَ: | اسْتِخْدِمْ: |
| انْتَفَعَ:   | يَنْتَفِعُ:   | انْتِفَاعَ:   | انْتَفِعْ:   |
| تَعَلَّمَ:   | يَتَعَلَّمُ:  | تَعَلُّمَ:    | تَعَلَّمْ:   |
| انْكَسَرَ:   | يَنْكَسِرُ:   | انْكِسَارَ:   | انْكَسِرْ:   |

## الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ الْعَنْكَبُوت: ٢٠  
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.

﴿هَذَا خَلْقُ اللَّهِ﴾ لقمان: ١١

﴿الْغَوَاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعِثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ، وَ تَحَوَّلَ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْغَوَاصُونَ الْتِقَاطَ صَوْرِ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعِثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينَ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟



رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ».

﴿إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ.

﴿إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَيْرِزَتِهَا

الْأَعْشَابَ الطَّبِئِيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ

لِلوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

﴿إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْعَجَّةِ خَاصَّةً بِهَا، تَمْلِكُ لُغَةً عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا، فَلِلْغُرَابِ صَوْتُ يُحْذِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعدَ سَرِيعًا عَنْ مَنَاطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهُوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.





لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي  
زَيْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ.



تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي  
اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ  
أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تَعْوِضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا  
فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِائَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.



|                                       |                                      |                                    |
|---------------------------------------|--------------------------------------|------------------------------------|
| زَيْت: روغن «جمع: زُيُوت»             | بَرِّي: خشکی، زمینی                  | إِبْتَعَدَ: دور شد                 |
| سَارَ: حرکت کرد، به راه افتاد         | بَطَّ، بَطَّة: اردک                  | «حَتَّى تَبْتَغِدَ: تا دور شود»    |
| سَائِل: مایع                          | بَكْتِيرِيَا: باکتری                 | إِتِّجَاه: جهت                     |
| ضَوْء: نور «جمع: أَضْوَاء»            | بَوْم، بَوْمَة: جغد                  | أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد         |
| ظَلَام: تاریکی                        | تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت       | «أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»         |
| عَوَّضَ: جبران کرد                    | تَحْتَوِي: در بر دارد                | «أَنْ تَرَى: که ببیند»             |
| قَط: گربه                             | تَحَرَّكَ: حرکت کرد                  | إِسْتَفَادَ: بهره بُرد             |
| لَعِقَ: لیسید                         | تَنَشَّرَ: پخش می کند                | «أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»   |
| مُضِيء: نورانی                        | جُرْح: زخم                           | إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر          |
| مُطَهِّر: پاک کننده                   | حَرَكَ: حرکت داد                     | أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ: گیاهان دارویی |
| وَقَايَة: پیشگیری                     | حَوَّلَ: تبدیل کرد                   | «مَفْرَد: عُشْبٌ طِبِّي»           |
| مَلَكَ: مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد | جِرْبَاء: آفتاب پرست                 | أَفْرَزَ: ترشح کرد                 |
| يَسْتَطِيعُ: می تواند                 | دَلَّ: راهنمایی کرد                  | إِلْتَأَمَ: بهبود یافت             |
| يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می جوید   | دَوْنُ أَنْ: بی آنکه                 | «أَنْ يَلْتَنِمَ: تا بهبود یابد»   |
| يَنْبَغِثُ: فرستاده می شود            | «دَوْنُ أَنْ تُحَرَّكَ: بی آنکه حرکت | إِلْتِقَاطُ صُورٍ: عکس گرفتن       |
|                                       | بلهد»                                | إِمْتِلَاكٌ: دارا بودن، مالک بودن  |
|                                       | دَنْب: دُم «جمع: أَذْنَاب»           | إِنَارَةٌ: نورانی کردن             |

×

✓

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.

- ۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتُ يُحَذِّرُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَغِدَ عَنِ الْخَطَرِ.
- ۲- تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ فَقَطْ.
- ۳- تُحَوِّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةَ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ.
- ۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا.
- ۵- لَا تَعِيشُ أَحْيَاءٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.
- ۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبَوْمَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.



## اعلموا

### «الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» جمله فعلیه گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده‌است.  
الگوی جمله فعلیه این است:

يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.

فعل      فاعل      گاهی مفعول

### «الْجُمْلَةُ الاسْمِيَّةُ»

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» و «اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.

مبتدا

خبر

به جمله «اللَّهُ عَالِمٌ.» جمله اسمیه گفته می‌شود؛ زیرا با اسم شروع شده‌است.

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی است.

مبتدا، اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری داده می‌شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا گزارش می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

## عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ<sup>١</sup>.

١- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ آتُور: ٢٤ خدا برای مردم مثال ها می زند.

٢- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ غَضَةً. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام تباه کردن فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضاف الیه می گیرند و خودشان موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

صُدُورُ<sup>٢</sup> الْأَحْرَارِ<sup>٣</sup> قُبُورُ الْأَسْرَارِ. سینه های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ أَشْجَارَ الثَّفَاحِ. کشاورزِ کوشا درختان سیب می کارد.

فعل فاعل صفت مفعول مضاف الیه

## تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- تَمَرَّةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

١- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضاف الیه، صفت و ...

٢- صُدُور: سینه ها ٣- أحرار: آزادگان ٤- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

■ در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جَوارُ (مَعَ سائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجَرَةِ)

| السَّائِقُ   | سائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجَرَةِ   |
|--|---|
| أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ.   | أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا.  |
| كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟   | أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. عَجِيبُ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ |
| لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟!  | لَأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ.                               |
| فِي الْبِدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمُدُنِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامَرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ.   | زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَ تَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟              |
| نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَوَّلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ.   | أَحْسَنْتَ <sup>١</sup> !<br>وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنْ طَاقِ كِسْرَى؟                              |
| بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ <sup>٢</sup> شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: الْبُحْتُرِيُّ مِنَ أَكْبَرِ شُعَرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ، الشَّاعِرِ الْإِيرَانِيِّ. | مَا شَاءَ اللَّهُ!<br>بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ <sup>٣</sup> !<br>مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ!                 |



١- أَحْسَنْتَ: آفرین ٢- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است ٣- بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ: آفرین بر تو

التمرين الأول: أُمِّي كَلِمَةٍ مِّنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ.
- ٢- عُضْوٌ خَلَفَ جِسْمَ الْحَيَوَانِ يُحَرِّكُهُ غَالِباً لِطَرْدِ الْحَشَرَاتِ.
- ٣- نَبَاتَاتٌ مُّفِيدَةٌ لِلْمُعَالَجَةِ نَسْتَفِيدُ مِنْهَا كَدَوَاءٍ.
- ٤- طَائِرٌ يَعِيشُ فِي الْبُرِّ وَ الْمَاءِ.
- ٥- عَدَمُ وُجُودِ الضَّوءِ.
- ٦- نَشْرُ التَّوَرِ.

التمرين الثاني: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| سَلَمٌ ..... حَرْبٌ         | إِسْتَطَاعَ ..... قَدَرَ   |
| إِحْسَانٌ ..... إِسَاءَةٌ   | إِقْتَرَبَ ..... ابْتَعَدَ |
| ظَلَامٌ ..... ضِيَاءٌ       | بَنَى ..... صَنَعَ         |
| تَفَرَّقَ ..... تَجَمَّعَ   | أَغْلَقَ ..... فَتَحَ      |
| عَالِمٌ ..... جَاهِلٌ       | غَيْمٌ ..... سَحَابٌ       |
| قَرَبَ ..... بَعَدَ         | وَاقِفٌ ..... جَالِسٌ      |
| مِنْ فَضْلِكَ ..... رَجَاءٌ | مَسْرُورٌ ..... حَزِينٌ    |
| جَاهِزٌ ..... حَاضِرٌ       | سَائِلٌ ..... جَامِدٌ      |

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ فِي الْفَرَاغِ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْبَطُّ / الْكِلَابُ / الْغُرَابُ / الطَّاوُوسُ / الْحِرْبَاءُ / الْبَقَرَةُ



١- تُعْطِي ..... الْحَلِيبَ. ٢- يُرْسَلُ ..... أَخْبَارَ الْغَايَةِ. ٣- ذَنْبٌ ..... جَمِيلٌ.



٤- ..... ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٍ. ٥- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِ ..... ٦- ..... طَائِرٌ جَمِيلٌ.

١- أَلْفَاعِلَ: ..... ٢- أَلْمَفْعُولَ: ..... ٣- أَلْمُضَافَ إِلَيْهِ: .....

٤- أَلْصِفَّةَ: ..... ٥- أَلْمُبْتَدَأَ: ..... ٦- أَلْخَبَرَ: .....

التَّامِرِينَ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيِّنِ الْفِعْلَ وَ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ فِي الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ<sup>١</sup> عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْح: ٢٦

٢- ﴿لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا<sup>٢</sup> إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ الْأَعْرَاف: ١٨٨

٣- ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا<sup>٣</sup> وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾ يَس: ٧٨

٤- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الْكَهْف: ٤٩

٥- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ<sup>٤</sup>﴾ الْبَقَرَة: ١٨٥

١- سَكِينَة: آرامش ٢- ضَرَّ: زيان ٣- يُسْر: آسانی

التَّمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ .

١- اَلتَّدَمُّ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِّ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٢- اَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالذَّمِّ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٣- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٤- اَلْعِلْمُ صَيِّدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٥- اَلصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

## اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصِيرٍ عِلْمِيٍّ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرَجِّمْهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ،  
مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



زَرِّين كُلا في مُحَافَظَةِ مازندران



## الدَّرْسُ السَّادِسُ



﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ  
فَإَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ﴾ الزُّم: ٤٢  
بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است.

## الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ

إِنَّ إِيْرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيْلَةِ فِي الْعَالَمِ وَ الْمَشْهُورَةِ بِالكَثِيرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ وَ الثَّقَافِيَّةِ؛ وَ فِيهَا صِنَاعَاتٌ يَدَوِيَّةٌ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ. شَهِدَتْ إِيْرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيرَةِ نُمُوًّا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ، فَهِيَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تَحْصُلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرَوَةٍ عَظِيمَةٍ بَعْدَ النَّفْطِ. يَرَى بَعْضُ السَّائِحِينَ إِيْرَانَ بَلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعُطْلَاتِ.

قَامَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيلِ مَدُنٍ وَ مَنَاطِقٍ ثَقَافِيَّةٍ وَ تَارِيخِيَّةٍ إِيْرَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ؛ لِأَنَّهَا تَجْذِبُ كَثِيرًا مِنَ السَّائِحِينَ إِلَيْهَا.

مِنَ الْأَثَارِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيخِيَّةِ فِي إِيْرَانَ: مَرْقَدُ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرْقَدُ الْفِرْدَوْسِيِّ فِي مَشْهَدٍ، وَ مَرْقَدُ السَّيِّدَةِ مَعْصُومَةِ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِمَدِينَةِ قُمْ وَآثَارُ بَرْسُولِيسَ وَ مَقْبَرَتَا حَافِظٍ وَ سَعْدِيِّ فِي مَحَافِظَةِ فَارِسَ، وَ «طَاقُ بُسْتَانٍ» وَ «كَتَيْبَةُ بِيَسْتُونٍ» فِي مَحَافِظَةِ كِرْمَانشَاهِ وَ قَلْعَةُ «فَلَكِ الْأَفْلَاقِ»



في حُرْمِ آباء، وَ قَلْعُهُ الْوَالِي وَ غَابَاتُ الْبَلُوطِ فِي إِيْلَامَ وَ «حَمَامُ كَنْجَعَلِي خَان» فِي مُحَافَظَةِ كِرْمَانِ الْمَشْهُورَةِ بِإِنْتَاكِ الْفُسْتِقِ وَ السَّجَادِ، وَ شَلَالَتُ شُوشْتَرِ وَ مَقْبَرَةُ النَّبِيِّ دَانِيَالِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خُوزِسْتَانِ، وَ مَرْقَدُ ابْنِ سِينَا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ، وَ كَهْفُ عَلِيِّ صَدْرٍ وَ هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُھُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ فِي هَمْدَانِ، وَ الْعِمَارَاتُ الْأَثَرِيَّةُ فِي إِصْفَهَانَ وَ قَدْ سَجَّلَتْهَا مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكُو الدُّوَلِيَّةُ فِي قَائِمَةِ الثَّرَاثِ الْعَالَمِيِّ، أَمَّا الْمُحَافَظَاتُ الشَّمَالِيَّةُ الثَّلَاثُ عَلَى شَاطِئِ بَحْرِ قَزْوِينَ (Caspian) فَهِيَ رَائِعَةٌ بِمَنَاطِرِهَا الْجَمِيلَةِ، وَ كَأَنَّهَا قِطْعَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَهِيَ مُنَاسِبَةٌ لِلْبِطَاقَاتِ الْبَرِيدِيَّةِ.

لَابَدً مِنْ تَأْلِيفِ كِتَابٍ عَظِيمٍ لِإِحْصَاءِ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ السِّيَاحِيِّ فِي إِيرَانَ، نَذْكُرُ قِسْمًا آخَرَ مِنْهَا: يَزْدُ وَ حَلَوِيَّاتُهَا وَ مَنَاطِقُهَا الصَّحْرَاوِيَّةُ، وَ تَبْرِيزُ وَ سُوقُهَا الْمَشْهُورَةُ بِأَنَّهَا أَكْبَرُ سُوقٍ مُسَقَّفَةٍ فِي الْعَالَمِ.

وَ بُحَيْرَةُ زَرِيَارِ فِي مَرْيَوَانَ، وَ قُبَّةُ سُلْطَانِيَّةٍ فِي زَنْجَانَ، وَ مُتَحَفُ الثَّرَاثِ الرَّيْفِيِّ قُرْبَ رَشْتِ، وَ آلَافُ الْمَنَاطِقِ الْآخَرَى. فَتَنَوُّعُ مَعَالِمِ إِيرَانَ وَ اسْتِقْرَارُ الْوَضْعِ الْأَمْنِيِّ فِيهَا يُسَجِّعُ السَّائِحِينَ إِلَى السَّفَرِ إِلَيْهَا لِرُؤْيَةِ جَمَالِ آثَارِهَا وَ طَبِيعَتِهَا الْخَلَابَةِ.



|  |                                       |                                    |
|--|---------------------------------------|------------------------------------|
| قُطْن : پنبه                             | سَجَل: ثبت کرد                        | أَثَرِيّ : تاریخی                  |
| كَهْف : غار «جمع: كهوف»                  | سِيَاحَة : جهانگردی، گردشگری          | إِحْصَاء : شمارش                   |
| لَابُدَّ مِنْ : ناگزیر                   | شَاطِئُ : ساحل «جمع: شواطئ»           | أَدْوِيَّة : داروها                |
| لِفَقَافَة : باند زخم                    | صَحْرَاوِيَّة : کویری                 | أَطْوَل : بلندترین                 |
| مِحْرَار : دماسنج                        | صَيْدَلِيّ : داروفروش                 | بُحَيْرَة : دریاچه                 |
| مَعَالِم : آثار                          | صَيْدَلِيَّة : داروخانه               | بَرِيد : پست «بطاقة بَرِيدِيَّة»   |
| مَلْحُوظ : قابل ملاحظه                   | رَافِع : جالب                         | كَارْت پستال                       |
| مَنَاطِقُ الْجَذَبِ السِّيَاحِيّ : مناطق | رِيفِيّ : روستایی                     | تُرَاث : میراث                     |
| دارای جاذبه جهانگردی                     | شَهْد : شاهد بود                      | ثَقَافِيَّة : فرهنگی               |
| مِیناء : بندر                            | عُطْلَة : تعطیلی                      | جَذَب : جذب کرد                    |
| نَفْط : نفت                              | عِمَارَة : ساختمان                    | جِلْد : پوست                       |
| وَقَعَ : واقع شد، اتّفاق افتاد، افتاد    | فُسْتُق : پسته                        | حَصَلَ عَلَيّ : به دست آورد        |
| (مُضَارِع : يَقَع)                       | قَائِمَة : لیست                       | حَلَوِيَّات : شیرینیجات            |
| يَدَوِيَّة : دستی                        | قُبَّة : گنبد                         | خَلَاب : جذاب «مَعَالِمُ إِيْرَان» |
|  | قَضَاءُ الْعُطْلَات : گذراندن تعطیلات | الْخَلَابَة : آثار جذابِ ایران»    |

### إِبْحَثْ فِي نَصِّ الدَّرْسِ عَنْ جَوَابٍ قَصِيرٍ لِهَذِهِ الْأَسْئَلَةِ.

- ۱- مَا اسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكَهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ؟ .....
- ۲- مِمَّ<sup>۱</sup> تَسْتَطِيعُ إِيْرَانُ أَنْ تَحْصَلَ عَلَى ثَرَوَةٍ بَعْدَ النُّفْطِ؟ .....
- ۳- أَذْكَرُ عِمَارَةٍ مِنَ الْعِمَارَاتِ الْأَثَرِيَّةِ فِي مَدِينَةِ إِيْصْفَهَانَ. ....
- ۴- أَيُّ صِنَاعَةٍ إِيْرَانِيَّةٍ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟ .....
- ۵- أَيْنَ تَقَعُ<sup>۲</sup> قَلْعَةُ الْوَالِي؟ .....

۱- مِمَّ = مِنْ + ما: از چه      ۲- تَقَعُ: واقع است

## اعلموا

### « الْأِعْرَابُ وَ الْبِنَاءُ »

إعراب به علامت انتهای کلمه گفته می‌شود و از ویژگی‌های بارز زبان عربی است.

کلمات از نظر علامت حرف آخرشان دو نوع هستند: مُعْرَب و مَبْنِی

حرکت حرف آخر بیشتر اسم‌ها مانند «اللَّهِ» با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کند؛

به این کلمات «مُعْرَب» گفته می‌شود؛ مانند «اللَّهِ» در جمله‌های زیر:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (الْأَحْزَاب: ۵۱)

﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (الْبَقَرَة: ۱۹۹)

برخی هم با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می‌ماند که «مَبْنِی»

نامیده می‌شوند؛ مانند «هَذِهِ» در مثال‌های زیر:

﴿لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ (الْبَقَرَة: ۳۵)

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ الشَّمَائِلُ﴾ (الْأَنْبِيَاء: ۵۲)

﴿وَكَتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ﴾ (الْأَعْرَاف: ۱۵۶)

### « أَنْوَاعُ الْبِنَاءِ »

کلمات مبنی را بر اساس حرکت حرف آخرشان یا سومین حرف اصلی فعل (لام الفعل)

چنین می‌نامیم:

مبنی بر فَتْح، مانند: هُوَ، ذَلِكَ، الَّذِينَ، كَيْفَ، جَلَسَ، ذَهَبْتُ، إِنَّ و ...

مبنی بر ضَم، مانند: نَحْنُ، خَرَجُوا، مُنْذُ و ...

مبنی بر کَسَر، مانند: أَنْتَ، هُوَ لَا، هَذِهِ، أَمْسِ و ...

مبنی بر سُكُون، مانند: أَنْتُمْ، مِنْ، فِي، عَلَى، هُما، ما، إِحْفَظَنَّ، يَذْهَبَنَّ و ...

در کلمه‌ای مانند «يَذْهَبُ» بر وزن «يَفْعُلُ» به ترتیب به «ذ» فاء الفعل، «ه» عين الفعل

و «ب» لام الفعل گفته می‌شود. يَ ذْ هَبْ

يَ فْ ع لْ

کلمات معرب و مبنی عبارت اند از:

|     |      |   |
|-----|------|---|
| اسم | مبنی | ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، اسم استفهام «به جز آئی» |
|     | معرب | بیشتر اسم‌ها (جز اسم‌های مبنی)                      |
| فعل | مبنی | ماضی و امر مخاطب                                    |
|     | معرب | مضارع (جز دو صیغه جمع مؤنث یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ) |
| حرف | مبنی | همه حروف مبنی هستند.                                |

### چند نکته

- ۱- کلمات مبنی که به الف (ا، ی) و نیز به یاء (ی) ختم می‌شوند، مبنی بر سکون هستند؛ مانند لا، أَنْتُمْ، هُمْ، عَلَيَّ، إِلَيَّ، مَتَى، فِي، الَّذِي، الَّتِي
- ۲- برای مشخص کردن علامت بناء فعل ماضی به آخرین حرف اصلی آن توجه می‌کنیم؛ مثلاً ذَهَبُوا مبنی بر ضم، ذَهَبَا مبنی بر فتح و ذَهَبَتْ مبنی بر سکون است.
- ۳- فعل‌های امری مانند «إِسْمَعَا، إِسْمَعُوا وِإِسْمَعِي» را مبنی بر حذف نون می‌نامیم.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ وَالْمَبْنِيَّةِ، ثُمَّ اذْكُرْ نَوْعَ الْبِنَاءِ.

|              |               |
|--------------|---------------|
| دَفَعَ:      | يَتَرَكُ:     |
| إَصْبِرْ:    | لَا تَلْعَبْ: |
| سَوْفَ:      | الَّذِينَ:    |
| أَيْنَ:      | تِلْكَ:       |
| تَقَاعُدْ:   | النُّصُوصُ:   |
| اقْبَلُوا:   | حُسَيْنٌ:     |
| تَنْجَحَنَّ: | تَكْتُمُ:     |

سه حالت اعراب اسم عبارت است از: رَفَع، نَصَب و جَرّ

۱. حرکت متناسب با واو کشیده مثل ذَهَبُوا ضَمَّهُ و متناسب با الف کشیده مثل ذَهَبَا نیز فتحه است. (و)، (ك)، (ل)

إعراب رفع و علامت آن ( ُ ، ٌ ) ، َ ، ِ  
مانند الْكَاتِبُ كَاتِبٌ الْكَاتِبُونَ الْكَاتِبِينَ وَنَ در جمع مذکر، اِنِ در مثنی) است؛

إعراب نصب و علامت آن ( ِ ، ٍ ) ، ِ ، ٍ  
مانند الْكَاتِبِ كَاتِبًا الْكَاتِبِينَ يِنَ در جمع مذکر، يِنِ در مثنی) است؛

إعراب جرّ و علامت آن ( ِ ، ٍ ) ، ِ ، ٍ  
مانند الْكَاتِبِ كَاتِبِ الْكَاتِبِينَ يِنَ در جمع مذکر، يِنِ در مثنی) است؛

اسم دارای إعراب رفع را «مرفوع»، دارای إعراب نصب را «منصوب» و دارای إعراب جر را «مجرور» می‌نامند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ الْمَرْفُوعَةِ وَالْمَنْصُوبَةِ وَالْمَجْرُورَةِ.

قَرَأَ الطَّالِبُ الْمُجِدَّ قَصِيدَةً رَاضَةً. لَا تَكْتُبْ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

با نقش‌های فاعل، مفعول، مبتدا و خبر آشنا شدید. اکنون با إعراب این نقش‌ها آشنا شوید.  
فاعل، مبتدا و خبر مرفوع هستند و مفعول منصوب است. (البته هنگامی که مُعَرَّب باشند.)

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ قالوا هذا ما وَعَدَنَا اللَّهُ ﴿الْأَحْزَابُ: ۲۲﴾

فاعل و مرفوع به ضمه

مفعول و منصوب به فتحه

ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِيْلَاصُ الْعَمَلِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

خبر و مرفوع به ضمه

مبتدا و مرفوع به ضمه

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

۱- اللَّوْنُ الْبَنَفَسَجِيُّ لِحُرْفَةِ النَّوْمِ مُهْدِيٌّ الْأَعْصَابِ.

۲- مُدِيرُ الْمَدْرَسَةِ وَاقِفٌ أَمَامَ الطُّلَّابِ الْفَائِزِينَ.

۳- لَا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا.

۴- الْحَلِيبُ الطَّازِجُ مَمْلُوءٌ بِالْكَالْسِيَوْمِ.

۵- أَغْلَقَ الْعَمَالُ بَابَ الْمَصْنَعِ أَمْسٍ.

نکته: در إعراب «هذه» در جمله‌ای مانند «هذه شجرة رُمان» چنین می‌گوییم: هذه مبتدا



و مبنی است و وقتی فعلی (خواه معرب خواه مبنی) دارای نقشی مانند خبر می‌شود، هیچ تغییری نمی‌کند و در ذکر اعراب آن فقط نقش آن ذکر می‌شود؛ مثال:

هُنَّ ذَهَبَنَ. = هُنَّ: مبتدا و مبنی؛ ذَهَبَنَ: خبر و مبنی  
 اکنون شما بگوئید اعراب کلمات رنگی چیست؟ **ذَلِكَ** زَمِيلُكَ. **أَعْرِفُهُ** جَيِّدًا.

### « إِعْرَابُ الصِّفَةِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ »

با صفت و مضاف الیه در پایه نهم آشنا شدید.

صفت در اعراب، تابع (پیرو) موصوفِ خودش است؛ یعنی خودش اعراب مستقل ندارد؛  
 مثال:

هَذَا رَجُلٌ كَرِيمٌ. رَأَيْتُ رَجُلًا كَرِيمًا. سَلَّمْتُ عَلَى رَجُلٍ كَرِيمٍ.  
 اعراب مضاف الیه جرّ است.

مضاف الیه مجرور است؛ یعنی دارای یکی از علامت‌های **ـِ**، **ـَ**، **ـِ** یا **یَنْ** است.  
 مبتدا، خبر، فاعل و مفعول میتوانند بعد از خودشان **صفت** یا **مضاف الیه** داشته باشند؛  
 مثال:

الْمُبْتَدَأُ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمٌّ      صِفَتٌ مَرْفُوعَةٌ بِهِ ضَمٌّ      خَبَرٌ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمٌّ      مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرٌ  
 الْوَلَدُ الطَّيِّبُ رَجُلٌ كَرِيمٌ

مُبْتَدَأٌ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمٌّ      مُضَافٌ إِلَيْهِ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرٌ      خَبَرٌ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمٌّ      مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرٌ  
 صَدُورُ الْأَحْرَارِ قُتِلُوا فِي الْأَسْرَارِ

فَعْلٌ      فَاعِلٌ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمٌّ      مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ بِهِ فَتْحَةٌ      مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهِ كَسْرٌ      صِفَتٌ مَجْرُورَةٌ بِتَبْعِيَّةٍ مِنْ مَوْصُوفٍ  
 فَحَصَ الطَّبِيبُ أَسْنَانَ الْوَلَدِ الصَّغِيرِ

مُبْتَدَأٌ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمٌّ      مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهِ يَ      خَبَرٌ مَرْفُوعٌ بِهِ ضَمٌّ  
 وَعَدَ الْمُؤْمِنِينَ صِدْقًا



اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الصِّفَةِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ، ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

۱- رِضَا اللّٰهُ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ. رَسُولُ اللّٰهِ ﷺ

۲- سُكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةُ الْإِنْسَانِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۳- يَكْذِبُ الْإِنْسَانُ الضَّعِيفُ وَ يَصْدُقُ الْإِنْسَانُ الْقَوِيُّ.

۴- الطُّلَّابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ.

۵- الشَّعْبُ الْعَالِمُ شَعْبٌ نَاجِحٌ.

■ در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواب

(فِي الصِّيدَلِيَّةِ<sup>۱</sup>)

| الصِّيدَلِيَّةُ <sup>۲</sup>   | الْحَاجُّ   |
|--|---|
| أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ:<br>مِحْرَارٌ <sup>۴</sup> ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهْدَتَةٌ، كَبْسُولٌ<br>أُمْبِيْسِيلِينَ، قُطُنٌ <sup>۵</sup> طَبْيٌّ، مَرَهَمٌ لِحَسَاسِيَّةِ الْجِلْدِ <sup>۶</sup> ...<br>لَا بَأْسَ، لَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أُمْبِيْسِيلِينَ. | عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ<br>وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ <sup>۳</sup> الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ. |
| لِأَنَّ بَيْعَهَا يَدُونِ وَصَفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ.<br>لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَّةَ؟  | لِإِذَا لَا تُعْطِينِي؟   |
| رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ.   | يَا حَضْرَةَ الصِّيدَلِيِّ.   |
| الْشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ.  | أَشْتَرِيهَا لِزُمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ.   |




- ۱- صِيدَلِيَّة: داروخانه      ۲- صِيدَلِي: داروخانه دار      ۳- أَدْوِيَّة: داروها «مفرد: دواء»  
۴- مِحْرَار: دماسنج      ۵- قُطُن: پنبه      ۶- جِلْد: پوست

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الدَّرْسِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- آلَةٌ لِإِلْطَافٍ عَلَى دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ وَ الْجَوِّ.
- ٢- يَوْمُ الْإِسْتِرَاحَةِ لِلْمُوظَّفِينَ وَالْعُمَّالِ وَالطُّلَّابِ.
- ٣- مَنَظَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجَوَارِ الْبَحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ.
- ٤- إِدَارَةٌ لِتَسْلِيمِ الرِّسَالِ وَ اسْتِلَامِهَا.
- ٥- نَبَاتٌ يُعْطَى ثَمَرًا أَبْيَضَ اللَّوْنِ.
- ٦- مَكَانٌ لِبَيْعِ الْأَدْوِيَةِ.

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

لَفَافَةٌ / قُبَّةٌ / جِلْدِيٌّ / رَائِعَةٌ / السِّيَاحِيُّ / الرِّيفُ / الْحَلَوِيَّاتُ

- ١- كَانَ لِصَدِيقِي مَرَضٌ ..... فَذَهَبَ إِلَى الْمُسْتَشْفَى.
- ٢- قَرَأْتُ قَصِيدَةً ..... لِأَمِيرِ الشُّعْرَاءِ أَحْمَدَ شَوْقِي.
- ٣- جَلَسْنَا تَحْتَ ..... شَاهِ شِرَاقٍ  فِي مَدِينَةِ شِيرَاز.
- ٤- إِنَّ كُرْدِسْتَانَ مِنْ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ ..... فِي إِيرَانَ.
- ٥- أَلْعَيْشُ فِي ..... جَمِيلٌ جَدًّا.

### التَّمرِينُ الثَّالِثُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- رَأَيْنَا ..... مِنْ أَمْرِيكَا الْوُسْطَى فِي الْمُتَحَفِ.    سَائِحَانِ    سَائِحِينَ
- ٢- سَاعَدَتِ ..... الْمَرْأَةُ الَّتِي تَصَادَمَتْ بِالسَّيَّارَةِ.    الْمُمَرِّضَتَانِ    الْمُمَرِّضَتَيْنِ
- ٣- حُزِنُ ..... فِي قُلُوبِهِمْ لَا فِي وُجُوهِهِمْ.    الْمُؤْمِنُونَ    الْمُؤْمِنِينَ
- ٤- ..... وَقَفَا فِي بَدَايَةِ السَّاحَةِ الْأُولَى.    الشَّرْطِيَّانِ    الشَّرْطِيَّيْنِ
- ٥- ..... حَاضِرُونَ فِي مِهْرَجَانِ الْمَدْرَسَةِ.    الْمُعَلِّمُونَ    الْمُعَلِّمِينَ
- ٦- نَزَلَ ..... مِنْ طَائِرَاتِهِمُ الْحَرْبِيَّةِ.    الطَّيَّارُونَ    الطَّيَّارِينَ

### التَّمرِينُ الرَّابِعُ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

- ١- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ٦٠ .....
- ٢- الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ. ....
- ٣- الْخَبَرُ السَّيِّئُ يَنْتَشِرُ بِسُرْعَةٍ. ....
- ٤- لَا تَنْدَمْ عَلَى فِعْلِ الْخَيْرِ. ....
- ٥- الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. ....
- ٦- الْحَاجَةُ أُمُّ الْإِخْتِرَاعِ. ....

## التَّمرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْمُعْرَبَةَ.

- ١- يَجْذِبَنَّ ☐ تَحْصُلَنَّ ☐ تُحَوِّلَ ☐ اِشْهَدَ ☐
- ٢- هَرَبْتَ ☐ نَقَصَ ☐ نَفَعْنَا ☐ تَقَرَّبُ ☐
- ٣- هِيَ ☐ أَنْتِ ☐ كُما ☐ صَحِيفَةٌ ☐
- ٤- بَرِيدَ ☐ أَوْلَيْكَ ☐ تِلْكَ ☐ هَذِهِ ☐
- ٥- هَلْ ☐ فُسْتُقٍ ☐ أَيْنَ ☐ مَتَى ☐
- ٦- عَلَى ☐ جُرْحٍ ☐ ثُمَّ ☐ مِنْ ☐

## التَّمرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِّمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ إِعْرَابَ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿جَعَلَ اللَّهُ الْكُعبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ قِيامًا لِلنَّاسِ﴾ الْمَائِدَةُ: ٩٧

٢- ﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ الْفَتْح: ٢٩

٣- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَلَدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- جَمَالُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ وَتَمَرُّهُ الْعَمَلُ بِهِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

## الدَّرْسُ السَّاعِي



﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَة: ۲۰۷  
وازمیان مردم کسی هست که جاناش را برای طلبِ خشنودیِ خدا می فروشد.

خَافَ كُفَّارُ قُرَيْشٍ مِنْ اِنْتِشَارِ دِينِ الْإِسْلَامِ، فَاجْتَمَعَ رُؤَسَاؤُهُمْ لِلْمَشُورَةِ حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ فَتَحَالَفُوا عَلَى قَتْلِ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَرَّرُوا أَنْ يَخْتَارُوا مِنْ كُلِّ عَشِيرَةٍ رَجُلًا لِيَهْجُمُوا عَلَى بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلًا حَتَّى يَشْتَرَكُوا جَمِيعًا فِي قَتْلِهِ، لِأَنَّهُ إِذَا قُتِلَ النَّبِيُّ ﷺ بِهَذِهِ الطَّرِيقَةِ يُقْطَعُ الطَّرِيقُ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ لِمُعَاقَبَةِ الْقَاتِلِ، فَيُضْطَرُّوا بِقَبُولِ دِيَّتِهِ وَ لَا يُمَكِّنُ الْإِنْتِقَامُ مِنْ عَدَّةٍ قِبَائِلَ. وَلَكِنَّ اللَّهَ أَعْلَمَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ طَرِيقِ الْوَحْيِ بِالْمُؤَامَرَةِ.

فَأُنْزِلَتْ هَذِهِ آيَةُ عَلَيْهِ: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [الأنفال: ٣٠]

لَمَّا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْمُسْلِمُونَ بِذَلِكَ، عَزَمُوا عَلَى الْهَجْرَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ. فَاخْتَارَ النَّبِيُّ ﷺ ابْنَ عَمِّهِ الشَّابَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقُومَ بِعَمَلَيْنِ هَامَيْنِ يَحْتَاجَانِ إِلَى حُسْنِ التَّدْبِيرِ وَ التَّضَحِّيَةِ.

أَوَّلًا، بِأَنْ يَبْقَى فِي مَكَّةَ لِإِدَاءِ الْأَمَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَ الرَّسُولِ ﷺ إِلَى أَصْحَابِهَا. ثَانِيًا، أَنْ يُفَكَّرَ فِي طَرِيقَةٍ حَتَّى لَا يَشْعُرَ الْكُفَّارُ بِخُرُوجِ الرَّسُولِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ. فَنَامَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فِرَاشِ الرَّسُولِ ﷺ وَ اسْتَعْشَى بِبُرْدِهِ وَ اسْتَطَاعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ لَيْلًا دُونَ أَنْ يَشْعُرَ بِهِ الْكُفَّارُ وَ هُوَ يُرَدِّدُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا

يُبْصِرُونَ﴾ یس: ۹

وَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، جَرَدَ الْكُفَّارُ السُّيُوفَ وَ هَجَمُوا عَلَى بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَصَدُوا

قَتْلَهُ فِي فِرَاشِهِ، فَجَاءَهُ قَامَ عَلِيُّ ﷺ أَمَامَهُمْ وَ هُوَ يَكْشِفُ عَنْ نَفْسِهِ بُرْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

الْأَخْضَرَ، وَ يَقُولُ لَهُمْ بِشَجَاعَةٍ: مَاذَا تُرِيدُونَ؟

فَحِينَئِذٍ عَرَفَ الْكُفَّارُ أَنَّ الَّذِي كَانَ فِي الْفِرَاشِ هُوَ عَلِيُّ ﷺ.

أَمَّا الرَّسُولُ ﷺ فَقَدْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ لِيُوَاصِلَ آدَاءَ رِسَالَتِهِ حَتَّى يَنْتَصِرَ الْحَقُّ.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَة: ۲۰۷

ابْتِغَاءَ : خواستن

أَبْصَرَ : دید، نگاه کرد

أَثَبَتْ : بر جای بداشت (در درس

به معنای دربند کشید)

إِخْتَارَ : برگزید

اسْتَعْصَى بِبُرْدِهِ : جامه اش را بر

سر کشید

أَضْطَرَّ : ناگزیر شد

أَعْلَمَ : آگاه ساخت

أَغْشَى : پوشاند

إِنْتَصَرَ : پیروز شد

تَحَالَفَ : هم پیمان شد

تَضَحَّى : فداکاری، قربانی کردن

جَرَدَ السَّيْفَ : شمشیر را برکشید

رَدَّدَ : تکرار کرد

شَرَى : فروخت، خرید

عَمَّ : عمو «ابنُ عَمِّ: پسر عمو»

فَكَّرَ : فکر کرد

قَرَّرَ : قرار گذاشت

مَرْضَاة (مَرْضَات): خشنودی

مُعَاقَبَة: پیگرد

مُؤَامَرَة : توطئه

مَكَّرَ : نیرنگ زد، چاره اندیشید

وَ هُوَ يُرَدِّدُ : درحالی که تکرار

می کرد

وَ هُوَ يَكْشِفُ: در حالی که آشکار

می کرد (بر می داشت)

هَامَّ : مهم

يُغْلَقُ : بسته می شود

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ x

۱- الْمُعَاقِبَةُ مُسَاعَدَةُ الْفُقَرَاءِ.

۲- الْعَمُّ أَخُو الْأُمِّ وَ الْعَمَّةُ أُخْتُ الْأُمِّ.

۳- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَصِرَ فَعَلَيْهِ الْمُحَاوَلَةُ.

۴- لِفِعْلِ «شَرَى» مَعْنَيَانِ مُخْتَلِفَانِ: اشْتَرَى وَ بَاعَ.

## اعلموا

### الفعل المجهول

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زد: زده شد   می‌زند: زده می‌شود   دید: دیده شد   می‌بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل

ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «هاشم در را گشود.» می‌دانیم فاعل هاشم است؛

ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(عَسَلَ: شُست   ➡   غَسَلَ: شسته شد   /   خَلَقَ: آفرید   ➡   خُلِقَ: آفریده شد)

(يَغْسِلُ: می‌شوید   ➡   يُغْسَلُ: شسته می‌شود   /   يَخْلُقُ: می‌آفریند   ➡   يُخْلَقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.



|                          |                              |                              |                                   |
|--------------------------|------------------------------|------------------------------|-----------------------------------|
| كَتَبَ: نوشت             | كَتَبَ: نوشته شد             | يَكْتُبُ: می نویسد           | يَكْتُبُ: نوشته می شود            |
| ضَرَبَ: زد               | ضَرَبَ: زده شد               | يَضْرِبُ: می زند             | يَضْرِبُ: زده می شود              |
| عَرَفَ: شناساند          | عَرَفَ: شناسانده شد          | يَعْرِفُ: می شناساند         | يَعْرِفُ: شناسانده می شود         |
| أَنْزَلَ: نازل کرد       | أَنْزَلَ: نازل شد            | يُنْزِلُ: نازل می کند        | يُنْزِلُ: نازل می شود             |
| اسْتَعْدَمَ: به کار گرفت | اسْتَعْدَمَ: به کار گرفته شد | يَسْتَعْدِمُ: به کار می گیرد | يَسْتَعْدِمُ: به کار گرفته می شود |

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال های بالا بیابید.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: كَمَلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ الشَّرِيفَةِ، ثُمَّ عَيَّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ، وَ اذْكُرْ صِيغَتَهَا.

۱- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ (الأعراف: ۲۰۴)

و هرگاه قرآن ..... به آن گوش فرا دهید و خاموش بمانید، امید است شما .....

۲- ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَهُمْ يُخْلَقُونَ﴾ (النحل: ۲۰)

و کسانی را که جز خدا فرا می خوانند چیزی را ..... حال آنکه خودشان .....

۳- ﴿فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئاً﴾ (مریم: ۶۰)

پس آنان به بهشت در می آیند و .....

۴- ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (الغاشية: ۱۷)

پس آیا به شتر نمی نگرند که چگونه .....

۵- ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ (البقرة: ۱۸۳)

روزه بر شما .....

۶- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً﴾ (النساء: ۲۸)

انسان، ناتوان .....

۱- كَتَبَ: نوشت؛ كُتِبَ عَلَيَّ: واجب کرد

بعد از فعل مجهول «نایب فاعل» می‌آید. نایب فاعل مانند فاعل، مرفوع است؛ مثال:

﴿... سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ الزُّخْرَفُ : ۱۹

نایب فاعل و مرفوع

گواهی آنها نوشته خواهد شد و [از آن] پرسیده خواهند شد.

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَنُ : ۴۱

نایب فاعل و مرفوع

گناهکاران با چهره‌شان (ظاهرشان) شناخته می‌شوند.

يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلَابِ.

نایب فاعل و مرفوع

در سالن امتحان برای دانش‌آموزان گشوده می‌شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْجَمَلِ التَّالِيَةِ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلَوْنَةَ.

۱- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

۲- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾

۳- ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾

۴- تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا.

۵- أَغْلَقَ السَّائِقُ بَابَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ.

۶- طَبَخَتْ وَالِدَةُ سَعِيدٍ طَعَاماً لَذِيذاً.

## « أَنْوَاعُ الْفَاعِلِ وَ نَائِبِ الْفَاعِلِ »

|  |            |  |
|--|------------|--|
| فَاعِل و نَائِبِ فَاعِل به سه صورت می آید. | اسم ظاهر   | كَتَبَ الطَّالِبُ التَّمْرَيْنَيْنِ. قَتَلَ جُنْدِيٌّ. |
|  | ضمیر بارز  | كَتَبْتُ التَّمْرَيْنَيْنِ. قَتَلُوا.                  |
|  | ضمیر مستتر | كَتَبَ التَّمْرَيْنَيْنِ. قَتَلَ فِي الْحَرْبِ.        |

هرگاه پس از فعل فاعل یا نایب فاعل به صورت یک کلمه جداگانه آمد، «اسم ظاهر»

نامیده می شود؛ مثال:

﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ الطَّلَاق : ۱۰

فعل معلوم فاعل

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ الْبَقَرَة : ۱۸۵

فعل مجهول نایب فاعل

ضمیر بارز، معادل شناسه در زبان فارسی و به فعل های ماضی، مضارع، امر و نهی متصل است؛ مثال:

﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ النَّصْر : ۲

﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ﴾ التَّوْبَة : ۱۱۱

ضمیر مستتر همانگونه که از نامش پیداست، پنهان است. وجود فاعل و نایب فاعل در

این نوع نیاز نیست و بدون آنها معنای جمله واضح است؛ مثلاً در حدیث زیر فاعل فعل

«يَنْفَعُ» هو مستتر است.

الْكَلامُ كَالدَّوَاءِ. فَلَيْلُهُ يَنْفَعُ وَكَثِيرُهُ قَاتِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

و در آیه زیر نایب فاعل در فعل مجهول «يُقْتَلُ» هو مستتر است.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ﴾ الْبَقَرَة : ۱۵۴

در صیغه های مفرد مذکر مانند «ذَهَبَ، ذَهَبَتْ» و «يَذْهَبُ، تَذْهَبُ» فاعل به هر دو صورت

اسم ظاهر یا ضمیر مستتر می تواند بیاید؛ مثال:

نَجَحَ كَاطِـمٌ فِي الْمُسَابَقَةِ؛ إِنَّهُ أَخَذَ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً.

فعل

فاعل (اسم ظاهر)

(فاعل آن ضمیر مستتر هو است و به وجود آن نیازی نیست.)

در فعل‌هایی مانند «اِذْهَبْ، تَذْهَبْ (صيغه مفرد مذکر مخاطب)، اَذْهَبْ و نَذْهَبْ به فاعل از نوع اسم ظاهر یا ضمیر بارز نیازی نیست؛ مثال:

اِذْهَبْ إِلَى صَفِّكَ. / أَتَذْهَبْ وَحْدَكَ؟ / اَذْهَبْ مَعَ زُمَلَائِي. / نَذْهَبْ بِسُرْعَةٍ.

ضمیر «أَنْتَ» در جمله‌ای مانند «اِذْهَبْ أَنْتَ إِلَى صَفِّكَ» فاعل نیست و برای تأکید آمده است. به انواع فاعل در فعل ماضی، مضارع و امر دقت کنید. حروف قرمز، که در فارسی شناسه نامیده می‌شود، ضمیر بارز نام دارند. فاعل در فعل‌های سبز همیشه مستتر و در فعل‌های طلایی گاهی مستتر و گاهی اسم ظاهر است.

| ماضی                     | مضارع                        | امر                          |
|--------------------------|------------------------------|------------------------------|
| ذَهَبَ (ضمیر مستتر هو)   | يَذْهَبُ (ضمیر مستتر هو)     | -                            |
| ذَهَبَا                  | يَذْهَبَانِ                  | -                            |
| ذَهَبُوا                 | يَذْهَبُونَ                  | -                            |
| ذَهَبْتَ (ضمیر مستتر هی) | تَذْهَبُ (ضمیر مستتر هی)     | -                            |
| ذَهَبْتَا                | تَذْهَبَانِ                  | -                            |
| ذَهَبْتَنِ               | يَذْهَبَنَّ                  | -                            |
| ذَهَبْتُمْ               | تَذْهَبُ (ضمیر مستتر أَنْتَ) | اِذْهَبْ (ضمیر مستتر أَنْتَ) |
| ذَهَبْتُمَا              | تَذْهَبَانِ                  | اِذْهَبَا                    |
| ذَهَبْتُمْ               | تَذْهَبُونَ                  | اِذْهَبُوا                   |
| ذَهَبْتِ                 | تَذْهَبِينَ                  | اِذْهَبِي                    |
| ذَهَبْتُمَا              | تَذْهَبَانِ                  | اِذْهَبَا                    |
| ذَهَبْتَنِ               | تَذْهَبَنَّ                  | اِذْهَبْنِ                   |
| ذَهَبْتُمْ               | اَذْهَبُ (ضمیر مستتر أَنَا)  | -                            |
| ذَهَبْنَا                | نَذْهَبُ (ضمیر مستتر نَحْنُ) | -                            |

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيَّنْ نَوْعَ الْفَاعِلِ وَ نَائِبَ الْفَاعِلِ فِي هَذِهِ الْجُمْلِ.

١- تَعَوَّضْ قَلَّةَ فَيْتَامِينَ سِي بِتَنَاوُلِ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ.

٢- شَعَرَ بِالتَّعَبِ عِنْدَ النَّظَرِ إِلَى النُّورِ الْأَحْمَرِ.

٣- الصَّدِيقُ الْحَقِيقِيُّ يُعْرِفُ عِنْدَ الصَّعَابِ.

٤- رَأَيْتُ الطَّيَّارَ وَاقِفًا جَنْبَ الطَّائِرَةِ.

٥- شَرَبْنَا حَلِيبًا طَازِجًا فِي الْقَرْيَةِ.

٦- الْأَطْفَالُ لَا يُتْرَكُونَ وَحْدَهُمْ.

■ در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### جَوَازُ (مَعَ مَسْئُولِ اسْتِقْبَالِ<sup>۱</sup> الْفُنْدُقِ)

| السَّائِحُ   | مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ   |
|--|--|
| رَجَاءً، أَعْطِنِي <sup>۲</sup> مِفْتَاحَ غُرْفَتِي.                 | ما هُوَ رَقْمُ غُرْفَتِكَ؟   |
| مِئَتَانِ وَ عِشْرُونَ.  | تَفْضُلًا.   |
| عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ غُرْفَتِي.                           | أَعْتَدِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتُكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ.   |
| لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي.  | مِنْ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛                                      |
| مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَائِمِكَ <sup>۳</sup> ؟                          | ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.  |
| مَتَى مَوَاعِدُ <sup>۴</sup> الْفُطُورِ وَ الْغَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟ | الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛                        |
|  | الْغَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرُّبْعِ؛                              |
|  | الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا.                                     |
| وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟                                      | شَايٌ وَ خُبْزٌ وَ جُبْنَةٌ <sup>۵</sup> وَ زُبْدَةٌ <sup>۶</sup> وَ حَلِيبٌ وَ مَرْبَى الْمِشْمِشِ. |
| وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْغَدَاءِ؟                                      | رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ <sup>۷</sup> .  |
| وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟                                      | رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ <sup>۸</sup> بِادْنِجَانٍ.   |
| أَشْكُرُكَ.  | لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ.   |



۱- مَسْئُولُ الْإِسْتِقْبَالِ: مسئول پذیرش ۲- أَعْطِنِي: به من بده ۳- دَوَام: ساعت کار ۴- مَوَاعِد: وقت‌ها

۵- جُبْنَةٌ: پنیر ۶- زُبْدَةٌ: کره ۷- دَجَاج: مرغ ۸- مَرَق: خورشت

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- حَرَكَه سَرِيَّةٌ تُنَظَّمُ ضِدَّ شَخْصٍ أَوْ حُكُومَةٍ أَوْ مُنَظَّمَةٍ.  
.....
- ٢- الْإِتِّحَادُ لِلْمُنَاصَرَةِ بَيْنَ الْأَشْخَاصِ أَوْ الدُّوَلِ.  
.....
- ٣- سِلَاحٌ لِلْحَرْبِ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ.  
.....
- ٤- عِبَاءَةٌ مُخَطَّطَةٌ.  
.....
- ٥- رَأَى وَ نَظَرَ.  
.....

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفُرَاقِ فِعْلاً مُنَاسِباً.

- ١- ..... صَدِيقِي صُورَةً خَلَابَةً عَلَى جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ.  
☐ يَرْسُمُ ☐ يُرْسَمُ
- ٢- ..... رِجَالُ الشُّرْطَةِ الطَّرِيقَ لِمُعَاقَبَةِ السَّارِقِينَ.  
☐ أَغْلَقَ ☐ أُغْلِقَ
- ٣- ..... صَوْتُ قَوِيٍّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيعُ.  
☐ سَمِعَ ☐ سُمِعَ
- ٤- ..... الطَّبَّاحُ طَعَاماً طَيِّباً فِي الْمَطْعَمِ.  
☐ يَطْبُخُ ☐ يُطْبَخُ
- ٥- ..... حَلَوِيَّاتٌ لَذِيذَةٌ فِي مَدِينَةِ يَزْدَ.  
☐ تَصْنَعُ ☐ يَصْنَعُ

### التَّمرينُ الثَّالثُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يُثْبِتُ» : ☐ أَثْبِتَ ☐ ثَبَّتَ ☐ ثَبَّتَ
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «قَرَّبَ» : ☐ يَقْتَرِبُ ☐ يَتَقَرَّبُ ☐ يُقَرِّبُ
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «أَغْلَقَ» : ☐ تَغْلِيْقُ ☐ إِغْلَاقُ ☐ انْغِلَاقُ
- ٤- الْأَمْرُ مِنْ «تَعَلَّمُونَ» : ☐ عَلِّمُوا ☐ اَعْلَمُوا ☐ اِغْلَمُوا
- ٥- النَّهْيُ مِنْ «تَنْزِلِينَ» : ☐ لَا تَنْزِلِي ☐ لَا تُنْزِلِينَ ☐ لَا تَنْزِلِي
- ٦- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ : ☐ يُشْرِفُ ☐ يُضْرَبُ ☐ يُلَاحِظُ

### التَّمرينُ الرَّابِعُ: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- جمع مؤنث مخاطب: ☐ حَرَّكْتُمْ ☐ حَرَّكْتَنَ ☐ حَرَّكْتُمَا
- ٢- جمع مذكر مخاطب: ☐ اكْشِفُوا ☐ اكْشِفْنَ ☐ اكْشِفَا
- ٣- مفرد مذكر مخاطب: ☐ تَحْتَرِمُ ☐ تَحْتَرِمِينَ ☐ يَحْتَرِمُ
- ٤- مثني مؤنث غائب: ☐ تُفَكِّرَانِ ☐ يُفَكِّرُونَ ☐ يُفَكِّرَانِ
- ٥- جمع مؤنث غائب: ☐ تَحَالَفْتُنَّ ☐ تَحَالَفُوا ☐ تَحَالَفْنَ
- ٦- متكلم وحده: ☐ أَخْرَجَ ☐ أَمْلِكُ ☐ ابْتَعَدَ





الْتَمَرِينَ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ. ۞ نُورُ السَّمَاءِ ۞

۱- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا

ذُبَابًا﴾<sup>١</sup> الْحَجَّ: ٧٣

۲- ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَإِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾<sup>٢</sup> مَرْيَمَ: ٦٦

۳- ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾<sup>٣</sup> الرُّمَّزِ: ١١

۴- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾<sup>٤</sup> الْبَقَرَةِ: ١٨٥

۵- ﴿وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾<sup>٥</sup> سَبَأَ: ٥١

۱- لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا: مگسی را نخواهند آفرید.

۲- مِتُّ: مُرِدَم ← مَاتَ: مُرِد لَ در لَسَوْفَ برای تأکید است.

۳- مُخْلِصًا: در حالی که خالص گردانیده‌ام.

## الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

ابْحَثْ عَنْ آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شِعْرِ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُرتَبِطٍ بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.  
(الْإِشَارَةُ إِلَى النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ)



﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ التَّمَلُّ: ٤٠

## الدَّرْسُ الثَّامِنُ



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَفِي الْأَرْضِ  
قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبَحَارِ عَجَائِبُكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ  
تو کسی هستی که بزرگی‌ات در آسمان و توانمندی‌ات در زمین و  
شگفتی‌هایت در دریاهاست.

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَئِعًا عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.

حامدٌ: لَا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِدًّا.

الأبُّ: يَا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

صادقٌ: تَصَدِّقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَّفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

الأبُّ: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ

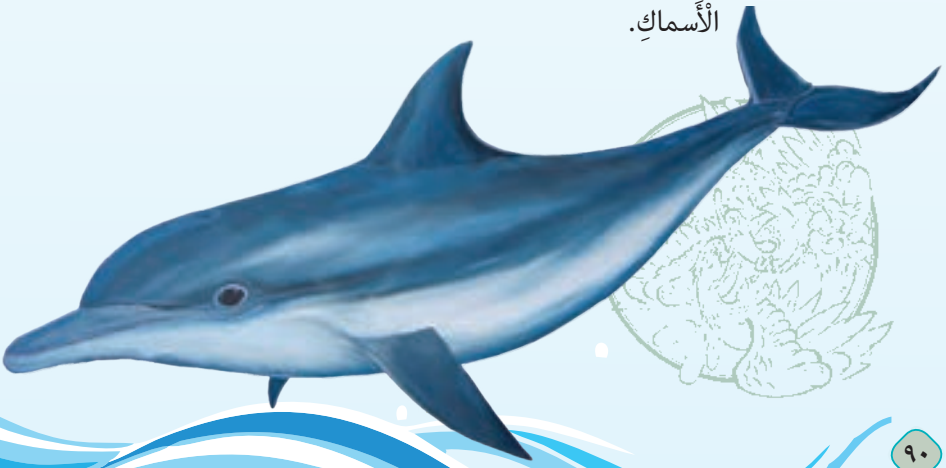
ضِعْفَيْ وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيْبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْتَةِ الَّتِي تُرَضَعُ صِغَارَهَا.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

الأبُّ: نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرْشِدَنَا إِلَى مَكَانٍ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانٍ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

الأمُّ: تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ

مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ.



صَادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعًا؟  
الْأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ  
تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمُ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّهَا تُغْنِي كَالطَّيُورِ، وَ  
تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟  
الْأَبُّ: بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْفَرَشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى  
سَمَكَةِ الْفَرَشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأُنُوفِهَا الْحَادَّةِ وَ  
تَقْتُلُهَا.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدُّلْفِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟  
الْأَبُّ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرْنِتِ: ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى  
الْأَعْمَاقِ بِسِدَّةٍ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى  
بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ  
أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.  
الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحَرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٍ:  
النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ،  
وَالنَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،  
وَالنَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

طَيُور : پرندگان «مفرد: طائر»

عَرَفَ : معرفی کرد

عَزَمَ : تصمیم گرفت

غَنَى : آواز خواند

قَفَزَ : پرید، جهش کرد

لَبَوْنَةَ : پستاندار

كَذَلِكَ : همین طور

مُنَقَذَ : نجات دهنده

مَوْسُوعَةَ : دانشنامه

جَمَاعِيَّ : گروهی

حَادَّ : تیز

دَلَفِين : دلفین ها

دَوَّرَ : نقش

ذَاكِرَة : حافظه

رَائِعَ : جالب

سَمَكُ الْقِرْشِ : کوسه ماهی

شَاطِئُ : ساحل «جمع: شَوَاطِئُ»

صِغَارَ : کوچک ها «مفرد: صَغِير»

صَفَرَ : سوت زد

ضِعْفَ : برابر «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»

أَدَّى : ایفا کرد، منجر شد

أَرشَدَ : راهنمایی کرد

أَرْضَعَ : شیر داد

أَعْلَى : بالا، بالاتر

أَنْفَقَ : انفاق کرد

أُنُوفَ : بینی ها «مفرد: أَنْف»

أَوْصَلَ : رسانید

بِحَارَ : دریاها «مفرد: بَحْر»

بَكَى : گریه کرد

بَلَغَ : رسید

تَجَمَّعَ : جمع شد

× ✓

عَيَّنَ الصَّحِيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- الدُّلْفَيْنُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْنَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.

۲- يُؤَدِّي سَمَكُ الْقِرْشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.

۳- سَمِعُ الْإِنْسَانِ يَفُوقُ سَمْعَ الدُّلْفَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

۴- سَمَكُ الْقِرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

۵- سَمَكُ الْقِرْشِ عَدُوُّ الدَّلَافِينِ.

۶- لِلدَّلَافِينِ أُنُوفٌ حَادَّةٌ.

## إِعْلَمُوا

### الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند.

این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.  
مثال: مِنْ قَرْيَةٍ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ  
به حرف جر، جار و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «جار و مجرور» می‌گویند.

گاهی خبر در جمله اسمیه به صورت «جار و مجرور» می‌آید؛ مثال:

سَلَامَةٌ الْعَيْشِ، فِي الْمُدَارَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



## أَهْمُ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ:

مِنْ از

﴿... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا اتفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَصَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الْإِنْسَانُ : ۲۱ دستبندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا تا آنجا

فِي در

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً﴾ الْبَقَرَةُ : ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاهُ فِي الصَّدَقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى به ، به سوی ، تا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الْإِسْرَاءُ : ۱

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طَعَامِكَ

وَشَرَابِكَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد

سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر.»

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ.

کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.



النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.

عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.

الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

﴿إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ أَلْعَلَّ : ۳ و ۴

بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.

﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ﴾ آلِ عِمْران : ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ النَّسَاء : ۱۷۱

آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.

﴿لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ﴾. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.

﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ الْكَافِرُونَ : ۶

دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.

﴿لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ - لِيَأْنِي نَسِيتُ مِفْتَاحِي.﴾ برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

۱- «عَلَيْكُمْ» اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

۲- دین: دینی (دین من)

﴿ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ... ﴾ الشُّورَى : ٢٥

او کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ... ﴾ البقرة: ١٨٦

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

فَضْلُ الْعَالَمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر اُمت خودش است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

٢- شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالأَصْلِ وَالنَّسَبِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

اسم بعد از حروف جرّ، مجرور است. علامت جر (ـِ، ـَ، ـِ) در مفرد و جمع مکسر، **یَن** در جمع مذکر و **یَن** در مثنی است؛ مانند الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، الْكَاتِبِينَ، الْكَاتِبِينَ

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- أَلْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي ..... الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَةِ. ☐ مُنَظَّمَةٌ ☐ مُنَظَّمَةٌ

٢- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ ..... أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. ☐ اللَّهُ ☐ اللَّهِ

٣- إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ ..... كِ الْفِيَامَةِ. ☐ هَجْرٍ ☐ هَجْرٍ

٤- أَلْعَالَمُ بِلا عَمَلٍ كَ ..... بِلا ثَمَرٍ. ☐ الشَّجَرِ ☐ الشَّجَرِ

٥- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَزْرَعَةَ إِلَى ..... ☐ نِصْفَيْنِ ☐ نِصْفَانِ

٦- خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ ..... ☐ الْمُسْلِمِينَ ☐ الْمُسْلِمُونَ

## نُونُ الْوَقَايَةِ

در متن درس با دو فعل «يُحَيِّرُنِي» و «أَخَذَنِي» رو به رو شدید.

يُحَيِّرُ + ن + ي: مرا حیران می‌کند    أَخَذَ + ن + ي: مرا بُرد، مرا گرفت

وقتی که فعلی به ضمیر متکلم وحده «ي» وصل شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر

واقع می‌شود؛ مثال:

يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد.    ارْفَعْنِي: مرا بالا ببر.    أَخَذَنِي: مرا بُرد، مرا گرفت

دو حرف جرّ «مِنْ» و «عَنْ» نیز هنگامی که به ضمیر «ي» وصل شوند، نون وقایه

میانشان می‌آید؛ مثال:

مِنْ + ي = مِّنِّي    عَنْ + ي = عَنِّي

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم : ۴۰

۲- اَللّٰهُمَّ اِنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۳- اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۴- اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُورًا وَاجْعَلْنِي صَبُورًا وَاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيرًا وَفِي اَعْيُنِ

النَّاسِ كَبِيرًا. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

## حوار

(مَعَ مُشْرِفٍ<sup>۱</sup> خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

| السَّائِحُ  | مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ  |
|---|---|
| عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ <sup>۲</sup> الْغُرْفِ وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟                                | السَّيِّدُ دِمَشْقِيّ مُشْرِفُ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُسْكَلَةُ؟  |
| لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصُ.  | أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَخِرْ؛ سَأَتَّصِلُ <sup>۳</sup> بِالْمُشْرِفِ.  |
| مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفُ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ <sup>۴</sup> . |   |
| مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ  | السَّائِحُ  |
| مَا هِيَ الْمُسْكَلَةُ، يَا حَبِيبِي؟!  | لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زُمْلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصُ.   |
| سَيَأْتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُسْكَلَاتُ الْأُخْرَى؟   | فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ <sup>۵</sup> مَكْسُورٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشْفٌ <sup>۶</sup> نَاقِصٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّالِثَةِ الْمُكَيِّفُ لَا يَعْمَلُ. |
| نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ <sup>۷</sup> كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَى عَيْنِي.                                 | تَسَلَّمَ عَيْنُكَ!   |



- ۱- مُشْرِفٌ: مدير داخلی ۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی ۳- اتَّصَلُ: تماس می گیرم ۴- صِيَانَةُ: تعمیرات  
۵- سَرِيرٌ: تخت ۶- شَرَشْفٌ: ملافه ۷- نُصَلِّحُ: تعمیر می کنیم

الْتَّمَرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✕

- ١- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ. ....
- ٢- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ. ....
- ٣- الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جِدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ. ....
- ٤- الْأَنْفُ عُضْوُ التَّنَفُّسِ وَالشَّمُّ<sup>١</sup>. ....
- ٥- الْخَفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ. ....

الْتَّمَرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

|        |        |         |          |        |        |         |        |            |        |
|--------|--------|---------|----------|--------|--------|---------|--------|------------|--------|
| بَعَثَ | صِغَار | شَاطِئُ | أَرْسَلَ | بَكَى  | كِبَار | أَقَلَّ | ضَوْء  | بَعَدَ     | سَاحِل |
| صَحِكَ | ظَلَام | أَكْثَر | بَغْتَةً | قَرَبَ | دَفَعَ | فَجَاءَ | كَتَمَ | إِسْتَلَمَ | سَتَرَ |

..... = .....  
 ..... = .....  
 ..... ≠ .....  
 ..... ≠ .....  
 ..... ≠ .....

التَّامِرِينَ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ، وَادْكُرْ عَلَامَةَ الْجَرِّ.

١- ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ النَّمْل: ١٩

٢- ﴿وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ الْأَنْبِيَاء: ٨٦

٣- ﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ: ١٤٧

٤- أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ ذَهَبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

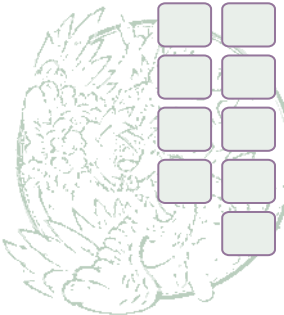
١- عِبَادَةُ الصَّالِحِينَ: بندگانِ درستکارت

## التَّمرينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاتِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

يَبْلُغَنَّ / صِغار / ذَاكِرَة / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذَ / مَرَقَ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طُيُورَ / حَادَّةَ / دَوَّرَ /  
لَبُونَةَ / كَذَلِكَ / جَمَارِكُ / زُبُوتَ / سَمِينَا / ظَاهِرَةَ / أَمَطَرَ / حَمِيمَ / ثُلُوجَ / سَوَارَ / رَائِحَ

رمز ↓

|                          |                          |                          |                          |                    |
|--------------------------|--------------------------|--------------------------|--------------------------|--------------------|
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (١) كوچکها         |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٢) اینطور         |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٣) تیز            |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٤) پدیده          |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٥) سوت زدند       |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٦) روغن‌ها        |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٧) نقش            |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٨) شنوایی         |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٩) جالب           |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (١٠) نجات دهنده    |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (١١) نامیدیم       |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (١٢) دستبند        |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (١٣) گرم و صمیمی   |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (١٤) برف‌ها        |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (١٥) حافظه         |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (١٦) پستاندار      |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (١٧) پرندگان       |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (١٨) رسانید        |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (١٩) باران بارید   |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٢٠) بخشید         |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٢١) می‌رسند       |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٢٢) ترانه خواندید |
| <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | <input type="checkbox"/> | (٢٣) گریه کرد      |



قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

## الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

إِسْأَلُونِي: ..... يَعْرِفُونَنِي: ..... أَعْطَانِي: ..... يَنْصُرُنِي: .....  
إِرْحَمُونِي: ..... لَا تُحَيِّرْنِي: ..... عَرَّفْنِي: ..... أَنْزِلْنِي: .....

## الْتَمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ. \* كَنْزُ الْكَلَامِ \*

١- ذِكْرُ اللَّهِ شِفَاءُ الْقُلُوبِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ رَجِمَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٦- لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيرٌ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



التَّامِرِينَ السَّابِغُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ وَالْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ وَادْكُرْ إِعْرَابَهَا.

١- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ : ٤٠

٢- أَلْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- تُرَاب: خَاك

## اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَنْ قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيْرَةِ حَوْلٍ حَيَّوَانٍ،  
وَ اكْتُبْهَا فِي صَحِيفَةِ جِدَارِيَّةٍ،  
ثُمَّ تَرْجِمْهَا اِلَى الْفَارِسِيَّةِ، مُسْتَعِيْنًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



## الدَّرْسُ التَّاسِعُ



قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

جَمَالُ الْمَرْءِ فَصَاحَةُ لِسَانِهِ.  
زِيَابِي آدَمِي شِيَوایی گفترارش است.

## صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ أَبْيَاتًا **مَمْرُوجَةً** بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكَثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ جَلَالُ الدِّينِ الرُّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

### مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِلسَّانِ الْغَيْبِ

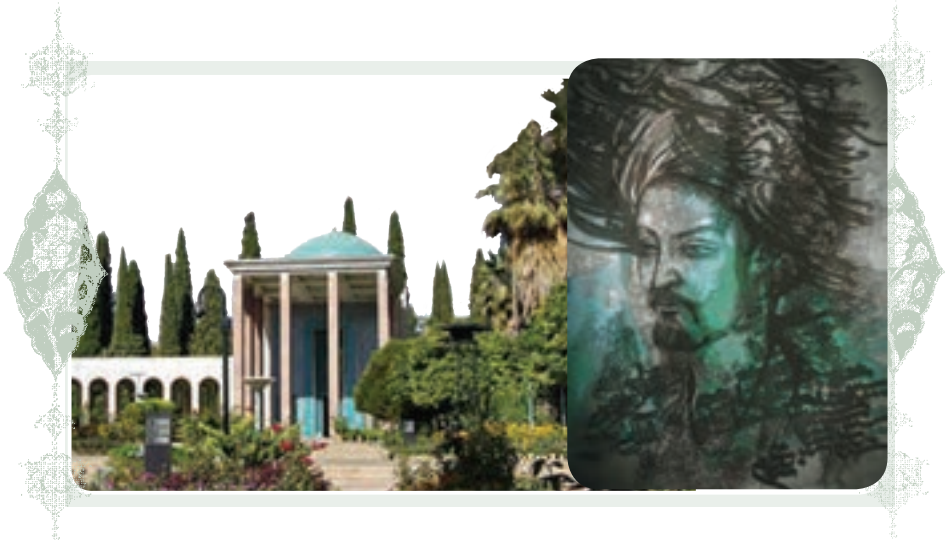
|                                    |   |
|------------------------------------|---|
| از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه    | إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَه               |
| دارم من از فراقش در دیده صد علامت  | لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هَذِي لَنَا الْعَلَامَه <sup>١</sup> ؟ |
| هر چند کازمودم از وی نبود سودم     | مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَه              |
| پرسیدم از طبیبی احوالِ دوست گفتا   | فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَه                 |
| گفتم ملامت آید گر گردد دوست گِردم  | وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَه                    |
| حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین | حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَه <sup>٢</sup>     |



١- آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟  
٢- حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، تا از آن جامِ کرامت بجشد.

## مُلَمَّعُ سَعْدِي الشِّيرَازِي

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاتِهِمْ فِي الْفَلَوَاتِ<sup>۱</sup> تو قدرِ آب چه دانی که در کنارِ فُرَاتی  
 شِم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن  
 وَ إِنْ هَجَرْتَ سَوَاءَ عَشِيَّتِي وَ عِدَاتِي اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم  
 مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم  
 وَ قَدْ تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد  
 فَكَمْ تُمَرَّرُ عِيشِي وَأَنْتَ حَامِلُ شَهْدٍ فَکَمْ تَمَرَّرُ عِيشِي وَأَنْتَ حَامِلُ شَهْدٍ  
 وَ جَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ سَمَمْتَ رِفَاتِي<sup>۲</sup> نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را  
 مُحَامَدُ تو چه گویم که ماورای صفاتی وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى  
 که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو  
 أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عِدَاتِي ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن  
 وَ إِنْ شَكُوتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ<sup>۳</sup> فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد



۱- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند بپرس. مصانع آبگیرهایی بودند که مزه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.  
 ۲- اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.  
 ۳- و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند.

مَحَامِد : ستایش‌ها  
 مَرَّرَ : تلخ کرد  
 مَصَانِع : آب‌انبارهای بیابان  
 مَلِيح : با نمک  
 مَمزُوج : درهم آمیخته  
 نَاح : شیون کرد  
 نُحِنَ : شیون کردند  
 نَدَامَة : پشیمانی  
 وُد : عشق  
 وَصَفَ : وصف کرد  
 وُكُنَات : لانه‌ها  
 هَامَ : تشنه شد، سرگردان شد  
 هَجَرَ : جدا شد

شَاءَ : خواست  
 شَكَا : شکایت کرد  
 «إِنْ شَكَوْتُ : اگر شکایت کنم»  
 شَمَمْتُ : بوییدی  
 شَهْدَ : عسل  
 عَجِنَ : خمیر  
 عُدَاة : دشمنان «مفرد: عادی»  
 عَشِيَّة : آغاز شب، شامگاه  
 عَدَاة : آغاز روز، صبحگاه  
 فَلَوَات : بیابان‌ها «مفرد: فلاة»  
 فَتَشَّ : جست‌وجو کرد «قَدْ  
 تَفَتَّشُ : گاهی جست‌وجو می‌شود»  
 كَأْس : جام، لیوان  
 مُجَرَّبَ : آزموده

آتِي : آینده، درحال آمدن  
 أَحَبَّة : یاران  
 اسْتَعَاثَ : کمک خواست  
 بَدِيع : نو  
 بُعْدَ : دوری  
 جَرَّبَ : آزمایش کرد  
 حَلَّ : فرود آمد  
 ذاقَ : چشید  
 دَنَا : نزدیک شد  
 رَجَا : امید داشت  
 رَضِيَ : راضی شد  
 رُفَات : استخوان پوسیده  
 رَكْبَ : کاروان شتر یا اسب‌سواران  
 سَلَّ : بپرس (سَأَلَ)

x ✓

## عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ مَلَمَعَاتٍ جَمِيلَةً.
- ۲- يَرَى حَافِظُ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ كَالْقِيَامَةِ.
- ۳- يَرَى حَافِظٌ فِي بُعْدِ حَبِيبِهِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.
- ۴- يَرَى سَعْدِيٌّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيبِهِ.
- ۵- قَالَ سَعْدِيٌّ: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي».

## إِعْلَمُوا

### إِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالِغَةِ وَ الصِّفَةُ الْمُشَبَّهَةُ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند. اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است. اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» است که در عربی نهم با آنها آشنا شدید.

| ماضی   | اسم فاعل | صفت فاعلی | اسم مفعول | صفت مفعولی  |
|--------|----------|-----------|-----------|-------------|
| صَنَعَ | صَانِع   | سازنده    | مَصْنُوع  | ساخته شده   |
| خَلَقَ | خَالِق   | آفریدگار  | مَخْلُوق  | آفریده شده  |
| عَبَدَ | عَابِد   | پرستنده   | مَعْبُود  | پرستیده شده |

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

| مضارع        | اسم فاعل    | صفت فاعلی    | اسم مفعول   | صفت مفعولی      |
|--------------|-------------|--------------|-------------|-----------------|
| يُشَاهِدُ    | مُشَاهِد    | بیننده       | مُشَاهَد    | دیده شده        |
| يُقَلِّدُ    | مُقَلِّد    | تقلید کننده  | مُقَلَّد    | تقلید شده       |
| يُرْسِلُ     | مُرْسِل     | فرستنده      | مُرْسَل     | فرستاده شده     |
| يَنْتَظِرُ   | مُنْتَظِر   | انتظار کشنده | مُنْتَظَر   | مورد انتظار     |
| يَعْتَمِدُ   | مُعْتَمِد   | اعتماد کننده | مُعْتَمَد   | مورد اعتماد     |
| يَسْتَخْرِجُ | مُسْتَخْرِج | بیرون آورنده | مُسْتَخْرَج | بیرون آورده شده |
| يَتَهَاجِمُ  | مَتَهَاجِم  | حمله کننده   | -           | -               |
| يَنْكَسِرُ   | مُنْكَسِر   | شککننده      | -           | -               |

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را در دو گروه بیابید.

**گروه اول (ثلاثی مجرد)** از ریشه فعل‌هایی است که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها سه حرف و اسم فاعل و اسم مفعولشان بر وزن فاعِل و مَفْعول است.

**گروه دوم (ثلاثی مزید):** از ریشه فعل‌هایی است که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و اسم مفعولشان با حرف «مُ» شروع می‌شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل، کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

( اسم فاعل : مُ ... — ... ) ، ( اسم مفعول : مُ ... — ... )

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَالدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَاسْمَ الْمَفْعُولِ.

| الْكَلِمَةُ               | الترجمة    | اسم الفاعل           | اسم المفعول          |
|---------------------------|------------|----------------------|----------------------|
| يُعَلِّمُ : یاد می‌دهد    | مُعَلِّم   | <input type="text"/> | <input type="text"/> |
| يَعْلَمُ : می‌داند        | عَالِم     | <input type="text"/> | <input type="text"/> |
| يَفْتَكِرُ : می‌اندیشد    | مُفْتَكِر  | <input type="text"/> | <input type="text"/> |
| يُجَهِّزُ : آماده می‌کند  | مُجَهِّز   | <input type="text"/> | <input type="text"/> |
| يَضْرِبُ : می‌زند         | مَضْرُوب   | <input type="text"/> | <input type="text"/> |
| يَتَعَلَّمُ : یاد می‌گیرد | مُتَعَلِّم | <input type="text"/> | <input type="text"/> |

یا صَانِعُ كُلِّ مَصْنُوعٍ یا خَالِقُ كُلِّ مَخْلُوقٍ یا رَازِقُ كُلِّ مَرْزُوقٍ یا مَالِكُ كُلِّ مَمْلُوكٍ.

مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ



## اسمُ المبالغة

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا بسیار پرداختن به آن دلالت دارد و بر وزن «فَعَّال»، «فَعَّالَةٌ» و «فَعُول» است؛ مانند **عَلَّامَة** (بسیار دانا)، **فَهَّامَة** (بسیار فهمیده)، **صَبَّار** (بسیار بُردبار)، **عَفَّار** (بسیار آمرزنده)، **كَذَّاب** (بسیار دروغگو)، **رَزَّاق** (بسیار روزی دهنده)، **خَلَّاق** (بسیار آفریننده)، **عَفُور** (بسیار آمرزنده)، **شَكُور** (بسیار سپاسگزار)، **عَجُول** (بسیار شتابان).

گاهی وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند **خَبَّاز** (نانوا)، **حَدَّاد** (آهنگر). گاهی نیز بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند **فَتَّاحَة** (در بازکن)، **نَظَّارَة** (عینک)، **سَيَّارَة** (خودرو).

## اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيبَ التَّالِيَةَ.

|   |                                 |
|---|---------------------------------|
| .....: ﴿عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾            | .....: ﴿أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾  |
| .....: ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾ | .....: ﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ |
| .....: ﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾                  | .....: ﴿حَمَّالَةَ الْخَطْبِ﴾   |
| .....: يَا عَفَّارَ الذُّنُوبِ          | .....: ﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾       |
| .....: الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ       | .....: يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ  |
| .....: آلِهَاتُفُ الْجَوَّالُ           | .....: مَيْمَنُ التَّمَّارِ     |
| .....: فَتَّاحَةُ الرَّجَاجَةِ          | .....: رَسَّامُ الصُّوَرِ       |
| .....: أَوْلَدُ الْعَجُولِ              | .....: الرَّجُلُ الصَّبُورُ     |
| .....: أَلْبَانُعُ الصَّدُوقِ           | .....: أَلْطَفُ الْخَجُولِ      |

## الْصِّفَةُ الْمُشَبَّهَةُ

کلماتی مانند زشت، خوب و بد در فارسی «صفت ساده» و در عربی «صفت مشبَّهه» نامیده می‌شوند. صفت مشبَّهه به معنای اسم فاعل و شبیه آن است؛ ولی بر وزن آن نیست؛ مثال:

گَریم: دارنده کرم (بخشنده) و جَمیل: دارنده جَمال (زیبا).

مهم‌ترین وزن‌های صفت مشبَّهه عبارت است از: فَعیل ، فَعْلان ، فَعَلَ ، فَعِلَ ، فَعَلَ.

فَعیل مانند کَبیر: بزرگ / صَغیر: کوچک / قَبیح: زشت / حَزین: غمگین / شَریف: بزرگوار

فَعْلان مانند قُرْحان: شاد / غَضبان: خشمگین

فَعَلَ مانند سَهْل: آسان / صَعْب: سخت

فَعِلَ مانند حَشِن: زبر / کَسِل: تنبل / قَرِح: شاد

فَعَلَ مانند حَسَن: نیکو / بَطَل: قهرمان

رنگ‌ها نیز صفت مشبَّهه است. رنگ‌ها بر وزن «أَفْعَلَ» برای مذکر و «فَعْلَاء» برای مؤنث است.

(سفید: أَبیض، بَیضاء / سیاه: أَسود، سَوْداء / سرخ: أَحمر، حَمراء / زرد: أَصفر، صَفراء /

سبز: أَخضر، خَضراء / آبی: أَرْزَق، زَرقاء).

تذکر: کلماتی که بر وزن صفت مشبَّهه هستند و معنای وصفی ندارند، صفت مشبَّهه به

شمار نمی‌آیند؛ مثال: «نَخیل: درخت خرما، حَبَل: ریسمان، کَبِد: جگر و وَجَع: درد».

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ الصِّفَاتِ الْمُشَبَّهَةَ وَ اكْتُبْ وَزْنَهَا، وَ تَرْجِمْهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

تُلْجُ / تَمُرُّ / ثَقِيلُ / جَزَرُ / أَصْفَرُ / عَقْرَبُ / عِنَبُ / بُسْتَانُ / ثَعْلَبُ / حَرِيقُ / عِبَرُ / صَعْبُ  
 / قَمِيصُ / سَمْعُ / زَمَانُ / أَسْنَانُ / نِسْيَانُ / مِهْرَجَانُ / نَضِرُ / سَمَكُ / صَغَرُ / قَرِيبُ / حِرْبَاءُ /  
 ذَنْبُ / وَزِيرُ / خَوْفُ / حَرِيفُ / خَضْرَاءُ

| الترجمة | الوزن | الصفة المُشَبَّهَة |
|---------|-------|--------------------|
| .....   | ..... | .....              |
| .....   | ..... | .....              |
| .....   | ..... | .....              |
| .....   | ..... | .....              |
| .....   | ..... | .....              |
| .....   | ..... | .....              |

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

## جَوازٌ

(شراء شَرِيحَةِ الْهَاتِفِ الْجَوَالِ)

| مُوظَّفُ الْإِتِّصَالَاتِ <sup>٢</sup>  | الرَّائِزَةُ  |
|---|---|
| تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ <sup>٣</sup> ؟   | رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَالِ.  |
| تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ <sup>٤</sup> جَوَالِكِ<br>عَبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ.   | نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةً بِمَبْلَغِ<br>خَمْسَةِ وَ عَشْرِينَ رِيَالاً. |
| تَشْتَرِي الرَّائِزَةُ شَرِيحَةَ الْجَوَالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَضَعُ الشَّرِيحَةَ فِي جَوَالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصَلَ<br>وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوظَّفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ: |   |
| أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ.<br>سَامِحِينِي <sup>٥</sup> ؛ أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ <sup>٦</sup> . أَبَدِّلْ <sup>٧</sup> لَكَ الْبِطَاقَةَ.  | عَفْواً، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ.   |



١- شَرِيحَةُ: سیم کارت      ٢- إِتِّصَالَات: مخابرات      ٣- شَحْن: شارژ کردن      ٤- رَصِيد: شارژ  
٥- سَامِحِينِي: مرا ببخش      ٦- أَنْتِ عَلَى الْحَقِّ: حق با توست      ٧- أَبَدِّلْ: عوض می‌کنم

التَّمرينُ الأوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرَ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✕

١- الْكَاسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ مِنْهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّيْءُ أَوْ الْقَهْوَةُ.

٢- يُمَكِّنُ شِرَاءَ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ.

٣- الرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.

٤- عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ.

٥- يُصْنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التَّمرينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الْفَلَوَاتِ / بُعْدُ / وَدُ / مَصَانِعُ / بَدَلُ / فَتَشَ / اللَّيْلِ / يَرْضَى

١- الْغَدَاةُ بِدَايَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بِدَايَةُ .....

٢- أَخِي قَانِعٌ، ..... بِحِصَّتِهِ الْقَلِيلَةِ.

٣- رَأَيْنَا الشَّاطِئَ عَنْ ..... عَبْرَ الطَّرِيقِ.

٤- رَجَاءٌ، ..... هَذَا الْقَمِيصَ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.

٥- الشُّرْطِيُّ ..... حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.

٦- فِي ..... لَا يَعِيشُ نَبَاتٌ كَثِيرٌ.

الْتَمَرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالِغَةِ.

يا سَامِعَ الدُّعَاءِ: ..... يا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ: .....

يا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ: ..... يا غَافِرَ الْخَطَايَا: .....

..... يا خَيْرَ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ: .....

..... يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ: .....

..... يا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلطَّالِبِينَ: .....

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

١- الرُّكْبُ ○ تَرُكُ الصَّدِيقَ صَدِيقَهُ أَوْ الْمُحِبَّ حَبِيبَهُ.

٢- الْكِرَامَةُ ○ زِينَةُ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرَأَةِ.

٣- الْوَكْنَةُ ○ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ.

٤- الْهَجْرُ ○ مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ.

٥- السَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- الْمَلِيحُ

التَّمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ الصِّفَةِ الْمُشَبَّهَةِ.  
(إِذَا رَأَيْتَ)

١- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهُوَ جَاهِلٌ.

٢- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ.

٣- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

٤- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ<sup>١</sup> فِي الْبَحْرِ، وَالطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ.

٥- أَلْعَلُّمُ خَزَائِنُ وَمَفَاتِيحُ السُّؤَالِ؛ فَاسْأَلُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ يُؤْجِرُ<sup>٢</sup> أَرْبَعَةً:

السَّائِلُ وَالْمُتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.

٢- يُؤْجِرُ: يَإَدَاش دَادَه مِ شُود

١- حَوْت: نَهَنگ، مَاهِی بَزَرگ

التَّمَرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءَ.

١- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الْكَهْفُ : ٤٩

٢- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ النَّمل : ٦٥

٣- أَلْسُكُوتُ دَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَلْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- تَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

٦- زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع



## الدَّرْسُ الْعَاشِرُ



﴿وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ٩٩]

و او کسی است که آبی را از آسمان فرو فرستاد و گیاه و هر چیزی را با آن بیرون ساختم.

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ (الأنبياء : ٣٠)

مَعَ أَنَّ الْمَاءَ يُعْطِي سَبْعِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ سَطْحِ الْكُرَةِ الْأَرْضِيَّةِ، وَلَكِنْ أَكْثَرُ بُلْدَانِ الْعَالَمِ تُعَانِي مِنْ «أَزْمَةِ الْمِيَاهِ» وَ مِنْهَا إِيرانُ، فَهِيَ تَقَعُ فِي مِْنطَقَةٍ حَارَّةٍ وَ جَافَّةٍ مِنْ الْكُرَةِ الْأَرْضِيَّةِ. فَأَكْثَرُ مِنْ ثَمَانِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ مِْسَاحَتِهَا جَافَّةٌ؛ وَ هُنَاكَ أَسْبَابٌ أَدَّتْ إِلَى إِيجَادِ هَذِهِ الْأَزْمَةِ فِي الْعَالَمِ، مِنْهَا الْإِسْتِفَادَةُ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ مِنَ الْمِيَاهِ فِي مَجَالِ الزَّرَاعَةِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْبُيُوتِ وَ مِنْهَا ازْدِيادُ النُّفُوسِ فِي الْعَالَمِ.

تُؤَاجِهُ بِلَادُنَا الْيَوْمَ أَزْمَةً شَدِيدَةً فِي قِلَّةِ الْمِيَاهِ وَ هِيَ تَزْدَادُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ. فَأَصْبَحَ أَكْثَرُ الْبَسَاتِينِ وَ الْمَزَارِعِ مَتْرُوكَةً وَ قَدْ جَفَّ الْكَثِيرُ مِنَ الْعُيُونِ وَ الْمُسْتَنْقَعَاتِ وَ الْبُحَيْرَاتِ، فَسَبَبَ ذَلِكَ الْجَفَافُ عَوَاصِفَ ثُرَابِيَّةٍ؛ وَ مَعَ الْأَسْفِ أَنَّ إِيرانَ مِنَ الدُّوَلِ الَّتِي تُعَانِي مِنْ هَذِهِ الْأَزْمَةِ، فَيَجِبُ عَلَى الْحُكُومَةِ أَنْ تَتَّخِذَ الْإِجْرَاءَاتِ اللَّازِمَةَ لِمُعَالَجَةِ هَذِهِ الْمَشْكَلَةِ، وَ إِلَّا فَسَتُؤَاجِهُ بِلَادُنَا هِجْرَةَ سُكَّانِ مِثَاتِ الْقُرَى وَ عَشَرَاتِ الْمُدُنِ وَ سَيُؤَاجِهُ وَطَنُنَا مَشَاكِلَ كَثِيرَةً.

تَلَوُّتُ الْهَوَاءِ فِي الْمُدُنِ الْكَبِيرَةِ وَ ازْدِيادُ دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْهَوَاءِ، قَدْ سَبَبَا قِلَّةَ نُزُولِ الْأَمْطَارِ وَ الثَّلُوجِ؛ وَ أَدَّى إِلَى الْإِضْرَارِ بِالْبَيْئَةِ. يَعْتَقِدُ الْبَعْضُ أَنَّ الْجَفَافَ عَامِلٌ رَئِيسِيٌّ فِي بَعْضِ الْحَرَائِقِ فِي غَابَاتِ الْبِلَادِ.

تُواجههُ السُّدُودُ انْخِفَاضاً بِالْغَا فِي الْمِيَاهِ، وَ سَبَبَ ذَلِكَ، انْخِفَاضَ إِنتَاجِ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْبِلَادِ.  
إِنَّ عَدَمَ اطَّلَاعِ النَّاسِ عَلَى مَشَاكِلِ الْجَفَافِ وَ جَهْلَهُمْ بِالْأَسَالِيبِ الصَّحِيحَةِ لِلِاسْتِفَادَةِ مِنْ  
الْمَاءِ، سَبَبًا ارْتِفَاعَ اسْتِهْلَاكِ الْمِيَاهِ. فَعَلَيْنَا أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنَ الْمَاءِ بِأَسْلُوبٍ صَحِيحٍ وَ أَنْ نَسْتَعِينَ  
بِالْأَسَالِيبِ الْحَدِيثَةِ فِي مَجَالِ الزَّرَاعَةِ لِأَنَّ ثَمَانِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ مِيَاهِ الْبِلَادِ تُسْتَخْدَمُ فِي الزَّرَاعَةِ.  
مِنَ الْأَسَالِيبِ الَّتِي تُسَاعِدُنَا لِحَلِّ مُشْكَلَةِ الْجَفَافِ:

غَسَلَ السَّيَّارَاتِ بِدَلْوٍ صَغِيرٍ وَاحِدٍ وَ بِخِرْقَةٍ؛ وَ عَدَمَ إِهْدَارِ الْمَاءِ عِنْدَ الْإِسْتِحْمَامِ وَ غَسْلِ  
الْمَلَابِسِ وَ الْأَوَانِي وَ الْمَفْرُوشَاتِ؛ وَ كَذَلِكَ عِنْدَ الْوُضُوءِ وَ غَسْلِ الْأَسْنَانِ وَ الْوَجْهِ وَ الْيَدَيْنِ.  
فَلَوْ افْتَتَصَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِكَأْسٍ وَاحِدٍ مِنَ الْمَاءِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ سَدَّخِرُ عَشْرِينَ مَلْيُونِ لِتْرِ  
مِنَ الْمَاءِ تَقْرِيْبًا.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ﴾ النُّحْلُ : ١٠

|   |                                |  |
|---|--------------------------------|--|
| عَوَاصِفُ تُرَابِيَّةٌ : توفان‌های ریزگرد | بَيِّئَةٌ : محیط زیست          | إِدْخَرُ : ذخیره کرد                   |
| «مفرد: عاصِفَةٌ تُرَابِيَّةٌ»             | تَلَوُّثٌ : آلودگی             | إِزْدَادٌ : زیاد شد                    |
| عَطَى : پوشاند                            | جَافَةٌ : خشک                  | أَزْمَةٌ : بحران                       |
| لَوْ : اگر                                | جَفَّ - : خشک شد               | إِجْرَاءَاتٌ : اقدامات                 |
| مَجَالٌ : زمینه                           | جَفَافٌ : خشکی                 | أَسَالِيبٌ : شیوه‌ها «مفرد: أُسْلُوبٌ» |
| مُسْتَنْقَعٌ : آبگیر، تالاب               | حَدِيثٌ : جدید                 | إِسْتِهْلَاكٌ : مصرف کردن              |
| مُعَالَجَةٌ : چاره‌جویی، درمان            | حَرَائِقُ : آتش‌سوزی‌ها «مفرد: | إِضْرَارٌ : آسیب زدن                   |
| مَفْرُوشَاتٌ : فرش‌ها                     | حَرِيقَةٌ «                    | إِقْتَصَدَ : صرفه‌جویی کرد             |
| نُفُوسٌ : جمعیت                           | خَرِقَةٌ : پارچهٔ کهنه         | أَلَمَ : درد «جمع: آلام»               |
| وَاجَهَةٌ : روبه‌رو شد                    | دَلَوُ : سطل                   | إِنْخِفَاضٌ : پایین آمدن               |
| هُنَاكَ : وجود دارد، آنجا                 | سَبَبٌ : سبب شد                | إِهْدَارٌ : هدر دادن                   |
| يَجِبُ : باید، واجب است                   | سُدُودٌ : سدها                 | أَوَانِي : ظرف‌ها «مفرد: إِنَاءٌ»      |
|   | عَانَى : رنج برد               | بُذْنَانٌ : کشورها                     |

x ✓

### عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يُسَبَّبُ اِرْتِفَاعُ الْمِيَاهِ خَلْفَ السُّدُودِ اِنْخِفَاضُ اِنْتِاجِ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْبِلَادِ.

۲- يَعْتَقِدُ الْبَعْضُ أَنَّ الْجَفَافَ عَامِلٌ رَئِيسِيٌّ فِي بَعْضِ الْحَرَائِقِ فِي الْغَابَاتِ.

۳- يَعْطِي الْجَفَافُ أَقَلَّ مِنْ خَمْسَةِ عَشَرَ بِالْمِئَةِ مِنْ مِسَاحَةِ إِيرَانَ.

۴- تَوَاجَهَ إِيرَانُ الْيَوْمَ أَزْمَةَ الْمِيَاهِ وَ هِيَ تَزْدَادُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ.

۵- يُعْطِي الْمَاءُ خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ سَطْحِ الْأَرْضِ.

## اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ الزَّمَانِ وَ اسْمُ الْأَلَةِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است. اسم تفضیل در دستور زبان فارسی «صفت برتر» و «صفت برترین» نام دارد؛ مثال: کبیر: بزرگ، بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین صغیر: کوچک، اصغر: کوچک‌تر، کوچک‌ترین

|  |  |
|--|--|
| آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.             | آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپَا.                      |
| آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.      | آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ.               |
| آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.       | آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ.            |
| کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.      | جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا.    |
| کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است. | جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ.    |
| کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.  | جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ. |
| بهترین کارها کمک به دیگران است.        | أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مُسَاعَدَةُ الْآخَرِينَ.   |

أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي. أَلِإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

محبوب‌ترین مردم نزد من کسی است که عیب‌هایم را به من اهدا کند.

گاهی اسم تفضیل تغییرات ظاهری دارد؛ مانند:

|                    |                                 |
|--------------------|---------------------------------|
| حبيب: محبوب، یار   | أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین   |
| شدید: نیرومند، سخت | أَشَدُّ: نیرومندتر، نیرومندترین |
| قلیل: کم           | أَقَلُّ: کمتر، کمترین           |

هنگامی که اسم تفضیل مؤنث شود بر وزن «فُعْلَى» می‌آید؛ مانند:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، زَيْنَبُ الصُّغْرَى

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر وزن همان «أَفْعَل» می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبَ.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.<sup>١</sup>

١- اَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.

٢- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

٣- الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ.

٤- أَشَجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.

٥- لَا مُصِيبَةَ أَشَدُّ مِنْ الْجَهْلِ.

اسم مكان بر مکان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبَخ: آشپزخانه

مَخْزَن: انبار مَنْزِل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

گاهی وزن مَفْعَل و مَفْعِل بر اسم زمان دلالت دارد و این را از معنای جمله باید دریافت؛ مثال:

﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ مَوْعِدُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ قَرِيبٌ. وَصَلْنَا عِنْدَ الْمَشْرِقِ.

جمع «أَفْعَل» بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال: أَفْضَلُ = أَفْاضِلُ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ الزَّمَانِ فِي الْكَلِمَتَيْنِ الْمُلَوَّنَتَيْنِ.

١- نَظَرَ السَّائِحُونَ إِلَى بِلَادِ مَطْلَعِ الشَّمْسِ.

٢- الْحَفْلَةُ اسْتَغْرَقَتْ كُلَّ اللَّيْلِ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ.

١- الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ إِلَى الثَّالِثِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْحَدِيثُ الرَّابِعُ وَالْخَامِسُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ

اسم آلت (ابزار) بر ابزارآلات و وسیله دلالت دارد و سه وزن دارد: مِفْعَل، مِفْعَلَة و مِفْعَال؛ مثال:

مِدْفَع: توپ جنگی مِصْعَد: آسانبر مِکْنَسَة: جارو مِطْرَقَة: چکش مِصْبَاح: چراغ مِفْتَاح: کلید

قبلاً خواندیم که گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَالَة» نیز بر ابزار دلالت می‌کند؛ مثال:

جَوَال: تلفن همراه ؛ غَسَالَة: ماشین لباسشویی

اسم‌های ابزار گاهی بر پنج وزن گفته شده نیست؛ مثال: مُسَجِّل: ضبط صوت مُکَيِّفُ الْهَوَاءِ: کولر



### اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ اكْتُبْ نَوْعَهَا.

۱- مَذْخَل : .....

۲- مِصْعَد : .....

۳- مِنْصَدَة : .....

۴- مِفْتَاح : .....

۵- نَظَّارَة : .....

۶- أَجْمَل : .....

۷- صَدُوق : .....

۸- عُظْمَى : .....

۹- حَمْرَاء : .....

۱۰- مُجْتَهِد : .....

۱۱- مَسْمُوح : .....

۱۲- نَاجِح : .....



■ در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارُ

(مَعَ الطَّبِيبِ)

| الطَّبِيبُ الدَّاخِلِيّ  | الْمَرِيضُ  |
|--|---|
| ما بِكَ؟   | أَشْعُرُ بِأَلَمٍ <sup>١</sup> فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ. |
| أَ ضَغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟   | مَا عِنْدِي ضَغَطُ الدَّمِ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ.            |
| بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّبِيبُ:   |   |
| أَنْتَ مُصَابٌ <sup>٢</sup> بِالزُّكَامِ <sup>٣</sup> ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى <sup>٤</sup> شَدِيدَةٌ. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً. | مَاذَا تَكْتُبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّبِيبِ؟                   |
| أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ.   | مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ؟                          |
| اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ فِي نِهَائَةِ مَمَرٍ <sup>٥</sup> الْمُسْتَوْصِفِ.   | شُكْرًا جَزِيلًا.   |
| تَتَحَسَّنُ <sup>٦</sup> حَالُكَ.  | إِنْ شَاءَ اللَّهُ.   |
| مَعَ السَّلَامَةِ.   | فِي أَمَانٍ لِلَّهِ.  |



- ١- أَلَمٌ: درد      ٢- مُصَابٌ: دچار      ٣- زُّكَامٌ: سرماخوردگی شدید      ٤- حُمَّى: تب  
 ٥- مَمَرٌ: راهرو      ٦- تَتَحَسَّنُ: خوب می‌شود



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- جِدَارٌ مُرْتَفِعٌ وَ قَوِيٌّ يُصْنَعُ لِادِّخَارِ الْمَاءِ عَلَى النَّهْرِ.  
.....
- ٢- طُرُقٌ خَاصَّةٌ لِلْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ لِلْوُصُولِ إِلَى الْهَدَفِ.  
.....
- ٣- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ الْمَاءُ فِيهِ مُدَّةً طَوِيلَةً.  
.....
- ٤- رِيحٌ شَدِيدَةٌ مُخَرَّبَةٌ.  
.....
- ٥- النَّزُولُ مِنَ الْإِرْتِفَاعِ.  
.....
- ٦- الْقَمَاشُ الْعَتِيقُ.  
.....

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الْإِجْرَاءَاتُ / الزُّكَامُ / مَعَ الْأَسْفِ / يُعَالِجُ / الْحِفَاطُ / خِرْقَةٌ / نُفُوسٌ / غَطِيْتُ

- ١- أَغْسِلْ سَيَّارَتَنَا بِدَلْوٍ صَغِيرٍ مِنَ الْمَاءِ وَ ..... ، لِإِلْقَاتِصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ.
- ٢- أَكَّدَتِ الْأَبْحَاثُ الْعِلْمِيَّةُ الْحَدِيثَةَ أَنَّ تَمَرَ الْبُرْتُقَالِ ..... أَمْرَاضاً كَثِيرَةً.
- ٣- مِنْ أَوْجَبِ الْوَاجِبَاتِ فِي عَصْرِنَا الْحَاضِرِ ضَرُورَةُ ..... عَلَى الْبَيْئَةِ.
- ٤- مَا هِيَ ..... اللَّازِمَةُ لِحَلِّ مُشْكَلَةِ الْعَوَاصِفِ التُّرَابِيَّةِ؟
- ٥- أَنَا مُصَابٌ بِ ..... وَ عِنْدِي حُمَّى شَدِيدَةً.
- ٦- ..... أَخِي النَّائِمُ فِي غُرْفَةِ النَّوْمِ.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- ١- الْمَطْبَخُ ☐ شَيْءٌ مِنَ الْخَشَبِ أَوْ مِثْلِهِ تُجْعَلُ عَلَيْهِ الْأَشْيَاءُ.
- ٢- الْبَحِيرَةُ ☐ مَكَانٌ وَاسِعٌ فِي الْأَرْضِ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمِيَاهُ.
- ٣- النَّظَارَةُ ☐ آلَةٌ ثَقِيلَةٌ يَسْتَفِيدُ مِنْهَا الْحَدَّادُ وَالنَّجَّارُ.
- ٤- الْمَخْزَنُ ☐ آلَةٌ لِتَصْحِيحِ النَّظَرِ وَ لِلْحِفَافِ عَلَى الْعُيُونِ.
- ٥- الْمِطْرَقَةُ ☐ مَكَانٌ تُجْمَعُ وَ تُحْفَظُ فِيهِ الْأَشْيَاءُ.
- ٦- الْغَسَّالَةُ ☐ مَكَانٌ تُطْبَخُ فِيهِ الْأَطْعَمَةُ.
- ٧- الْمِنْضَدَةُ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- كَلْبٌ ☐ قِطٌ ☐ بَقَرٌ ☐ فَرَسٌ ☐ كَأْسٌ ☐
- ٢- إِهْدَارٌ ☐ نَظَارَةٌ ☐ غَسَّالَةٌ ☐ مِدْفَعٌ ☐ مِفْتَاحٌ ☐
- ٣- مِكَنَسَةٌ ☐ مِطْرَقَةٌ ☐ جَفَافٌ ☐ بَطَّارِيَّةٌ ☐ مِصْعَدٌ ☐
- ٤- خُبْزٌ ☐ جَافَةٌ ☐ حَلِيبٌ ☐ رُزٌّ ☐ فَاكِهَةٌ ☐
- ٥- نُفُوسٌ ☐ غُرْفَةٌ ☐ مَطْبَخٌ ☐ سَاحَةٌ ☐ مَكْتَبَةٌ ☐
- ٦- مُحِيطٌ ☐ بَحْرٌ ☐ بُحِيرَةٌ ☐ مُسْتَنْقَعٌ ☐ نَدَامَةٌ ☐

### التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يَتَحَسَّنُ» : ☐ أَحْسَنَ ☐ تَحَسَّنَ ☐ حَسَنَ
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «اِقْتَصَدَ» : ☐ يَقْتَصِدُ ☐ يَقْصُدُ ☐ اِقْتَصِدْ
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «انْخَفَضَ» : ☐ اخْتِفاض ☐ تخفيض ☐ انخِفاض
- ٤- اِسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ «يُعَلِّمُ» : ☐ عَالِم ☐ عَلَّامَة ☐ مُعَلِّم
- ٥- اِسْمُ الْمَفْعُولِ مِنْ «يَعْتَمِدُ» : ☐ عَمُود ☐ مُعْتَمِد ☐ مُعْتَمَد
- ٦- اِسْمُ الْمَكَانِ مِنْ «يَكْتُبُ» : ☐ مَكْتَبَة ☐ كَاتِب ☐ مَكْتُوب

### التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْحَمَاءَ.

١- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ الْآنْعَام : ١

٢- اَلْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّينِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

٦- زِينَةُ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ زِينَةِ الظَّاهِرِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

## ﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اُكْتُبْ آيَةً أَوْ حَدِيثًا أَوْ نَصًّا بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ مَسْئُولِيَّةِ جَمِيعِ الْمَوَاطِنِ بِالنُّسْبَةِ  
لِثُرَوَاتِ الْوَطَنِ وَ الْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ وَ الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ وَ اِكْتُبْ تَرْجَمَتَهَا الْفَارِسِيَّةَ مُسْتَعِينًا  
بِ الْمُعْجَمِ.



الْجَانِبِ الشَّرْقِيِّ مِنْ بُسْتَانِ إِثْلِغُولِي فِي مَدِينَةِ تَبْرِيزِ.

تَحَفَّظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

Safeguard the earth, for it is your mother.

مراقب زمین باشید؛ زیرا مادرتان است.

## الدَّرْسُ الْحَادِي عَشَرَ



﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ [الأنبياء: ١٠٧]

و تورا جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

أَسَرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءٍ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ حَاتِمِ الطَّائِي الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ،  
وَلَمَّا جَاءَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ،  
يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَيَقْتُلُ الْجَانِي وَيَحْفَظُ الْجَارَ وَيَحْمِي الْأَهْلَ وَالْعِرْصَ وَيَفْرِجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ،  
وَيُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَيَنْشُرُ السَّلَامَ، وَيُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شَدَائِدِ الدَّهْرِ، وَ مَا أَنَا أَحَدٌ فِي  
حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ أَتْرَكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛  
وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. ثُمَّ قَالَ:

«إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلَّ، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ».

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيَّ بْنِ حَاتِمٍ» وَهُوَ رَئِيسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ  
أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ،  
وَيَفُكُّ الْأَسِيرَ، وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَ مَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَلَا أَكْرَمَ مِنْهُ، فَإِذَا  
يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلْسَابِقِ فَضْلُهُ، وَإِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ.

فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَأَسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ»

جان مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرَ

أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمَضَرِّ

رحم آريد ار ز سنگيد و ز كوه

وان توانگر هم كه بي دينار شد

مبتلى گردد میان ابلهان

گفت پیغمبر كه رحم آريد بر

و الَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقَرَ

گفت پیغمبر كه با اين سه گروه

آنكَ او بعد از رئيسی خوار شد

وان سوم آن عالمی كاندر جهان

أَجُودَ : بخشنده تر

إِبْنَةُ : دختر

أُحْتَقِرَ : خوار شد

أَسَرَ - : اسیر کرد

أَسْرَى : اسیران

أَسْلَمَ : مسلمان شد

أَطْعَمَ : خوراک داد

أَطْلَقَ : رها کرد

أَعَانَ : کمک کرد

أَعْجَبَ : در شگفت آورد

«تُعْجِبُنِي : خوشم می آید، دوست

دارم»

إِفْتَقَرَ : فقیر شد

أَهْلٌ : خانواده

حَمَى - : پشتیبانی کرد

خَائِبٌ : ناامید

خِصَالٌ : ویژگی ها «مفرد: خَصَلَةٌ»

ذَلَّ : خوار شد

رَدَّ - : برگردانید

سَابِقٌ : پیشتاز

سَلَامٌ : آشتی

شَدَائِدٌ : سختی ها، گرفتاری ها

«مفرد: شَدِيدَةٌ»

صَفِيٌّ : برگزیده

ضَاعَ - : تباه شد، گم شد

عَادَ - : برگشت

عَرِضٌ : ناموس، آبرو

عِزٌّ، عِزَّةٌ : ارجمندی، عزت

عَقَلَ - : اندیشید

فَرَجَ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین

را زدود

فَكَكَّ - : باز کرد، رها کرد

فَقِّمَ : ارزشمند

لَا تَزَالُ : پیوسته

لَعِبَ بِ- : به بازی گرفت

مُضَرٌ : نام قبیله ای

مَكَارِمٌ : بزرگواری ها «مفرد:

مَكْرَمَةٌ»

مَكْرُوبٌ : اندوهگین

مُلْكٌ : پادشاهی

نَشَرَ - : پخش کرد

## عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- قَالَ عَدِيَّ يَا أُخْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.

۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا.

۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ أَتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا.

۴- حَاتِمُ الطَّائِي مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ.

۵- أُسِرَتْ سَفَانَةُ فِي غَزْوَةِ أُحُدٍ.

## إِعْلَمُوا

### النَّوَاسِخُ (۱): الْحُرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

به حروف « **إِنَّ**، **أَنَّ**، **كَأَنَّ**، **لَكِنَّ**، **لَيْتَ**، **لَعَلَّ** » حروف مشبَّهة بالفعل گفته می‌شود.

این حروف بر سر جمله‌های اسمیه می‌آیند و معانی جدیدی به آنها می‌دهند.

**إِنَّ** : جمله اسمیه را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که» است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ النحل : ۹۰

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ البقرة : ۱۹۵

﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الأعراف : ۵۶

**أَنَّ** : به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ البقرة : ۱۹۴

﴿قَالَ أَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ البقرة : ۲۵۹

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ سَتَارُ الْعُيُوبِ؟ أما سَمِعْتَ أَنَّ أَحَدَ زُمَلَانَا تَصَادَمَ؟ أَعْرِفُ أَنَّكَ صَدِيقِي.

**كَأَنَّ** : غالباً معنای «تشبیه» دارد؛ مانند: كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَحْفُوظٌ.

كَأَنَّ الْمِفْتَاحَ مَفْقُودًا! كَأَنَّكَ لَا تَعْرِفُ الطَّرِيقَ! كَأَنَّهُ نَاجِحٌ!

**لَكِنَّ** : به معنای «ولی» و برای تکمیل و رفع ابهام پیام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ يوسف : ۴۰

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ يونس : ۴۴

**لَيْتَ** : به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «يَالَيْتَ» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَالَيْتَنِي كُنْتُ ثَرَاءً﴾ التبا : ۴۰

﴿قَالَ يَالَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ يس : ۲۶

﴿يَالَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ﴾ النساء : ۷۳ لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا! لَيْتَ الْقَافِلَةَ تَرْجِعُ!



**لَعَلَّ** : دو معنا دارد: «شاید» و «امید است» ؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الزُّخْرُفُ : ٣

لَعَلَّ قَرِيقَنَا فَائِزًا!      لَعَلَّ الْأُسْتَاذَ يَأْتِي!      لَعَلَّ الْإِمْتِحَانَ يَكُونُ سَهْلًا!  
لَعَلَّ النَّجَاحَ قَرِيبٌ!      لَعَلَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَنَا!

لَعَلَّ و لَيْتَ در جملاتی مانند دو جمله زیر که فعل مضارع دارد، مضارع التزامی ترجمه می‌شود، مثال:

لَعَلَّهُ يَأْتِي: شاید بیاید      لَيْتَنِي أَرَاكَ: کاش تو را ببینم

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ.

١- اَلطُّلَّابُ جَلَسُوا وَلَكِنَّ فَرِيْدًا ذَهَبَ.

٢- جَلَسَ الْاَوْلَادُ، وَلَكِنَّ حَامِدًا وَاقِفٌ.

٣- كَانَ جُنْدِي الْوَطَنِ اَسَدًا!

٤- اَ لَا تَعْلَمُ اَنَّ الْعِلْمَ كَنْزٌ؟!

٥- لَعَلَّ الصَّيْفَ يَأْتِي اِلَيَّ!

٦- لَيْتَ الْحَيَاةَ سَهْلَةً!

حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (یعنی مبتدا و خبر) می آید و افزون بر تغییر معنای جمله، «مبتدا» را به عنوان «اسم» خود «منصوب» و «خبر» را به عنوان «خبر» خود همچنان «مرفوع» نگاه می دارد.

گاهی اسم حروف مشبّهة بالفعل ضمیر است؛ مانند «لَيْتَكَ تَقْرَأَ الدَّرْسَ جَيِّدًا!» به این دو جمله نگاه کنید: (اللَّهُ عَالِمٌ). خدا داناست. (إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ). قطعاً خدا داناست. گاهی «إِنَّ» یا «أَنَّ» به صورت «إِنَّمَا» و «أَنَّمَا» بر سر جمله اسمیه و فعلیه می آید و به معنای «فقط» است و هیچ تغییری در اعراب آن ایجاد نمی کند؛ مانند

﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ یوسف: ۸۶

﴿إِنَّمَا أَمِرتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ﴾ الرعد: ۳۶

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ مُحَمَّد: ۳۶

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

المائدة: ۵۵

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ اسْمِ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرَهَا، ثُمَّ اذْكُرْ اِعْرَابَهُمَا.

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۲- كَانَ حُسَيْنًا أَسَدًا!

۳- لَعَلَّ النَّجَاحَ قَرِيبٌ!

۴- أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْجَهْلَ مُصِيبَةٌ؟

۵- لَيْتَ الْفَرَحَ دَائِمٌ فِي حَيَاتِنَا!

۶- هَذَا التَّمْرِينُ سَهْلٌ، وَلَكِنْ أَكْثَرُ الزُّمَلَاءِ لَا يَعْلَمُونَ.

## النَّوَاسِخُ (۲): لَا النَّافِيَةُ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ»؛ مانند:

«أَأَنْتَ مِنْ بَجْنُورِدٍ؟» جواب: «لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْدٍ».

۲- لاى نفى مضارع؛ مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لاى نهى؛ مانند «لا تَذْهَبُ: نرو»

معنای چهارم: گاهی «لا» به معنای «هیچ ... نیست» به کار می‌رود؛ در این صورت «لاى

نفى جنس» نامیده می‌شود؛ مثال: لا رَجُلٌ فِي الْبَيْتِ. هیچ مردی در خانه نیست.

## اخْتَبَرْتُ نَفْسَكَ: تَرَجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ حَسَبَ قَوَاعِدِ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ.

۱- ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ الصَّافَاتُ : ۳۵

۲- لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- مَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، لَا إِيمَانَ لَهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- لا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- لا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶- لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اسم پس از «لای نفی جنس» غالباً دارای فتحه است. این اسم در اصطلاح «اسم لای نفی جنس» نام دارد؛ بعد از اسم لای نفی جنس، «خبر لای نفی جنس» می آید؛ مثال:

لا كَسْلَانَ نَاجِحٌ فِي الْحَيَاةِ.

اسم لا خبر لا

لا أَحَدٌ حَاضِرٌ لِلذَّهَابِ.

اسم لا خبر لا

لا تَلْمِيزٌ رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانِ.

اسم لا خبر لا

گاهی «خبر لای نفی جنس» محذوف است؛ مثال:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. یعنی لا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللَّهُ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ اسْمٍ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرَهَا فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

۱- لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶

۳- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ الْبَقَرَةُ: ۳۲

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

### حوار (في السوق)

| الزائرة  | بائع الملابس  |
|--|---|
| كَمْ سَعْرٌ هَذَا الْقَمِيصِ؟  | ثَلَاثُونَ رِيَالًا.  |
| أُرِيدُ أَرْحَصَ مِنْ هَذَا. هَذَا غَالٍ ٢.  | عِنْدَنَا بَعْشَرَةَ رِيَالَاتٍ. تَفَضَّلِي، أَنْظُرِي.   |
| أَيُّ أَلْوَانٍ عِنْدَكُمْ؟  | عِنْدَنَا أَبْيَضُ وَ أَسْوَدُ وَ أَزْرَقُ وَ أَحْمَرُ وَ أَصْفَرُ وَ بَنَفْسَجِي.                                    |
| بِكَمْ رِيَالٍ هَذِهِ الْفُسَاتِينُ؟   | تَبْدَأُ الْأَسْعَارُ مِنْ ثَمَانِيَةِ عَشَرَ إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَلَاثِينَ رِيَالًا.                                  |
| الْأَسْعَارُ غَالِيَةً!  | سَيِّدَتِي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ ٣.   |
| بِكَمْ رِيَالٍ هَذِهِ السَّرَاوِيلُ؟   | السَّرَوَالُ الرَّجَالِيُّ بِخَمْسِينَ رِيَالًا،<br>وَ السَّرَوَالُ النِّسَائِيُّ بِأَرْبَعِينَ رِيَالًا.             |
| أُرِيدُ سَرَاوِيلَ أَفْضَلَ.   | مَا عِنْدِي أَفْضَلَ، ذَلِكَ مَتَجَرٌّ ٤ زَمِيلِي،<br>لَهُ سَرَاوِيلُ أَفْضَلُ.                                       |
| الزائرة تَبَحُّثُ عَنْ سَرَاوِيلَ وَ فُسَاتِينَ مُنَاسِبَةٍ لِأُسْرَتِهَا.                                 |   |
| أُرِيدُ هَذِهِ الْمَلَابِسَ: قَمِيصَيْنِ وَ ثَلَاثَةَ فُسَاتِينَ وَ سَرَوَالَيْنِ وَ أُرِيدُ تَخْفِيزًا ٥. | عَلَى عَيْنِي سَيِّدَتِي،<br>صَارَ الْمَبْلَغُ مِئَةً وَ سَبْعِينَ رِيَالًا.<br>إِدْفَعِي مِئَةً وَ سِتِينَ رِيَالًا. |
| شُكْرًا لَكَ، يَا أَخِي.<br>فِي أَمَانٍ اللَّهُ.   | فِي أَمَانٍ اللَّهُ، مَعَ السَّلَامَةِ.   |



التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- الشُّعُورُ بِالسُّرُورِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الْأَشْيَاءِ الْجَمِيلَةِ.  
.....
- ٢- حَاكِمٌ مَمْلَكَةٍ وَ عَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنَ الذَّهَبِ.  
.....
- ٣- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ.  
.....
- ٤- مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْأُسْرَةِ وَالْأَقْرَبَاءِ.  
.....
- ٥- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةً لَهُ.  
.....
- ٦- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ.  
.....

التَّمرينُ الثَّانِي: أَكْتُبْ مُتَرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا، ثُمَّ تَرَجِّمُهَا. = ≠

نائِمٌ / شَدَائِدٌ / فَكٌّ / مَكْرُوبٌ / أُسْلُوبٌ / انْخِفَاضٌ / حَدِيثٌ / اسْتَلَمَ / مَوْتُ / رَاسِبٌ / صَعْبٌ / سَلَامٌ  
مَصَائِبُ ..... حَزِينٌ ..... رَاقِدٌ ..... فَتَحَ ..... طَرِيقَةً ..... حَيَاةً .....  
.....  
إِرْتِفَاعٌ ..... حَرْبٌ ..... دَفَعَ ..... نَاجِحٌ ..... عَنِيْقٌ ..... سَهْلٌ .....  
.....



التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أَعَانَ / أَطْلَقَ / أَعْجَبَنِي / خَائِبًا / نَذِلُ / تَرُدُّ / لَا تَزَالُ / السَّابِقُ

١- ..... الشُّرْطِيُّ الرَّجُلَ بَعْدَمَا فَهِمَ بِأَنَّهُ لَيْسَ مُجْرِمًا.

٢- لَا ..... لِلْأَرَاذِلِ عِنْدَمَا يَظْلِمُونَنَا وَ لَا نَقْبَلُ الظُّلْمَ.

٣- فَرِيقُ كُرَةِ الْقَدَمِ عَادَ مِنَ الْمُسَابَقَةِ ..... بِالْأَمْسِ.

٤- ..... بِالْخَيْرَاتِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

٥- لِمَاذَا لَا ..... الْأَمَانَةَ الَّتِي أُعْطِيتُكَ؟!

٦- ..... زيارَةُ مُتَحَفِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ»

١- الْمُسْتَوْصَفُ ○ أَصْغَرُ مِنَ الْمُسْتَشْفَى فِيهِ خَدَمَاتٌ طِبِّيَّةٌ بَسِيطَةٌ.

٢- الْقَوَافِلُ ○ ضَعْفُ الذَّاكِرَةِ جُزْئِيًّا أَوْ كُلِّيًّا.

٣- النَّسِيَانُ ○ نِهَايَةُ الْأَمْرِ وَ الْعَاقِبَةُ فِي الْحَيَاةِ.

٤- الصَّفِيُّ ○ جَمَاعَاتُ مِنَ النَّاسِ فِي سَفَرَاتٍ.

٥- الْمَشْمِشُ ○ فَاكِهَةٌ تُؤْكَلُ طَازِجَةً أَوْ مُجَفَّفَةً.

٦- الْمَصِيرُ ○ أَلْمَاءُ النَّازِلُ مِنَ السَّحَابِ.

٧- الْمَطَرُ

### التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الَّذِي جَفَّ مِنَ الشَّجَرِ وَ مَنَاسِبٌ لِلْوَقُودِ. ☐ الْحَطَبُ ☐ الْخِرْقَةُ
- ٢- لَوْنُ الْعَيْمِ وَ الثَّلْجِ وَ مَلَابِسُ الْعُرُوسِ. ☐ الْأَبْيَضُ ☐ الْأَصْفَرُ
- ٣- الَّذِينَ يَعِيشُونَ بِجَوَارِنَا. ☐ الْأَصْدِقَاءُ ☐ الْجِيرَانُ
- ٤- وَجَعَ الرَّأْسِ. ☐ الصُّدَاعُ ☐ الْمُضَرُّ
- ٥- ثَلَاثُونَ يَوْمًا. ☐ الْأُسْبُوعُ ☐ الشَّهْرُ

### التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِّمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْأَحْمَرَاءَ.

١- إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٦- أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ رَسُولُ اللَّهِ.



## الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ



﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الزُّمَر: ٩

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدَرِّسِ الْكِيمِيَاءِ، وَ كَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَابَ بِسُلُوكِهِ يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبُورَةِ؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الْوَلَدُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعَنُّتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّالِثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَتَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ دُونَ فَائِدَةٍ.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُشْكِلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ قَالَ لَهُ: فِي صَفْنَا طَالِبٌ مُشَاغِبٌ أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ إِنِشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى اقْتِرَاحِهِ، فَذَهَبَ مِهْرَانُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ وَ شَاهَدَ كِتَابَ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» ثُمَّ كَتَبَ إِنِشَاءً حَتَّى يَتَنَبَّهَ الطَّالِبُ الْخَاطِئُ؛ وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ إِنِشَاءِهِ:

...أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، يَجِبُ عَلَى الطَّالِبِ أَنْ يَلْتَزِمَ بِهَا؛ أَهْمُهَا:

- ١- التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ بِخِدْمَتِهِ.

- ٢- التَّبَسُّمُ بِغَيْرِ صَوْتٍ، إِنْ غَلَبَهُ تَبَسُّمٌ.

- ٣- الْاجْتِنَابُ عَنْ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ.

- ٤- التَّوَاضُّعُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ كَتَوَاضُّعِ الْمَرِيضِ أَمَامَ الطَّبِيبِ الْمَاهِرِ.

- ٥- الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الْاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمِ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ.

- ٦- إِذَا سَمِعَ مِنْ مُعَلِّمِهِ مَسْأَلَةً أَوْ حِكَايَةً يَعْرِفُهَا، يَسْتَمِعُ إِلَيْهِ كَأَنَّهُ مَا سَمِعَ بِهَا مِنْ قَبْلُ.

۷- أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَلَا يَسْبِقَهُ بِالْكَلَامِ، وَيَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

۸- أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدَرِّسُ الْمُعَلِّمُ.

۹- عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدَرِّسُ الْمُعَلِّمُ.

۱۰- أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَفِّهِ التَّبَجِيلَ      كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا

أَعَلِمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَ مِنَ الَّذِي      يَبْنِي وَيُنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولًا

أحمد شوقي الشاعر المصري

أَجَلَ : گران قدرتر

ارْتَبَطَ : ارتباط داشت

التَّفَاتِ : روی برگرداندن

اسْتَمَعَ : گوش داد

اِقْتَرَحَ : پیشنهاد

التَّرَمَّ : پایبند شد

أَلْفَ : نگاشت

بَنَى : ساخت

تَبَسَّمَ : لبخند زد

تَبَجِيلَ : گرمای داشتن

تَقَرَّبَ : نزدیکی جُستن

تَنَبَّهَ : آگاه شد

تَارَةً : یک بار

تَعَنَّتْ : مچ گیری

حِصَّةَ : زنگ درسی، قسمت

خاطِئِ : خطا کار

سَبَقَ - : پیشی گرفت

سَبَّوْرَةَ : تخته سیاه

سُلُوكِ : رفتار

صَرَ: زیان رساند (مضارع: يَصُرُّ)

مصدر: صَرَ

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی

عَلَبَ : چیره شد

عَصَى - : سرپیچی کرد

قُمْ : برخیز

كَادَ - : نزدیک بود که

مُشَاغِبَ: شلوغ کننده، اخلا لگر

وَأَفَقَ : موافقت کرد

وَفَّ: کامل کن «وَفِّهِ التَّبَجِيلَ:

احترامش را کامل به جا بیاور.»

هَمَسَ : پچ پچ کرد (مضارع:

يَهْمِسُ)

## اُكْتُبِ الْجَوَابَ، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ فِي كَلِمَةٍ أَوْ كَلِمَتَيْنِ.

- ۱- عِنْدَ مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟  
.....
- ۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟  
.....
- ۳- لِمَاذَا كَتَبَ مِهْرَانُ إِنْشَاءً وَ قَرَأَهُ أَمَامَ زُمَلَائِهِ؟  
.....
- ۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟  
.....
- ۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟  
.....
- ۶- كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ مَنْ خَلْفَهُ؟  
.....

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

هرگاه مقابل فعل، علامت **ـ** بود، یعنی دومین حرف اصلی آن فتحه دارد یا الف است؛ مثال:

**صَنَعَ** - یعنی مضارع صَنَعَ، يَصْنَعُ است. **كَادَ** - یعنی مضارع كَادَ، يَكَادُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت **ـُ** بود، یعنی دومین حرف اصلی آن ضمه دارد یا واو است؛ مثال:

**كَتَبَ** - یعنی مضارع كَتَبَ، يَكْتُبُ است. **قَالَ** - یعنی مضارع قَالَ، يَقُولُ است.

هرگاه مقابل فعل، علامت **ـِ** بود، یعنی دومین حرف اصلی آن کسره دارد یا یاء است؛ مثال:

**عَرَفَ** - یعنی مضارع عَرَفَ، يَعْرِفُ است. **سَارَ** - یعنی مضارع سَارَ، يَسِيرُ است.

## اعْلَمُوا

### الْمَعْرِفَةُ وَ النِّكَرَةُ

اسم «معرفه» نزد شنونده یا خواننده «شناخته شده» ولی اسم نکره «ناشناخته» است.

اسم‌های معرفه (معارف) در دستور زبان عربی شش نوع است.

۱- ضمیر ۲- اسم عَلَم ۳- اسم اشاره ۴- اسم موصول ۵- اسم دارای ال (ذو اللام) ۶- مضاف به معرفه

## ۱- ضمیر:

(ضمایر منفصل مرفوع: أَنَا؛ أَنْتَ، أَنْتِ؛ هُوَ، هِيَ؛ نَحْنُ؛ أَنْتُمْ، أَنْتُنَّ؛ هُمَا، هُم، هُنَّ)

(ضمایر متصل منصوب یا مجرور: ي؛ كَ، كِ، هُ، هَا؛ نَا؛ كُمْ، كُنَّ؛ هُمَا، هُمْ، هُنَّ)

(ضمایر منفصل منصوب: إِيَّايَ؛ إِيَّاكَ، إِيَّاهُ، إِيَّاهَا؛ إِيَّانَا؛ إِيَّاكُمْ، إِيَّاكُنَّ، إِيَّاكُمَا؛ إِيَّاهُمْ،

إِيَّاهُنَّ، إِيَّاهُمَا) مثال: إِيَّايَ = مرا، از من

۲- اسم عَلم: همان اسم خاص در فارسی است که بر نام کسی، جایی و ... دلالت می‌کند؛

مثال: موسی، مَریم، خُراسان، دَماوند و فُرات

۳- اسم اشاره: (هَذَا، هَذِهِ، هَذَانِ، هَذَيْنِ، هَاتَانِ، هَاتَيْنِ، هَؤُلَاءِ، ذَلِكَ، تِلْكَ، أُولَئِكَ، هُنَا و هُنَاكَ)

۴- اسم موصول (الَّذِي، الَّتِي، الَّلَّذَانِ، الَّلَّتَانِ، الَّذِينَ و الَّلَاتِي)

۵- اسم دارای ال (ذو اللام یا مَعْرِفِ بِأَل)؛ مانند أَلْوَرْد، أَلْمَلْعَب و أَلْقَصِير

۶- اسم مضاف به معرفه: مضاف با اضافه شدن به مضافٌ الیه معرفه، معرفه می‌شود؛

مثلاً کلمه «كِتَابٌ» نکره است؛ ولی در ترکیب‌های «كِتَابُ الْقُرْآنِ»، «كِتَابُكَ» و «كِتَابُ

حُسَيْنٍ» به کمک مضافٌ الیه، «معرفه به اضافه» شده؛ امّا «كِتَاب» در «كِتَابُ طَالِبٍ»

معرفه نشده است، چون «طَالِبٍ» نکره است.

مضاف سه چیز نمی‌گیرد: «أَل»، «تنوین» و «نون مثنی و جمع»؛<sup>۱</sup> مثال:

بَابُ الْمَصْنَعِ، أَشْجَارُ الْغَابَةِ، أُخْتَاكَ، فَلَا حَوْ قَرَيْتَنَا

دو کلمه «بَابُ» و «أَشْجَارُ» به دلیل مضاف واقع شدن «أَل» و «تنوین» نگرفتند.

و دو کلمه «أُخْتَا» و «فَلَا حَوْ» نیز «نون» نگرفتند.

۱- طرح سؤال از این قاعده در آزمون‌ها به ویژه در آزمون سراسری فقط در قالب ترجمه در متن است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَتَيْنِ وَ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ اكْتُبْ نَوْعَ الْمَعْرِفَةِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْحُمْرَاءِ.

۱- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الزُّمَرُ: ٩

۲- ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ الْأَحْزَابُ: ۲۱

۳- الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- مَنْ كَتَمَ عِلْماً؛ فَكَأَنَّهُ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۶- مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَیْهِ السَّلَامُ

## فَنُ التَّرْجَمَةِ

اسم معرفه به ال کلمه ای است که معنا و مفهوم آن برای گوینده، شنونده یا خواننده

شناخته شده است؛ مانند جاءَ الْمُمَرِّضُ. (پرستار آمد).

هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه ال تکرار شود، الف و لامش

«این» یا «آن» ترجمه می شود؛ مانند رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ أَلْفَافُ جَنْبِ صَاحِبِهَا.

اسب های را دیدم. آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه أَفْرَاسًا «نِکَرَة» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده یا خواننده عبارت ناشناخته

است؛ مثل اینکه بار اوّل است که با آن روبه رو می شود.



کلمهٔ الْأَفْرَاس «مَعْرِفَة» است. اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده، شنونده یا خوانندهٔ عبارت شناخته شده است؛ مثل اینکه بار دوم است که با آن روبه‌رو می‌شود.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ.

۱- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ<sup>۱</sup> فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ<sup>۲</sup>﴾ النُّور: ۳۵

۲- ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾ الْمَزَّمَل: ۱۵ و ۱۶

۳- عَالِمٌ يَنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- رَكِبْنَا حَافِلَةً؛ كَانَتْ الْحَافِلَةُ نَظِيفَةً.

۵- دَخَلَ مُعَلِّمٌ فِي الصَّفِّ؛ كَانَ الطُّلَّابُ لَا يَعْرِفُونَهُ.

جوار  
(فِي الْمَلْعَبِ الرِّضَايِي)

| إبراهيم  | إسماعيل   |
|--|---|
| لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟  | تَعَالَ نَذْهَبْ إِلَى الْمَلْعَبِ.   |
| بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟  | لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.  |
| الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا <sup>٢</sup> قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.                  | بَيْنَ فَرِيقِي الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.   |
| أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟  | أَتَذَكَّرُ <sup>٣</sup> ذَلِكَ. تَعَادَلَ كُلُّ مَنِ الْفَرِيقَيْنِ بِهَدَفَيْنِ.  |
| عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبْ.   | كَلَّا! هُمَا قَوِيَّانِ. اِمْتَلَأَ <sup>٥</sup> الْمَلْعَبُ بِالْمُتَفَرِّجِينَ <sup>٦</sup> . عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ بِسُرْعَةٍ. |
| فِي الْمَلْعَبِ  |   |
| هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى <sup>٨</sup> فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفَ، هَدَفَ! | اُنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجُلُ هَدَفًا <sup>٩</sup> .   |
| رُبَّمَا يَسَبِّبُ تَسْلُلًا <sup>١٠</sup> . لَا أَعْلَمُ. آه، خَطَأً.       | لَكِنَّ الْحَكَمَ <sup>١١</sup> مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!  |
| يُعْجِبُنِي جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى <sup>١٢</sup> فَرِيقِ السَّعَادَةِ!       | اُنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.   |
| الْخَامِسَةُ إِلَّا دَقِيقَتَيْنِ.   | كَمْ السَّاعَةُ؟  |
| لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.                            | الْحَكَمُ يَضَعُ الصَّفَاةَ <sup>١٣</sup> فِي فَمِهِ <sup>١٤</sup> وَ يَصْفِرُ.   |



- ١- مُبَارَاة: مسابقه ٢- تَعَادَل: برابر شد ٣- أَتَذَكَّرُ: به یاد می‌آورم ٤- كَلَّا: هر دو  
 ٥- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پر شود ٦- مُتَفَرِّج: تماشاچی ٧- هَدَف: گل ٨- مَرْمَى: دروازه ٩- حَكَم: داور  
 ١٠- تَسْلُل: آفساید ١١- حَارِسُ مَرْمَى: دروازه‌بان ١٢- صَفَاة: سوت ١٣- فَم: دهان



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- حُفْرَةٌ فِي الْجِدَارِ يَوْضَعُ فِيهَا مِصْبَاحٌ فِي الظَّلَامِ.  
.....
- ٢- أَدَاةٌ لِلتَّحْذِيرِ يَسْتَعْمِلُهَا الْحَكَمُ وَ الشَّرْطِيُّ.  
.....
- ٣- طَرَحَ سُؤَالَ صَعِبٍ يَهْدَفُ إِدْخَالَ مَشَقَّةٍ.  
.....
- ٤- لَوْحٌ أَمَامَ طُلَّابِ الصَّفِّ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.  
.....
- ٥- مَنْ يُشَاهِدُ مُبَارَاةً أَوْ فِلْمًا.  
.....
- ٦- إِدْخَالُ الْكُرَّةِ فِي الْمَرْمَى.  
.....

التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

- ١- الطُّلَّابُ ..... بِقَوَانِينِ الْمُرُورِ، فَيَعْبُرُونَ مِنْ مَمَرٍ الْمُشَاةِ.  
يَلْتَزِمُونَ    يُهَامِسُونَ    يَسْقُونَ
- ٢- نُزُولُ الْمَطَرِ ..... ارْتِفَاعَ مُسْتَوَى الْمِيَاهِ فِي الْأَنْهَارِ.  
سَبَبٌ    تَعَنَّتْ    أَلَفَ
- ٣- رَجَاءً، ..... هَذِهِ الْمُلَاحِظَاتِ فِي دَفْتَرِ ذِكْرِيَاتِكَ.  
سَجَّلَ    قُمْ    اِلْتَفَتَ
- ٤- يَا زَمِيلَاتِي، أ ..... عَلَى هَذَا الْإِفْتِرَاحِ أَمْ لَا؟  
تُؤَافِقُنِي    تَغْلِبُنِي    تَقْطَعُنَ
- ٥- لَيْتَ الْإِنْسَانَ ..... قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ!  
يُفَكِّرُ    يَبْنِي    يُنْشِئُ

## التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

تَقَرَّبَ / الْأَجَلُ / اسْتَمِعُوا / مَاشِيًا / خَاطِئِينَ / قُمْ / هَامَسَ / قُمْ

١- ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا.....﴾ يَوْسُفُ : ٩٧

٢- إِذَا دَرَسَ الْمُعَلِّمُ فَ..... لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تَنْجَحُونَ.

٣- أَذْهَبُ إِلَى قَرْيَةٍ جَدِّي تَارَةً رَاكِبًا عَلَى الْفَرَسِ وَ تَارَةً.....

٤- ..... لِلْمُعَلِّمِ وَقِهِ التَّبْجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا.

٥- الشَّيْخُ..... مِنْ أَلْقَابِ سَعْدِيِّ الشَّيْرَازِيِّ.

٦- ..... إِلَى اللَّهِ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ.

## التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

١- التَّذَكُّرُ ○ تَكَلَّمَ بِصَوْتٍ خَفِيٍّ بَعِيدًا عَنِ الْآخَرِينَ.

٢- التَّبَسُّمُ ○ تَعَهَّدُ بِهَدَفٍ مُعَيَّنٍ وَ الدِّفَاعُ عَنْهُ.

٣- التَّبْجِيلُ ○ أَحَدُ الْعُلُومِ الْمُهِيْمَةِ كَالْكِيْمِيَاءِ.

٤- الْأَحْيَاءُ ○ ضَحِكَ بِدُونِ صَوْتٍ.

٥- التَّوَاضُّعُ ○ اجْتِنَابُ التَّكْبَرِ.

٦- الْإِلْتِزَامُ ○ تَعْظِيمٌ وَ تَكْرِيْمٌ.

٧- الْمُهَامَسَةُ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَنَوْعَهَا، وَ النَّكِرَةَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

۱- سَلَمَانٌ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- عَصْفُورٌ فِي الْيَدِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةٍ عَلَى الشَّجَرَةِ.

۳- أُسْتُرَ ذَهَبُكَ وَ ذَهَابُكَ وَ مَذَهَبُكَ.

۴- مَنْ طَلَبَ أَحَاً بِلاَ عَيْبٍ، بَقِيَ بِلاَ أَحْ.

۵- النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: صَعْ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ.

۱- مَنْ جَرَبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ. ☐ چون از او گشتی همه چیز از تو گشت.

۲- أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. ☐ نمک خورد و نمکدان شکست.

۳- مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ. ☐ گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

☐ آزموده را آزمودن خطاست.

۴- ذَهَبَ أَمْسٌ بِمَا فِيهِ. ☐ هرچه پیش آید خوش آید.

۵- أَلَصَبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. ☐ گذشت آنچه گذشت.

۶- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. ☐ فردایی هم هست.

۷- إِنَّ مَعَ الْيَوْمِ غَدًا.

# الْمُعْجَمُ

## كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ وَ الْعَاشِرِ

توجه: کلمات بی شماره مربوط به کتاب های عربی

پایه های هفتم، هشتم و نهم و کلمات قرمز فعل هستند.

أَحَد : یکی از، کسی، یکتا، تنها

الْأَحَد، يَوْمُ الْأَحَد : یکشنبه

أَحَدَ عَشَرَ : یازده

إِحْدَى : یکی از

أَحْسَن : بهتر، بهترین

أَحْسَنَ : خوبی کرد

(مضارع: يُحْسِنُ / مصدر: إحسان)

أَحْسَنْتُ : آفرین بر تو ۵

أَحْصَى : شمرد

(مضارع: يُحْصِي / مصدر: إحصاء) ۶

أَحْمَر : سرخ

أَحْيَا : زنده کرد

(مضارع: يُحْيِي / مصدر: إحياء) ۱۱

أَحْيَاء (عِلْمُ الْأَحْيَاء) :

زیست‌شناسی ۱۲

أَخ (أَخُو، أَخَا، أَخِي) : برادر، دوست

«جمع: إِخْوَةٌ و إِخْوَان»

أُخْتُ : خواهر «جمع: أَخَوَات»

إِخْتَارَ : برگزید

(مضارع: يَخْتَارُ / مصدر: إختيار) ۷

إِخْتَرَعَ : اختراع کرد (مضارع:

يَخْتَرِعُ / مصدر: إختراع)

إِخْتَبَرَ : آزمایش کرد

(مضارع: يَخْتَبِرُ / مصدر: إختيار) ۱

أَخَذَ : گرفت ، برداشت، بُد (مضارع:

يَأْخُذُ / مصدر: أَخَذَ)

أَخْرَجَ : درآورد

(مضارع: يُخْرِجُ / مصدر: إخراج) ۱

أُخْرَى : دیگر ۱

أَخْضَرَ : سبز

أَخْلَصَ : اخلاص ورزید

اتصالات : مخابرات ۹

إِتَّصَلَ بِ : با... تماس گرفت

(مضارع: يَتَّصِلُ / مصدر: إتصال) ۸

أَتَى : آمد (مضارع: يَأْتِي)

أَثَارَ : برانگیخت

(مضارع: يُثِيرُ / مصدر: إثارة) ۳

أَثَبَتْ : بر جای بداشت، ثابت کرد

(مضارع: يُثَبِّتُ / مصدر: إثبات) ۷

أَثَرِيَّ : تاریخی ۶

إِتْنَاعَشَرَ : دوازده

إِثْنَانِ، إِثْنَيْنِ : دو

الْإِثْنَيْنِ، يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ : دوشنبه

أَجَابَ عَنْ : پاسخ داد به

(مضارع: يُجِيبُ / مصدر: إجابة)

إِجْرَاءَات : اقدامات «مفرد: إجراء» ۱۰

أَجَلَ : گراندتر ۱۲

أَجُودَ : بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین ۱۱

أَحَبُّ : دوست‌داشت (مضارع: يُحِبُّ)

أَحَبُّ إِلَيَّ : محبوب‌ترین نزد

أَحِبَّةَ : یاران «مفرد: حبيب» ۹

إِحْتَرَقَ : آتش گرفت (مضارع:

يَحْتَرِقُ / مصدر: إحراق)

إِحْتَرَمَ : احترام گذاشت

(مضارع: يَحْتَرِمُ / مصدر: إحترام) ۴

إِحْتِفَاضَ : نگاه‌داشتن ۴

إِحْتَفَلَ : جشن گرفت

(مضارع: يَحْتَفِلُ / مصدر: إحفالف) ۳

إِحْتَفَرَّ : خوار کرد

(مضارع: يَحْتَفِرُ / مصدر: إحفالف) ۱۱

إِحْتَوَى : در بر داشت

(مضارع: يَحْتَوِي / مصدر: إحواء) ۵

۱

آتی، آتِ : آینده، درحال آمدن ۹

آجَرَ : پاداش داد (مضارع: يُؤْجِرُ/

مصدر: إيجار) ۹

آخَر : دیگر

آخِرِ : پایان

آلَّة : دستگاه «جمع: آلات»

آلَّةُ الطَّبَاةِ : دستگاه چاپ

أَمَنَ : ایمان آورد

(مضارع: يُؤْمِنُ / مصدر: إيمان)

أَمِنَ : ایمن، در امان

أَمِين : بر آورده کن و بپذیر

آه آه ۲

أ : آیا

أَب (أَبُو، أَبَا، أَبِي) : پدر «جمع: آباء»

إِبْتَدَأَ : شروع شد

(مضارع: يَبْتَدِئُ / مصدر: إبتداء)

إِبْتِسَامَ : لبخند

إِبْتَعَدَ : دور شد

(مضارع: يَبْتَعِدُ / مصدر: إبتعاد) ۵

إِبْتِغَاءَ : خواستن ۷

أَبْصَرَ : دید، نگاه کرد

(مضارع: يَبْصُرُ / مصدر: إبصار) ۷

إِبِل : شتران ۷

إِبن : پسر، فرزند

«جمع: أَبْنَاء، بَنُونَ»

إِبْنُ آدَمَ : آدمیزاد

إِبْنَةُ : دختر «جمع: بَنَات» ۱۱

أَبْيَضَ : سفید

إِتْجَاهَ : جهت ۵

(مضارع: يُخْلِصُ / مصدر: إخلاص) ۲

أداء: به جا آوردن

أداة: ابزار «جمع: أدوات»

أدار: چرخاند، اداره کرد

(مضارع: يُدِيرُ / مصدر: إداة) ۵

إدارة المُرور: اداره راهنمایی و

رانندگی

إدخال: داخل کردن

إدخَر: ذخیره کرد

(مضارع: يَدخُرُ / مصدر: إدخار) ۱۰

أدوات: ابزارها «مفرد: أداة»

أدَّى: ایفا کرد، منجر شد

(مضارع: يُؤدِّي) ۸

إدُّ: آنگاه

إذا: هرگاه، اگر

أذن: گوش «جمع: آذان» ۱

أراذل: فرومایگان

الأربعاء، يوم الأربعاء: چهارشنبه

أربعة، أربع: چهار

أربعون، أربعين: چهل

ارتبط: ارتباط داشت

(مضارع: يَرْتَبِطُ / مصدر: ارتباط) ۱۲

أرسل: فرستاد

(مضارع: يُرْسِلُ / مصدر: إرسال) ۳

أرشد: راهنمایی کرد

(مضارع: يُرشدُ / مصدر: إرشاد) ۸

أرض: زمین «جمع: أراضی»

أرضع: شیر داد

(مضارع: يُرضِعُ / مصدر: إرضاع) ۸

إزاد: زیاد شد

(مضارع: يَزِدُّ / مصدر: إزدیاد) ۱۰

أزرق: آبی

أزقة: بحران ۱۰

إساءة: بدی کردن ۴

أسبوع: هفته «جمع: أسابيع»

إسترجع: پس گرفت (مضارع:)

يَسْتَرْجِعُ / مصدر: إسترجاع)

إستطاع: توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ /

مصدر: إستطاعة) ۵

إستعان: یاری جُست (مضارع:)

يَسْتَعِينُ / مصدر: إستعانة) ۵

إستعمار: خواستار آباد کردن شد

(مضارع: يَسْتَعِمِرُ / مصدر: إستعمار) ۳

إستغاث: کمک خواست (مضارع:)

يَسْتَغِيثُ / مصدر: إستغاثه) ۹

إستغشى بئرد: جامه اش را بر سر

کشید (مضارع: يَسْتَغْشِي / مصدر:)

إستغشاء) ۵

إستفاد: استفاده کرد

(مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: إستفادة) ۵

إستلم: دریافت کرد

(مضارع: يَسْتَلِمُ / مصدر: إستلام)

إستمع: گوش داد (مضارع: يَسْتَمِعُ /

مصدر: إستماع) ۱۲

إستنصر: یاری خواست (مضارع:)

يَسْتَنْصِرُ / مصدر: إستنصار) ۵

إستوى: برابر است

(مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: إستواء) ۴

إستهلاك: مصرف کردن ۱۰

أسد: شیر

أسر: اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ) ۱۱

أسرة: خانواده

أسرى: اسیران «مفرد: أسير» ۱۱

أسرى: شبانه حرکت داد

(مضارع: يُسْري / مصدر: إسرائ) ۸

أسلم: مسلمان شد

(مضارع: يُسْلِمُ / مصدر: إسلام) ۱۱

أسلوب: شیوه «جمع: أساليب» ۱۰

أسوة: الگو

أسود: سیاه

إشارات المُرور: علامت های

راهنمایی و رانندگی

إشتري: خرید

(مضارع: يَشْتري / مصدر: إشتراء)

إشتغل: کار کرد

(مضارع: يَشْتَغِلُ / مصدر: إشتغال)

أشرك: شریک قرار داد

(مضارع: يُشْرِكُ / مصدر: إشراك) ۴

أصاب: اصابت کرد

(مضارع: يُصِيبُ / مصدر: إصابة)

أصبح: شد

(مضارع: يُصْبِحُ / مصدر: إصباح) ۳

أصحاب المهن: صاحبان شغل ها

أصفر: زرد

أضاع: تباه کرد

(مضارع: يُضِيعُ / مصدر: إضاعة)

إضاعة: تباه کردن

إضافة إلى: افزون بر ۵

إضرار: آسیب زدن ۱۰

اضطر: ناگزیر شد

(مضارع: يَضْطَرُّ / مصدر: إضطار) ۷

أطعم: خوراک داد

(مضارع: يُطْعِمُ / مصدر: إطعام) ۱۱

أَطْعَمَ : غذاها «مفرد: طَعَام»

أَطْلَقَ : رها کرد

(مضارع: يُطْلِقُ / مصدر: إطلاق) ۱۱

أَطْوَلَ : بلندتر، بلندترین ۶

أَعَانَ : کمک کرد

(مضارع: يُعِينُ / مصدر: إعانة) ۱۱

إِعْتَذَرَ : پوزش خواست

(مضارع: يَعْتَذِرُ / مصدر: اعتذار)

إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست گرفت)

(مضارع: يَعْصِمُ / مصدر: اعتصام) ۴

إِعْتَقَدَ : اعتقاد داشت

(مضارع: يَعْتَقِدُ / مصدر: اعتقاد)

إِعْتَمَدَ : اعتماد کرد

(مضارع: يَعْتَمِدُ / مصدر: اعتماد)

أَعْجَبَ : در شگفت آورد (مضارع:

يُعْجِبُ / مصدر: إعجاب) ۱۱

أَعْجَزَ : ناتوان تر، ناتوان ترین

إعصار: گردباد «جمع: أعاصير» ۳

أَعْطَى : داد (مضارع: يُعْطِي / مصدر:

إعطاء / أعطى: به من بده)

أَعْلَمَ : داناتر، داناترین

أَعْلَمَ : آگاه ساخت

(مضارع: يُعْلِمُ / مصدر: إعلام) ۷

أَعْلَى : بالا، بالاتر ۸

إِغْبَارَ : تیره رنگی، غبار آلودگی ۱

أَغْشَى : پوشانید

(مضارع: يُغْشِي / مصدر: إغشاء) ۷

أَغْلَقَ : بست

(مضارع: يُغْلِقُ / مصدر: إغلاق) ۵

أَفَّ : آه، دلتنگی می کنم ۲

أَفْاضِلَ : شایستگان

إِفْتَقَرَ : فقیر شد

(مضارع: يَفْتَقِرُ / مصدر: إفتقار) ۱۱

أَفْرَزَ : ترشح کرد

(مضارع: يُفْرِزُ / مصدر: إفراز) ۵

أَفْضَلَ : برتر، برترین

إِقْتِرَاحَ : پیشنهاد ۱۲

إِقْتَرَبَ : نزدیک شد (مضارع:

يَقْتَرِبُ / مصدر: اقتراب)

إِقْتَصَدَ : صرفه جویی کرد

(مضارع: يَقْتَصِدُ / مصدر: إقتصاد) ۱۰

أَكْبَرَ : بزرگ تر، بزرگ ترین

إِكْتِسَابَ : به دست آوردن

أَكَّدَ : تأکید کرد

(مضارع: يُؤَكِّدُ / مصدر: تأكيد) ۴

إِكْرَاهَ : اجبار ۴

أَكْلَ : خورد (مضارع: يَأْكُلُ / مصدر:

أَكَلَ / امر: كُلْ)

إِلَّا : به جز، مانده «در ساعت خوانی»

أَلَا : هان، آگاه باش

أَلَا: که نه ... أَلَا نَعْبُدُ: که نپرستیم

(أَنْ+لَا+نَعْبُدُ) ۴

إِلْتَأَمَ : بهبود یافت

(مضارع: يِلْتَمِ / مصدر: إلتئام) ۵

إِلْتَزَمَ : پایبند شد

(مضارع: يِلْتَزِمُ / مصدر: إلتزام) ۱۲

إِلْتِفَاتَ : روی برگرداندن ۱۲

إِلْتِقَاطَ صُورٍ : عکس گرفتن ۵

أَلَّذِي : کسی که، که

أَلَّذِينَ : کسانی که، که

أَلْفَ : هزار «جمع: آلاف»

أَلَفَ : نگاهت

(مضارع: يُؤَلِّفُ / مصدر: تأليف) ۱۲

أَلَمَ : درد «جمع: آلام» ۱۰

إِلَى : به ، به سوی ، تا

إِلَى اللِّقَاءِ : به امید دیدار

إِلَيْكَ : دور شو، بگریه، به سوی تو ۲

أَلْيَوْمَ : امروز، روز

أُمَ : مادر «جمع: أمهات»

أُمَ : یا

أُمَامَ : روبه رو «متضاد: خَلْفَ»

أُمَانِ : امنیت

إِمْتَلَكَ : مالک شد

(مضارع: يَمْتَلِكُ / مصدر: إمتلاك) ۵

إِمْرَأُ إِمْرُؤُا (إِمْرَأُ) : انسان ، مرد

أُمْرَأَ : فرماندهان «مفرد: أمير»

إِمْرَأَةُ (إِمْرَأَةُ) : زن «نساء: زنان»

أَمْرِيكَا الْوُسْطَى : آمریکای مرکزی ۳

أَمْسِ : دیروز

أَمْسَكَ : به دست گرفت و نگه داشت

(مضارع: يُمْسِكُ / مصدر: إمساك) ۲

أَمْطَرَ : باران بارید

(مضارع: يُمْطِرُ / مصدر: إمطار) ۳

أَمَكَنَ : امکان دارد

(مضارع: يُمْكِنُ / مصدر: إمكن) ۱

أَمِينُ : امانتدار «جمع: أمناء»

أَنْ ... : که ...

«أَنْ أَسَافَرَ : که سفر کنم» ۱

إِنَّ : حقیقتاً، قطعاً

أَنَّ : که

إِنْ : اگر ۴

أَنَا : من

إِنَاءَ : ظرف «جمع: أواني» ۱۰

إنارة : نورانی کردن ۵

إِنْبَعَثَ : فرستاده شد

(مضارع: يَنْبَعِثُ / مصدر: إِنْبِعث) ۵

أَنْتَ : تو «مذکر»

أَنْتِ : تو «مؤنث»

أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ : حق با شماست ۹

إنتاج : تولید

إِنْتَبَهَ : بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ / مصدر: إِنْتَبَه) ۳

إِنْتَصَرَ : پیروز شد

(مضارع: يَنْتَصِرُ / مصدر: إِنْتَصَرَ) ۷

إِنْتَظَرَ : منتظر شد

(مضارع: يَنْتَظِرُ / مصدر: إِنْتَظَرَ) ۱

إِنْتَفَعَ بِـ : از ... سود بُرد

(مضارع: يَنْتَفِعُ / مصدر: إِنْتَفَعَ) ۴

أَنْتُمْ : شما «مذکر»

أَنْتُمَا : شما «مثنی»

أَنْتُنَّ : شما «مؤنث»

أَنْتِي : زن، ماده ۴

إِنْخِفاض : پایین آمدن ۱۰

أَنْزَلَ : نازل کرد

(مضارع: يَنْزِلُ / مصدر: إِنْزَالَ) ۱

أَنْشَأَ : پدیدآورد (مضارع: يُنشِئُ /

مصدر: إِنْشَاء) ۳

أَنْشَدَ : سرود

(مضارع: يُنشِدُ / مصدر: إِنْشَاد) ۵

أَنْصَتَ : با سکوت گوش فرا داد

(مضارع: يَنْصِتُ / مصدر: إِنْصَات) ۷

أَنْصَحَ : اندرزگوترین

أَنْفَ : بینی «جمع: أَنْوف» ۸

أَنْفُسُهُمْ : خودشان

أَنْفَعَ : سودمندتر، سودمندترین

أَنْفَقَ : انفاق کرد

(مضارع: يُنْفِقُ / مصدر: إِنْفَاق) ۸

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إِنْقَاذ)

إِنْكَسَرَ : شکسته شد

(مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: إِنْكَسَار)

إِنْهَا : فقط

أَوْ : یا

أَوْجَدَ : پدید آورد

(مضارع: يَوْجِدُ / مصدر: إِيْجَاد) ۱

أَوْسَطَ : میانه تر، میانه ترین

أَوْصَلَ : رسانید

(مضارع: يَوْصِلُ / مصدر: إِيْصَالَ) ۸

أَوَّلِي : یکم، نخستین «مؤنثِ أَوَّل»

أَوَّلِيكَ : آنان

إِهْدَار : هدر دادن ۱۰

أَهْدَى : هدیه داد (مضارع: يُهْدِي/

مصدر: إِهْدَاء) ۱۰

أَهْلَ : خانواده ۱۱

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ : خوش آمدید

أَيَّ : کدام ، چه

أَيُّهَا : ای «برای مؤنث»

أَيْضًا : همچنین

أَيْنَ : کجا

أَيُّهَا : ای «برای مذکر»

## ب

بـ : به وسیله

باب : در «جمع: أَبْوَاب»

بارِدَ : سرد «متضاد: حَار»

بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ : آفرین بر تو ۵

بِالتَّأْكِيد : البته

بَالِغَ : کامل ۱

بَائِعَ : فروشنده

بَثَّ : پراکندن ۴

بِحَاجَةٍ : نیازمند

بَحَثَ عَنْ : دنبال...گشت

بَحَثَ : پژوهش، بررسی «جمع: أَبْحَاث»

بَحَثَ عَنْ : دنبال ... گشت (مضارع:

يَبْحَثُ / مصدر: بَحَث)

بَحْرَ : دریا «جمع: بِحَار»

بُحَيْرَةٍ : دریاچه «جمع: بُحَيْرَات» ۶

بَدَأَ : شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ)

بِدَايَةٍ : شروع «متضاد: نِهَايَة»

بَدَّلَ : عوض کرد

(مضارع: يَبْدِلُ / مصدر: تَبْدِيل) ۹

بَدِيعَ : نو (برای نخستین بار) ۹

بُرْدَ : پارچهای راهراه از پشم سیاه که

خود را در آن می‌پیچیدند ۷

بَرِيَّ : خشکی، صحرایی ۵

بَرِيدَ : پست

«بِطَاقَةِ بَرِيدِيَّةٍ : کارت پستال» ۶

بُسْتَانَ : باغ «جمع: بَسَاتِين»

بَسَطَ : گستراند (مضارع: يَبْسِطُ) ۳

بِسَهْوَةٍ : به آسانی

بَسِيطَ : ساده

بُشْرَ : بشارت ۳

بَصَرَ : دیده «جمع: أَبْصَار»

بِضَاعَةٍ : کالا «جمع: بَضَائِع»

بَطَّ : اردک ۵



بَطَّارِيَّة: باتری

بِطَاقَة: کارت ۳

بَعَثَ: فرستاد

(مضارع: يَبْعِثُ / مصدر: بَعَثَ) ۳

بَعُدَ: دور شد

(مضارع: يَبْعُدُ / مصدر: بَعُدَ) ۳

بَعْدَ: دوری ۹

بَعْض ... بَعْض: یکدیگر ۵

بَعِيد: دور «متضاد: قَرِيب»

بَعْنَةً: ناگهان

بَقَر، بَقَرَة: گاو

بُقْعَة: قطعه زمین «جمع: بُقَاع» ۳

بُكَاء: گریه کردن

بَكْتِيرِيَا: باکتری ۵

بِکَل سُرور: با کمال میل

بَکَى: گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بُكَاء) ۸

بَلْ: بلکه

بِلَا: بدون

بِلَاد: کشور، شهرها «مفرد: بَلَد»

بَلَد: شهر

بُلْدان: کشورها ۱۰

بَلَغَ: رسید

(مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بُلُوغ) ۸

بِمَ: با چه چیزی «ب + ما»

بِنْت (ابْنَة): دختر «جمع: بَنَات»

بَنَفْسَجِي: بنفش

بَنَى: ساخت (مضارع: يَبْنِي) ۱۲

بوم: جغد ۵

بَهِيْمَة: چارپا

بِه (جز درندگان) «جمع: بَهَائِم» ۳

بَيْت: خانه «جمع: بُيُوت»

بُنَر: چاه «جمع: أَبَار»

بَيْع: فروش «متضاد: شَرَاء»

بِيئَة: محیط زیست ۱۰

## ت

تَأَثَّرَ بِ: تحت تأثیر قرار گرفت

(مضارع: يَتَأَثَّرُ / مصدر: تَأَثَّرَ) ۵

تَاوَرَة: یک بار ۱۲

تَاسِع: نهم

تَالِي: بعدی

تَبْجِيل: گرامی داشتن ۱۲

تَبْسُّم: لبخند زدن ۱۲

تَجَلَّى: جلوه گر شد

(مضارع: يَتَجَلَّى / مصدر: تَجَلَّى) ۴

تَجَمُّع: جمع شد

(مضارع: يَتَجَمَّعُ / مصدر: تَجَمُّع) ۸

تَحَالَفَ: هم‌پیمان شد (مضارع: يَتَحَالَفُ / مصدر: تَحَالَف) ۷

تَحْتَ: زیر «متضاد: فَوْق»

تَحَرَّكَ: حرکت کرد

(مضارع: يَتَحَرَّكُ / مصدر: تَحَرَّك) ۵

تَحَسَّنَ: خوب شد

(مضارع: يَتَحَسَّنُ / مصدر: تَحَسَّنَ) ۱۰

تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد

(مضارع: يَتَخَرَّجُ / مصدر: تَخَرَّج) ۱۰

تَخْفِيف: تخفیف ۱۱

تَذَكَّرَ: یادآوری کرد

(مضارع: يَتَذَكَّرُ / مصدر: تَذَكَّرَ) ۱۲

تُرَاب: خاک، ریزگرد ۸

تُرَاث: میراث ۶

تَرْجَمَ: ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرْجِمُ / مصدر: تَرْجَمَة) ۱

تَرَكَ: ترک کرد

(مضارع: يَتْرُكُ / مصدر: تَرَك) ۱

تَسَاقَطَ: افتاد (مضارع: يَتَسَاقَطُ / مصدر: تَسَاقَط) ۳

تِسْعَة، تِسْع: نه

تَسَلَّلَ: آهسته و پنهان رفت

(مضارع: يَتَسَلَّلُ / مصدر: تَسَلَّلَ) ۱۲

تَسَلَّمَ عَيْنَاكَ: چشمانت سالم بماند

(چشمت بی بلا) ۸

تَسْلِيم: تحویل دادن، سلام کردن

تَصَادَمَ: تصادف کرد

(مضارع: يَتَصَادَمُ / مصدر: تَصَادَم) ۷

تَضَاعَلْ: مساوی شد (مضارع: يَتَضَاعَلُ / مصدر: تَضَاعَل) ۱۲

تَعَارَفُوا: یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَفَ) ۱

تَعَالَى: بیا

تَعَايَشَ: همزیستی داشت

(مضارع: يَتَعَايَشُ / مصدر: تَعَايَشَ) ۴

تَعَبَ: خستگی

تَعَجَّبَ: تعجب کرد

(مضارع: يَتَعَجَّبُ / مصدر: تَعَجَّبَ) ۳

تَعَرَّفَ عَلَى: شناختن

تَعَلَّمَ: یادگرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / مصدر: تَعَلَّمَ) ۱۲

تَعَنَّتْ: مچ گیری ۱۲

تَعْوِض: جبران کردن

تُقَاع: سبب

تَفْتِيش : بازرسی، جست وجو ۴

**تَفَرَّقَ : پراکنده شد**

(مضارع: يَتَفَرَّقُ / مصدر: تَفَرَّقَ) ۴

تَقَفَّصُل : بفرما

تَقَاعُد : بازنشستگی

تَقَدَّم : پیشرفت

تَقَرُّب : نزدیکی جُستن ۱۲

**تَكَلَّمَ : صحبت کرد**

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / مصدر: تَكَلَّمَ)

تِلْكَ : آن «مؤنث»

تِلْمِيز : دانش آموز «جمع: تلامیذ»

تَلَوُّث : آلودگی ۱۰

تَلَوِین : رنگ آمیزی

تِمْثَال : تندیس «جمع: تَمَثَائِل»

تَمَر : خرما

**تَنَاوَل : خورد**

(مضارع: يَتَنَاوَلُ / مصدر: تَنَاوَل)

**تَنْبَهَ : آگاه شد**

(مضارع: يَتَنْبَهُ / مصدر: تَنْبَهَ) ۱۲

تَنْظِيف : تمیز کردن ۸

تَهْيِة : تهیه کردن

**ث**

ثَالِث، ثَالِثَة : سوم

ثَامِن، ثَامِنَة : هشتم

ثَانِي عَشْرَ، ثَانِيَة عَشْرَة : دوازدهم

ثَانِي، ثَانِيَة : دوم

ثَغْلَب : روباه

ثَقَافَة : فرهنگ ۶

ثَقَافِيَة : فرهنگی ۶

ثَقِيل : سنگین

ثَقِيلُ السَّمْع : کم شنوا

الثَّلَاثاء، يَوْمُ الثَّلَاثاء : سه شنبه

ثَلَاثَة، ثَلَاث : سه

ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ : سی

ثَلَج : برف، یخ «جمع: ثُلُوج» ۳

ثُمَّ : سپس

ثَمَانِيَة، ثَمَانِي : هشت

ثَمَر، ثَمَرَة : میوه

**ج**

**جاء : آمد**

(مضارع: يَجِيءُ / مترادف: أَتَى)

جار : همسایه «جمع: جيران»

**جَارَ : جایز است** (مضارع: يَجُوزُ) ۴

جَافَة : خشک ۱۰

جَالِس : نشسته

**جَالَسَ : همنشینی کرد**

(مضارع: يُجَالِسُ / مصدر: مُجَالَسَة)

جَامِعَة : دانشگاه «جمع: جَامِعَات»

جاهِز : آماده ۳

جاهِل : نادان «جمع: جُهَال»

جَبَل : کوه «جمع: جِبَال»

جُبْن، جُبْنَة : پنیر ۷

جَدَّ : پدر بزرگ «جمع: أَجداد»

**جَدَّ : کوشید**

(مضارع: يَجِدُّ / مصدر: جَدَّ)

جِدَا : بسیار

جِدَار : دیوار

جَدَل : ستیز

جَدَة : مادر بزرگ

جَدَب : جذب کرد

(مضارع: يَجِدِبُ / مصدر: جَدَبَ) ۶

جَذَوَة : پاره آتش ۱

**جَرَبَ : آزمایش کرد** (مضارع: يُجَرِّبُ /

مصدر: تَجْرِيبَة) ۹

**جَرَدَ السَّيْفَ : شمشیر را برکشید**

(مضارع: يُجَرِّدُ / مصدر: تَجْرِيد) ۷

جُرْح : زخم ۵

**جَرَحَ : زخمی کرد**

(مضارع: يُجَرِّحُ / مصدر: تَجْرِيح)

جَزَاء : پاداش، کیفر

جَزَرَ : هویج

جِسْر : پُل «جمع: جُسُور»

**جَعَلَ : قرار داد**

(مضارع: يَجْعَلُ / مصدر: جَعَلَ)

«مترادف: وَضَعَ»

**جَفَّ : خشک شد**

(مضارع: يَجِفُّ / مصدر: جَفَّاف) ۱۰

جَفَاف : خشکی ۱۰

**جَلَبَ : آورد**

(مضارع: يَجْلِبُ / مصدر: جَلَبَ)

جِلْد : پوست ۶

**جَلَسَ : نشست**

(مضارع: يَجْلِسُ / مصدر: جُلُوس)

جَلِيسُ السَّوء : همنشین بد

جَمَارِك : گمرک «مفرد: جُمْرَك» ۴

جَمَاعِي : گروهی ۸

جَمَال : زیبایی «متضاد: قُبْح»

**جَمَعَ : جمع کرد**

(مضارع: يَجْمَعُ / مصدر: جَمَعَ)

جَمِيل : زیبا «متضاد: قَبِيح»

جَنْب : کنار

جَنَّة : بهشت

جُنْدِي : سرباز «جمع: جُنود»

جَوّ : هوا

جَوَاز، جَوَازُ السَّفَر : گذرنامه

«جمع: جَوَازات» ۳

جَوَال، الْهَائِثُ الْجَوَال : تلفن همراه

جُهَال : نادان‌ها «مفرد: جاهِل» ۱۱

جَهَّز : مجهز کرد

(مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تَجْهِيْز) ۱

جَهْل : نادانی «متضاد: عِلْم»

جَيِّدًا : خوب، به‌خوبی

## ح

حَاجَة : نیاز «جمع: حَوَائِج»

حَادّ : تیز ۸

حَادِي عَشْرَ، حَادِيَّة عَشْرَة : یازدهم

حَارّ : گرم «متضاد: بارِد»

حَارِس مَرْمَى : دروازه‌بان (در فوتبال)

«حَارِس: نگهبان» ۱۲

حاسوب : رایانه «جمع: حَوَاسِب»

حَافِلَة : اتوبوس «جمع: حَافِلَات»

حَاوَلّ : تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوِلّ / مصدر: مُحَاوَلَة)

حَبّ : دانه

«جمع: حُبُوب / حَبّة: یک دانه»

حُبّ : دوست داشتن

حَبَل : طناب «جمع: حِبَال» ۴

حُبُوب مُسَكَّنَة : قرص‌های مسکن

حَبِيب : دوست، یار

«جمع: أَجِبَة / مترادف: صَدِيق /

متضاد: عَدُوّ»

حَتَّى : تا، تا اینکه

«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود» ۵

حَجَر : سنگ «جمع: أَحْجَار»

حَذَاذ : آهنگر

حَدَّث : اتفاق افتاد

(مضارع: يَحْدُثُ / مصدر: حُدُوث)

حُدُود : مرز، مرزها

حديث : نو، سخن ۱۰

حَدِيقَة : باغ «جمع: حَدَائِق»

حَدِيقَة الْحَيَوَانَات : باغ وحش

حَدَّر : هشدار داد

(مضارع: يُحَدِّرُ / مصدر: تَحْذِير)

حَرْب : جنگ ۱

حَرْبَاء : آفتاب‌پرست ۵

حَرَسَ : نگاه‌داری کرد، نگهبانی داد

(مضارع: يَحْرُسُ / مصدر: حِرَاسَة)

حَرَكَ : حرکت داد، تحریک کرد

(مضارع: يُحَرِّكُ / مصدر: تَحْرِيك) ۵

حُرِّيَة : آزادی ۴

حَرِيقَة : آتش‌سوزی «جمع:

حَرَائِق» ۱۰

حَزَنَ : غمگین شد (مضارع: يَحْزَنُ /

مصدر: حُزْن) «متضاد: فَرَح»

حَزِين : غمگین

«متضاد: مَسْرُور و فَرَح»

حُسَام : شمشیر

حَسِبَ : پنداشت (مضارع: يَحْسِبُ)

حُسْن : خوبی «متضاد: قُبْح، سوء»

حُسْنُ الْخُلُقِ : خوش اخلاقی

حُسْنُ الْعَهْدِ : خوش‌پیمانی

حَسَن، حَسَنَة : خوب

حَسَنًا : بسیار خوب ۳

حِصَة : زنگ درسی، قسمت ۱۲

حَصَدَ : درو کرد

(مضارع: يَحْصُدُ / مصدر: حَصَاد)

حَصَلَ عَلَيَّ : به‌دست آورد

(مضارع: يَحْصُلُ / مصدر: حُصُول) ۶

حَطَب : هیزم

حَقَرَ : کُند

(مضارع: يَحْقِرُ / مصدر: حَقْر)

حَفِظَ : حفظ کرد

(مضارع: يَحْفَظُ / مصدر: حِفْظ)

حَفْلَةُ الزَّوَاجِ : جشن عروسی

حَفْلَةُ الْمِيلَادِ : جشن تولد

حَقِيبَة : کیف، چمدان

«جمع: حَقَائِب»

حَكَم : داور ۱۲

حَلَّ بِ : در ... فرود آمد

(مضارع: يَحِلُّ / مصدر: حَلّ) ۹

حَلْوَانِيّ : شیرینی‌فروش

حَلَوِيَّات : شیرینیجات ۶

حَلِيب : شیر

حَمَامَة : کبوتر

حَمَل : بُردن، حمل کردن

حَمَى : پشتیبانی کرد

(مضارع: يَحْمِي) ۱۱

حُمَى : تب ۱۰

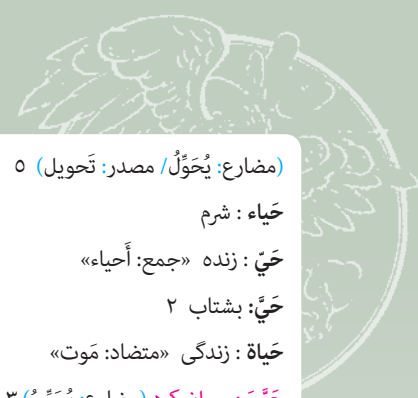
حَمِيم : گرم و صمیمی ۴

حِوَار : گفت‌وگو

حوت: نهنگ، ماهی بزرگ ۹

حَوْل : اطراف

حَوَّلَ : تبدیل کرد



(مضارع: يُحوِّلُ / مصدر: تَحْوِيل) ۵

حَيَاء: شرم

حَيٍّ: زنده «جمع: أَحْيَاء»

حَيٍّ: بشتاب ۲

حَيَاة: زندگی «متضاد: مَوْت»

حَبِير: حیران کرد (مضارع: يُحِيرُ) ۳

## خ

خَاتَم: انگشت «جمع: خَوَاتِم»

خَاف: ترسید

(مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْف)

خَامِسَ عَشَرَ: خَامِسَةَ عَشْرَةَ: پانزدهم

خَامِس، خَامِسَةَ: پنجم

خَاطِئ: خطاکار ۱۲

خَائِب: ناامید ۱۱

خَائِف: ترسیده، ترسان

خَبَّاز: نانوا

خُبْز: نان

خَدَم: خدمت کرد

(مضارع: يَخْدِمُ / مصدر: خِدْمَة)

خَرَج: بیرون رفت

(مضارع: يَخْرُجُ / مصدر: خُرُوج)

خَرَقَة: پارچه کهنه ۱۰

خَرِيف: پاییز

خِزَانَة: انبار «جمع: خِزَانَات» ۵

خِزَانَة: گنجینه «جمع: خِزَائِن»

خُسْرَان: زیان

خَشَب: چوب «جمع: أَخْشَاب»

خِصَال: ویژگی‌ها «مفرد: خِصْلَة» ۱۱

خَضِر، خَضْرَة: سرسبز ۱

خَطِيئَة: گناه، خطا «جمع: خَطَايَا»

خَطَأً: خطا «جمع: أَخْطَاء»

خَطَايَا: گناهان، خطاها

«مفرد: خَطِيئَة»

خَلَاب: جذاب ۶

خِلَاف: اختلاف ۴

خَلَّاق: بسیار آفریننده

خَلْف: پشت

«متراصف: وُراء / متضاد: أَمَام»

خَلَقَ: آفرید

(مضارع: يَخْلُقُ / مصدر: خَلْق)

خُمْس: یک‌پنجم ۴

خَمْسَة، خُمْس: پنج

الْخَمِيس، يَوْمَ الْخَمِيس: پنجشنبه

خَوْف: ترس، ترسیدن

خَيْر: بهتر، بهترین، خوبی

## د

دار: خانه ۱

دَار: چرخید

(مضارع: يَدُورُ / مصدر: دَوْرَان) ۱

دَجَاج: مرغ ۷

دُخَان: دود

دَخَلَ: داخل شد

(مضارع: يَدْخُلُ / مصدر: دُخُول)

دُر: مروارید «جمع: دُرَر» ۱

دُرِّي: درخشان ۱۲

دِرَاسَة: درس خواندن

دِرَاسِي: تحصیلی

دَرَس: درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ / مصدر: دِرَاسَة و دَرَس)

دَرَس: درس داد

(مضارع: يُدْرُسُ / مصدر: تَدْرِيس)

دَعَا: فرا خواند، دعا کرد

(مضارع: يَدْعُو / مصدر: دَعْوَة و دُعَاء) ۴

دَفَعَ: دور کرد، پرداخت

(مضارع: يَدْفَعُ / مصدر: دَفْع)

دَلَّ: راهنمایی کرد

(مضارع: يَدُلُّ / مصدر: دِلَالَة) ۵

دَلُو: سطل ۱۰

دَلِيل: راهنما «جمع: أدِلَّة»

دَمَع: اشک «جمع: دُمُوع»

دَنَا: نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو) ۹

دَوَاء: دارو «جمع: أدویَة»

دَوَام: ساعت کار ۷

دَوْر: نقش ۸

دَوْرَان: چرخیدن

دَوْلَة: کشور، حکومت «جمع: دُول» ۶

دَوْنُ أَنْ: بی آنکه «دَوْنُ أَنْ يُحَرِّكَ:

بی آنکه حرکت دهد» ۵

دَهْر: روزگار

## ذ

ذَا: این «مَنْ ذَا: این کیست؟» ۱

ذَات: دارای ۱

ذَاق: چشید

(مضارع: يَذُوقُ / مصدر: دَوَّق) ۹

ذَاكِرَة: حافظه ۸

ذَاكَ: آن ۱

ذَاهِب: رفته، رونده

ذَكَر: مرد، نر ۴

ذَكَر: یاد کرد

(مضارع: يَذْكَرُ / مصدر: ذِكْر / متضاد: نَسِي)

## ز

زائِد : به اضافه ۲

زَادَ : زیاد کرد ، زیاد شد

(مضارع: يَزِيدُ / مصدر: زیاده)

زَانٌ : زینت داد

(مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْنُ) ۱

زُبْدَة : کره ۷

زُجَاجَةٌ عِطْرٍ : شیشه عطر

زِرَاعِيّ : کشاورزی

زَرَعَ : کاشت

(مضارع: يَزْرَعُ / مصدر: زَرَعَ)

زُگام : سرماخوردگی ۱۰

زَمِيل : هم‌شاگردی، همکار، همسفر و

یار «جمع: زُمَلَاء»

زَوْجَة : همسر «زوج: شوهر»

زَهْر : شکوفه، گل «زهرة: یک

شکوفه، یک گل / جمع: أَزْهَار»

زَيْت : روغن «جمع: زُيُوت» ۵

## س

سَهْ : نشانه آینده

سَاعِی : ساعیه : هفتم

سَابِق : پیشتاز ۱۱

سَاجِد : سجده‌کننده

سَاحَة : حیاط، میدان

سَادِس، سَادِسَة : ششم

سَارَ : حرکت کرد ، به راه افتاد

(مضارع: يَسِيرُ / مصدر: سَيَر) ۵

سَاعِدَ : کمک کرد

(مضارع: يُسَاعِدُ / مصدر: مُسَاعَدَة)

(مضارع: يَزْجَعُ / مصدر: زُجُوع)

زَجُل : مرد «جمع: رِجَال»

رَجُل : پا «جمع: أَرْجُل» ۱

رَحِمَ : رحم کرد

(مضارع: يَرْحِمُ / مصدر: رَحِمَ)

رَخِیص : رَخِیصَة : ارزان

رَدَّ : برگردانید (مضارع: يَرُدُّ) ۱۱

رَدَّدَ : تکرار کرد (مضارع: يَرَدِّدُ) ۷

رُز : برنج

رِسَالَة : نامه «جمع: رَسَائِل»

رَسَمَ : نقاشی کرد

(مضارع: يَرْسُمُ / مصدر: رَسَمَ)

رَمِيد : شارژ ۹

رَصِیف : پیاده‌رو

رِضا : رضایت

رَضِيَ : راضی شد

(مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضا) ۹

رُفَات : استخوان پوسیده ۹

رَفَعَ : بالا برد، برداشت

(مضارع: يَرْفَعُ / مصدر: رَفَعَ)

رَقَدَ : بستری شد ، خوابید

(مضارع: يَرْقُدُ / مصدر: رُقُود)

رَكِبَ : سوار شد

(مضارع: يَرْكَبُ / مصدر: رُكُوب)

رَكَب : کاروان شتر یا اسب سواران ۹

رُمان : انار

رِیاضَة : ورزش

رِیاضِيّ : ورزشکار

رِیح : باد «جمع: رِیاح»

رِیفِيّ : روستایی ۶

رَئِیْسِيّ : اصلی

ذِكْرِي : خاطره «جمع: ذِكْرِيَات» ۴

ذَلَّ : خوار شد (مضارع: يَذِلُّ) ۱۱

ذَلِكَ : آن «مذکر»

ذَنْب : دُم «جمع: أَذْنَاب» ۵

ذَنْب : گناه «جمع: ذُنُوب»

ذو : دارای ۱

ذَهَبَ : رفت

(مضارع: يَذْهَبُ / مصدر: ذَهَاب)

ذَهَبَ : طلا

ذَنْب : گرگ «جمع: ذِئَاب»

## ر

رَابِع، رَابِعَة : چهارم

رَاجَعَ : مراجعه کرد

(مضارع: يُرَاجِعُ / مصدر: مُرَاجَعَة) ۶

رَاحِم : رحم‌کننده

رَأْس : سر

رَاسِب : مردود

رَاقِد : بستری

رَأَى : دید

(مضارع: يَرَى / مصدر: رُؤْيَة)

رَأْي : نظر، فکر

رَائِحَة : بو

رَائِع : جالب ۸

رُبَّ : چه‌بسا

رَبِيع : بهار

رَجَا : امید داشت

(مضارع: يَرْجُو / مصدر: رَجَاء) ۹

رَجَاء : امید

رَجَاءٌ : لطفاً

رَجَعَ : برگشت

### سَافَرُ : سفر کرد

(مضارع: يُسَافِرُ / مصدر: مُسَافَرَةٌ)

### سَأَلَ : پرسید، درخواست کرد

(مضارع: يُسَأَلُ / مصدر: مَسْأَل)

### سَامَحَ : بخشید و درگذشت

(مضارع: يُسَامِحُ / مصدر: مُسَامَحَةٌ) ۹

سَائِح : گردشگر «جمع: سَائِحُونَ و

سَيَّاح» ۲

سَائِق : راننده

سَائِل : مایع، پُر سنده ۵

### ساوَى : برابر است

(مضارع: يُساوِي / مصدر: مُساوَاة) ۲

### سَبَّ : دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ) ۴

### سَبَّ : سبب شد

(مضارع: يُسَبِّ / مصدر: سَبَب) ۱۰

السَّبَبُ، يَوْمُ السَّبَبِ : شنبه

سَبْعَةٌ، سَبْع : هفت

سَبْعِينَ، سَبْعُونَ : هفتاد

### سَبَقَ : پیشی گرفت

(مضارع: يَسْبِقُ) ۱۲

سَبَوْرَةٌ : تخته سیاه ۱۲

سَبَّة، سَبَّ : شش

### سَتَرَ : پوشاند، پنهان کرد

(مضارع: يَسْتُرُ)

سَجَاد : فرش «جمع: سَجَاجِد» ۶

سَجَدَ : سجده کرد (مضارع: يَسْجُدُ)

### سَجَّلَ : ثبت کرد

(مضارع: يُسَجِّلُ / مصدر: تَسْجِيل) ۶

سَحَاب : ابر

سَحَبَ : کشید (مضارع: يَسْحَبُ) ۳

سَخَاء، سَخَاوَةٌ : بخشندگی

سَدَّ : سد «جمع: سُودُد» ۱۰

سِرْوَال : شلوار «جمع: سِرَاوِيل»

سَرِير : تخت «جمع: أَسِرَّة» ۸

سِعْر : قیمت «جمع: أَسْعَار» ۱۱

سَفَرَةٌ : سفر

سَفَرَةٌ عِلْمِيَّة : گردش علمی

سَفِينَةٌ : کشتی

«جمع: سَفُن و سَفَائِن»

### سَكَّتَ : ساکت شد

(مضارع: يَسْكُتُ / مصدر: سُكُوت)

سَكِينَةٌ : آرامش ۵

سَلَّ : بپرس (إِسْأَلَ) ۹

سَلَام : آشتی ۱۱

### سَلِمَ : سالم ماند

(مضارع: يَسْلَمُ / مصدر: سَلَامَةٌ)

### سَلَّمَ : سلام کرد

سَلَامِيًّا : مُسَالَمَت آمیز

«سَلِّمْ : صلح» ۴

سُلُوك : رفتار ۱۲

(مضارع: يُسَلِّمُ / مصدر: تَسْلِيم)

سَمَاء : آسمان «جمع: سَمَاوَات»

سَمَاوِي : آسمانی

سَمَحَ : اجازه داد (مضارع: يَسْمَحُ)

سَمْع : شنوایی ۸

### سَمِعَ : شنید

(مضارع: يَسْمَعُ / مصدر: سَمْع و سَمَاع)

سَمَكَةٌ : یک ماهی «جمع: سَمَكَات»

سَمَك : ماهی «جمع: أَشْمَاك»

سَمَكُ الْقُرْشِ : کوسه ماهی ۸

### سَمَى : نامید

(مضارع: يُسَمِّي / مصدر: تَسْمِيَة) ۳

سَنَ : دندان «جمع: أَسْنَان»

سَنَةٌ : سال «جمع: سَنَوَات و سِنُونَ

و سِنِينَ»

سَنَوِيًّا : سالانه ۳

سَوَاء : بدی، بد

سَوَاء : یکسان ۴

سِوَار : دستبند «جمع: أَسَاوِر» ۸

سَوْدَاء : سیاه (مَوْثَبُ أَسْوَد) ۳

سَوَق : بازار «جمع: أَسْوَاق»

سَهْل : آسان

سِيَاخَةٌ : جهانگردی، گردشگری ۶

سَيَّارَةٌ : خودرو

سَيَّارَةُ الْأَجْرَةِ : تاکسی

سَيِّد : آقا

سَيِّدَةٌ : خانم

سَيِّئٌ، سَيِّئَةٌ : بد ۴

سَيِّف : شمشیر «جمع: سَيُوف» ۷

## ش

شَاءَ : خواست (مضارع: يَشَاءُ) ۹

شَابَّ : جوان «جمع: شَبَاب»

شَارِع : خیابان «جمع: شَوَارِع»

شَاطِئُ : ساحل «جمع: شَوَاطِئُ» ۶

### شَاهَدَ : دید

(مضارع: يُشَاهِدُ / مصدر: مُشَاهَدَة)

شَاي : چای

شَبَاب : دوره جوانی، جوانان «مفرد:

شَاب»

شَبَكَةٌ : تور

شِتَاء : زمستان

شَتَّانَ : دور شد ۲

شَجَر: درخت «جمع: أَشْجار»

شَجَرَة: یک درخت «جمع: شَجَرَات»

شَجَّع: تشویق کرد (مضارع: يُشَجِّعُ

/ مصدر: تَشْجِيع)

شَحَن: شارژ کرد

(مضارع: يَشْحَنُ / مصدر: شَحْن) ۹

شَحْن: شارژ کردن، اعتبار مالی ۹

شَدِيدَة: گرفتاری «جمع: شَدَائِد» ۱۱

شِرَاء: خریدن «متضاد: بَيْع»

شَرَاب: نوشیدنی، شربت «جمع:

أَشْرِبَة»

شَرِب: نوشید

(مضارع: يَشْرِبُ / مصدر: شَرَب)

شَرَح: شرح داد

(مضارع: يَشْرَحُ / مصدر: شَرَح)

شَرَرَة: زبانه آتش ۱

شَرَف: ملافه «جمع: شَرَاف» ۸

شُرْطِي: پلیس

شُرْطَة: اداره پلیس

شَرَف: مشرف فرمود، افتخار داد

(مضارع: يَشْرِفُ / مصدر: تَشْرِيف) ۳

شَرِكَة: شرکت «جمع: شَرِكَات»

شَرَى: فروخت، خرید

(مضارع: يَشْرِي) ۷

شَرِيحَة: سیم کارت ۹

شُعْب: مِلّت «جمع: شُعُوب» ۲

شَعَرَب: احساس...کرد

(مضارع: يَشْعُرُ / مصدر: شَعُور)

شَقَى: شکافت (مضارع: يَشْقِي) ۱

شَقَاوَة: بدبختی

شَكَا: شکایت کرد

(مضارع: يَشْكُو / مصدر: شِكَايَة) ۹

شَكَر: تشکر کرد

(مضارع: يَشْكُرُ / مصدر: شُكْر)

شُكْرًا جَزِيلًا: بسیار سپاسگزارم

شَلَال: آبشار «جمع: شَلَالَات»

شَم: بویید

(مضارع: يَشُمُّ / مصدر: شَم) ۸

شَمْس: خورشید

شَهْد: عسل ۹

شَهْدَة: شاهد بود، شهادت داد

(مضارع: يَشْهَدُ) ۶

شَهْر: ماه «جمع: شُهُور»

## ص

صَادِق: راستگو

صَار: شد (مضارع: يَصِيرُ)

صَالِح: درستکار

صَالَة: سالن ۴

صَبَاحُ الْخَيْر، صَبَاحُ النَّور: صبح به خیر

صِحَة: تندرستی

صَحْرَاوِيَة: کویری ۶

صَحِيفَة: روزنامه «جمع: صُحُف»

صَحِيفَة جِدَارِيَة: روزنامه دیواری

صُدَاع: سردرد

صَدَاقَة: دوستی

صَدْر: سینه «جمع: صُدُور» ۵

صَدَق: باور کرد

(مضارع: يُصَدِّقُ / مصدر: تَصْدِيق) ۳

صَدَق: راست گفت

(مضارع: يَصْدُقُ / مصدر: صِدْق)

صَدِيق: دوست

«جمع: أَصْدِقَاء / متضاد: عَدُو»

صَرَخ: فریاد زد (مضارع: يَصْرُخُ)

صَعِد: بالا رفت

(مضارع: يَصْعَدُ / مصدر: صُعُود)

صِغَر: کوچکی

صَغِير: کوچک «متضاد: كَبِير»

صَف: کلاس «جمع: صُفُوف»

صَفَاة: سوت، آژیر ۱۲

صَفَر: سوت زد

(مضارع: يَصْفِرُ / مصدر: صَفِير) ۸

صَفِي: برگزیده ۱۱

صَلَاة: نماز

صَلَح: تعمیر کرد

(مضارع: يُصَلِّحُ / مصدر: تَصْلِيح) ۸

صِنَاعَة: صنعت

صِنَاعِيَة: صنعتی

صَنَعَ: ساخت

(مضارع: يَصْنَعُ / مصدر: صُنْع)

صُور مُتَحَرِّكَة: عکس‌های متحرک

صُورَة: عکس «جمع: صُور»

صَوْم: روزه

صَه: ساکت شو ۲

صِيَام: روزه ۷

صِيَانَة: نگه‌داری، تعمیر ۷

صَيْدَلِي: دارو فروش ۶

صَيْدَلِيَة: داروخانه ۶

صَيَّر: گردانید (مضارع: يُصَيِّرُ) ۱

صَيْف: تابستان

الصَّيْن: چین

## ض

ضَاعَ : تباه شد، گم شد

(مضارع: يَضِيعُ) ۱۲

ضَحِكَ : خندید

(مضارع: يَضْحَكُ / مصدر: ضَحِكَ)

صَرَّ: زیان رساند

(مضارع: يَصْرُ / مصدر: صَرَّ)

صَرَبَ : زد

(مضارع: يَصْرِبُ / مصدر: صَرَبَ)

صَعَّ : بگذار ۱

ضعفَ : برابر در مقدار

«ضعفین: دو برابر» ۷

صَغُطُ الدَّمِ : فشار خون

صَوَّءَ : نور «جمع: أضواء» ۵

ضیاء : روشنایی ۱

ضیافة : مهمانی

صَيَّفَ : مهمان «جمع: صُیُوف»

## ط

طازَجَ : تازه

طاقَة کهرَبائیَّة : نیروی برق

طالِب : دانش آموز، دانشجو

«جمع: طُلَّاب»

طائر : پرنده «جمع: طُیُور»

طائِرَة هواپیما «جمع: طائِرات»

طِبُّ العُیُونِ : چشم پزشکی

طَبَّاح : آشپز

طَبَخَ : پخت

(مضارع: يَطْبُخُ / مصدر: طَبَخَ)

طَبَعَ : چاپ کرد

(مضارع: يَطْبَعُ / مصدر: طَبَعَ)

طَرَدَ : با تندی راند

(مضارع: يَطْرُدُ / مصدر: طَرَدَ)

طَرَّقَ : کوبید

(مضارع: يَطْرُقُ / مصدر: طَرَّقَ)

طَعَام : خوراک «جمع: أَطْعَمَة»

طُفُولَة : کودکی

طَلَّبَ : درخواست کرد

(مضارع: يَطْلُبُ / مصدر: طَلَّبَ)

طَيَّار : خلبان

طَیْر : پرنده ۸

## ظ

ظَاهِرَة : پدیده «جمع: ظَوَاهِر» ۳

ظَلَام : تاریکی ۵

ظَلَمَ : ستم کرد

(مضارع: يَظْلِمُ / مصدر: ظَلَمَ)

ظُلْمَة : تاریکی «جمع: ظُلُمَات» ۹

ظَنَّ : گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)

ظَهَرَ : آشکار شد

(مضارع: يَظْهَرُ / مصدر: ظَهَرَ)

## ع

عادَ : برگشت

(مضارع: يَعُودُ / مصدر: عَوَدَة و مَعَاد) ۱۱

عادي : دشمن

«جمع: عُدَاة / مترادف: عَدُو» ۹

عاشَ : زندگی کرد

(مضارع: يَعِيشُ / مصدر: عَاشَ)

عاشِر، عاشِرَة : دهم

عاصِفَة ثُراییَّة : توفان های ریزگرد

«جمع: عَوَاصِفُ ثُراییَّة» ۱۰

عالمَ : جهان

عالمیَ : جهانی، بین المللی

عالمینَ : جهانیان

عام : سال «جمع: أَعوام»

عامَ دِراسی : سال تحصیلی

عامِل : کارگر «جمع: عُمَال»

عائى : رنج برد

(مضارع: يُعَانِي / مصدر: مُعَانَاة) ۱۰

عباءَة : چادر

عَبَدَ : بنده «جمع: عِبَاد»

عَبَّرَ : از راه ۳

عَبَرَ : عبور کرد

(مضارع: يَعْبُرُ / مصدر: عُبُور)

عَبْرَة : پند «جمع: عِبَر»

عَتِيق : کهنه

عَجَزَ : ناتوان شد

(مضارع: يَعْجِزُ / مصدر: عَجَز)

عَجِین : خمیر ۹

عَدَاوَة : دشمنی «متضاد: صَدَاقَة»

عَدُو : دشمن «جمع: أَعداء»

عُدُوَان : دشمنی «متضاد: صَدَاقَة»

عَرَبِيَّة : واگن، گاری

عَرَضَ : ناموس، آبرو ۱۱

عَرَفَ : شناخت، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ / مصدر: عِرْفَان)

عَرَفَ : معرفی کرد

(مضارع: يُعْرِفُ / مصدر: تَعْرِيف) ۸

عَزَّ، عَزَّة : ارجمندی

عَزَل : برکنار کردن



## عَزَمَ: تصمیم گرفت

(مضارع: يَعْزِمُ / مصدر: عَزَمَ) ۸

عُش: لانه

عِشاء: شام

عُشْب طَبِي: گیاه دارویی

«جمع: أَعْشَاب طَبِیَّة» ۵

عَشْر، عَشْرَة: ده

عِشْرُون، عِشْرین: بیست

عَشِيَّة: آغاز شب ۹

عَصَف: وزید (مضارع: يَعْصِفُ)

عُصْفُور: گنجشک «جمع: عَصَاویر»

عَصَى: سربچی کرد

(مضارع: يَعْصِي) ۱۲

عَصِيرُ الْفَاكِهَة: آبمیوه

عَطَّرَ: عطر زد

(مضارع: يُعْطِرُ / مصدر: تَعَطَّر)

عُطْلَة: تعطیلی ۶

عَفَا: بخشید

(مضارع: يَعْفو / مصدر: عَفُو) ۸

عَفُوًّا: بخشید

عَقَلَ: اندیشید

(مضارع: يَعْقِلُ / مصدر: عَقَلَ) ۱۱

عَلِمَ: پرچم «جمع: أعلام»

عَلِمَ: دانست

(مضارع: يَعْلَمُ / مصدر: عَلِمَ)

عَلَى: بر، روی

عَلَى الْيَسَارِ: سمت چپ

عَلَى الْيَمِينِ: سمت راست

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان

«عُصُور جمع عصر» ۴

عَلَيْكَ بِ...: بر تو لازم است...، تو

باید ...

عَمَ: عمو ۷

عِمَارَة: ساختمان ۶

عَمِلَ: انجام داد، کار کرد

(مضارع: يَعْمَلُ / مصدر: عَمَلَ)

عَمُود: ستون «جمع: أعمدة»

عَمِيل: مزدور «جمع: عُمَّلاء» ۴

عَنَ: در باره، از

عِنَب: انگور

عِنْدَ: هنگام، نزد، کنار، داشتن

عِنْدَمَا: وقتی که

عَوَّضَ: جبران کرد

(مضارع: يُعَوِّضُ / مصدر: تَعَوَّض) ۵

عَيش: زندگی

عَیْن: چشم، چشمه

«جمع: عُیُون»

عَيَّنَ: مشخص کرد

(مضارع: يُعَيِّنُ / مصدر: تَعَيَّن) ۱

## غ

غَابَة: جنگل

غَارَة: حمله

«غارات لَيْلِيَّة: حملات شبانه»

غالي، غَالِيَة، غَالٍ: گران

«متضاد: رَخِيس»

غَايَة: پایان، هدف

غَدَا: فردا

غَدَاء: ناهار

غَدَاة: آغاز روز ۹

غُرَاب: کلاغ

غُرْفَة: اتاق «جمع: غُرَف»

## غَرِقَ: غرق شد

(مضارع: يَغْرُقُ / مصدر: غَرَق)

غَزَال: آهو «جمع: غَزُلَان»

غَسَّالَة: لباسشویی ۱۰

غَسَّلَ: شُست

(مضارع: يَغْسِلُ / مصدر: غَسَلَ)

غُصْن: شاخه

«جمع: غُصُون و أَغْصَان» ۱

غَضِبَ: خشمگین شد

(مضارع: يَغْضَبُ / مصدر: غَضَب)

غَطَّى: پوشاند (مضارع: يُغْطِي) ۱۰

غَفَرَ: آمرزید

(مضارع: يَغْفِرُ / مصدر: غُفِرَان)

غَلَبَ: چیره شد

(مضارع: يَغْلِبُ / مصدر: غَلَبَة) ۱۲

غَنَى: آواز خواند (مضارع: يُغَنِّي) ۸

غَيَّرَ: تغییر داد

(مضارع: يُغَيِّرُ / مصدر: تَغْيِير)

غَيِمَ: ابر «مترادف: سَحَاب» ۱

## ف

فَدَ: پس، و

فَاعِل: انجام دهنده

فَاقَ: برتری یافت

(مضارع: يَفُوقُ / مصدر: فَوَّق) ۲

فَاكِهَة: میوه «جمع: فَوَاكِه»

فَائِز: برنده

فَتَحَ: باز کرد

(مضارع: يَفْتَحُ / مصدر: فَتَح)

فَتَّشَ: جست و جو کرد

(مضارع: يُفْتَشُ / مصدر: تَفْتِيش) ۹

فَجَاءَهُ : ناگهان

فَحَصَّ : معاینه کرد

(مضارع: يَفْحَصُ / مصدر: فَحَصَ)

فَرَاغَ : جای خالی ۱

فَرَّجَ عَنِ الْمَكْرُوبِ :

اندوه غمگین را زدود (مضارع:

يُفْرِجُ... / مصدر: تَفْرِيجُ ...)

فَرَّخَ : خوشحال شد

(مضارع: يَفْرِخُ / مصدر: فَرَحَ)

فَرَّخَ : شاد ۹

فَرَّحَانَ : شاد ۹

فَرَّخَ : جوجه «جمع: فِرَاح»

فَرَسَ : اسب

فُرْشَاةَ : مسواک

فَرَعُ : خالی شد

(مضارع: يَفْرَعُ / مصدر: فَرَاغَ) ۴

فَرَّقَ : جدایی انداخت

(مضارع: يُفَرِّقُ / مصدر: تَفْرِيقُ) ۴

فَرِيضَةً : واجب دینی «جمع: فَرَائِضُ»

فَرِيقَ : تیم ، گروه «جمع: أَفْرِقَةٌ»

فُسْتَانَ : پیراهن زنانه «جمع:

فَسَاتِين»

فُسْتُقُ : پسته ۶

فُضَّةَ : نقره

فَطُورَ : صبحانه

فَعَلَ : کار ، انجام دادن

«جمع: أَفْعَال»

فَعَلَ : انجام داد

(مضارع: يَفْعَلُ / مصدر: فَعَلَ)

فَقَدَّ : از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ / مصدر: فَقَدَان)

فَكَ : باز کرد، رها کرد

(مضارع: يَفُكُ / مصدر: فَكَّ) ۱۱

فَكَّرَ : فکر کرد

(مضارع: يُفَكِّرُ / مصدر: تَفَكَّرَ) ۷

فَلَاةَ : بیابان «جمع: فَلَوات» ۹

فَلَّاحَ : کشاورز

فِلْمَ : فیلم «جمع: أَفلام» ۳

فَمَ : دهان ۱۲

فُنْدُقَ : هتل «جمع: فَنَادِقُ»

فَوَّقَ : بالا ، روی «متضاد: تَحْتَ»

فَهِمَ : فهمید

(مضارع: يَفْهَمُ / مصدر: فَهَمَ)

فِي : در ، داخل

فِي أَمَانِ اللَّهِ : خداحافظ

## ق

قَاتَلَ : جنگید

(مضارع: يُقَاتِلُ / مصدر: مُقَاتَلَةٌ) ۷

قَادِمَ : آینده

قَاطِعَ : بُرنده

قَاطِعَ الرَّحِمِ : بُرنده پیوند خویشان

قَاعَةً : سالن ۱

قَافِلَةً : کاروان «جمع: قَوَافِلُ»

قَالَ : گفت

(مضارع: يَقُولُ / مصدر: قَوْلُ)

قَالَ فِي نَفْسِهِ : با خودش گفت

قَامَ : برخاست

(مضارع: يَقُومُ / مصدر: قِيَامُ) ۲

قَامَ بِ : اقدام کرد ۲

قَانِدَ : رهبر «جمع: قَادَةٌ» ۴

قَائِمَ : استوار، ایستاده ۴

قَائِمَةٌ : لیست ۶

قُبْحَ : زشتی «متضاد: جَمَال»

قَبَّلَ : بوسید

(مضارع: يُقَبِّلُ / مصدر: تَقْبِيلُ)

قَبِلَ : پذیرفت

(مضارع: يَقْبَلُ / مصدر: قَبُولُ)

قَبْلَ أُسْبُوعَ : هفته قبل

قُبَّةَ : گنبد ۶

قَبِيحَ : زشت

قَدَرَ : توانست

(مضارع: يَقْدِرُ / مصدر: قُدْرَةٌ)

قَدَمَ : پا «جمع: أَقْدَام»

قَدَفَ : انداخت (مضارع: يَقْدِفُ)

قَرَأَ : خواند

(مضارع: يَقْرَأُ / مصدر: قِرَاءَةٌ)

قُرْبَ : نزدیک

قُرْبَ مِنْ : به ... نزدیک شد

(مضارع: يَقْرُبُ / مصدر: قُرْبُ و قُرْبَةٌ)

قَرَّرَ : قرار گذاشت

(مضارع: يَقَرِّرُ / مصدر: تَقْرِيرُ) ۷

قَرِيبَ مِنْ : نزدیک به

«متضاد: بَعِيدٌ عَنْ»

قَرِيَةً : روستا «جمع: قُرَى»

قَسَمَ : تقسیم کرد

(مضارع: يَقْسِمُ / مصدر: تَقْسِيمُ)

قَشَرَ : پوست

قَصِيرَ : کوتاه

قَضَاءُ الْعَطَلَاتِ : گذراندن تعطیلات ۶

قَطَ : گربه ۵

قَطَعَ : بُرید

(مضارع: يَقْطَعُ / مصدر: قَطْعُ)

## ل

لـ: دارد، برای «گاهی لـ به لـ تبدیل می‌شود؛ مانند لهُ، لَكَ»

لا: نه، نیست، حرف نفی مضارع  
لا بَأْسَ: اشکالی ندارد

لَا بُدَّ مِنْ: ناگزیر ۶

لا تَزَالُ: پیوسته ۱۱

لا شُكْرَ عَلَى الْوَاجِبِ: وظیفه‌ام است؛ تشکر لازم نیست

لَا حَظَّ: ملاحظه کرد

(مضارع: يُلاحظُ / مصدر: مُلاحظَة) ۳  
لَاعِبٍ: بازیکن

لَامَ: ملامت کرد

(مضارع: يَلومُ / مصدر: مَلَمَة)

لِأَنَّ: زیرا

لَبِثَ: اقامت کرد و ماند

(مضارع: يَلْبِثُ) ۲

لَبِسَ: پوشید (مضارع: يَلْبَسُ)

لَبَوْنَةُ: پستاندار «جمع: لَبونات» ۸

لَدَى: نزد ۴

لَدَيْهِمْ: نزدشان، دارند

لِسَانٍ: زبان

لَعِبَ: بازی کرد

(مضارع: يَلْعَبُ / مصدر: لَعِب)

لَعِقَ: لیسید (مضارع: يَلْعَقُ) ۵

لُغَةً: زبان

لُفَاةً: باند زخم ۶

لَقَدْ: قطعاً

لِكِنَّ، لِكِنْ: ولی

لِكِي: تا، تا اینکه ۱۲

كَثُرَ: زیاد شد

(مضارع: يَكْثُرُ / مصدر: كَثْرَة)

كَثِيرٌ: بسیار «متضاد: قَلِيلٌ»

كَذَبَ: دروغ گفت

(مضارع: يَكْذِبُ / مصدر: كِذْب و

كَذَب) «متضاد: صَدَق»

كَذَلِكَ: همین‌طور ۸

كَرَامَةً: بزرگواری ۹

كُرَّة: توپ

كُرَّةُ الْقَدَمِ: فوتبال

كُرَّةُ الْمِنْصَدَةِ: تنیس روی میز

كُرْسِيٌّ: صندلی «جمع: كُراسِيٌّ»

كَشَفَ: آشکار کرد

(مضارع: يَكْشِفُ / مصدر: كَشْف)

كِلَا: هر دو ۱۲

كَلَمَ: سخن

كَلْبٌ: سگ «جمع: كِلَابٌ»

كُفْمٌ: تان، - شما «جمع مذکر»

كَمٌ: چند، چقدر

كُفْمَا: تان، - شما «مثنی»

كَمَّلَ: کامل کرد

(مضارع: يَكْمُلُ / مصدر: تَكْمِيل) ۱

كَمَا: همان‌گونه که

كُنْ: تان، - شما «جمع مؤنث»

كُنْزٌ: گنج «جمع: كُنُوزٌ»

كُهْرَبَاءٌ: برق

كُهْفٌ: غار «جمع: كُهُوفٌ» ۶

كیمیاء: شیمی

كَيْفَ: چطور

كیمیایی: شیمیایی

قُطُن: پنبه ۶

قَفَزَ: پرید، جهش کرد

(مضارع: يَقْفِزُ) ۸

قُلٌّ: بگو ۱

قَلَّ: کم شد

(مضارع: يَقَلُّ / مصدر: قِلَّة)

قَلِيلٌ: کم «متضاد: كَثِيرٌ»

قَمَحٌ: گندم

قَمَرٌ: ماه «جمع: أَقْمَارٌ»

قَمِيصٌ: پیراهن

قَوْلٌ: گفتار

قیام: برخاستن

قِيَمَةٌ: ارزش، قیمت

قِيَمٌ: ارزشمند ۱۱

## ک

كَ: مانند

كَ: ت، - تو «مذکر»

كَ: ت، - تو «مؤنث»

كَاتِبٌ: نویسنده

كَأْسٌ: جام، لیوان ۹

كَادَ: نزدیک بود که

(مضارع: يَكَادُ) ۱۲

كَانَ: بود (مضارع: يَكُونُ)

كَأَنَّ: گویی، انگار

كَبَرٌ: بزرگسالی «متضاد: صِغَرٌ»

كَبِيرٌ: بزرگ «متضاد: صَغِيرٌ»

كَتَبَ: نوشت

(مضارع: يَكْتُبُ / مصدر: كِتَابَة)

كَتَمَ: پنهان کرد

(مضارع: يَكْتُمُ / مصدر: كِتْمَان)

لِمَ : برای چه (ل + ما)

لَمَّا : هنگامی که

لِمَاذَا : چرا

لِمَنْ : مال چه کسی، مال چه کسانی

لَوْ : اگر ۱۰

لَوْحَةً : تابلو

لَوْنٌ : رنگ «جمع: ألوان»

لَيْسَ : نیست

لَيْلٌ : شب «جمع: لیلای»

لَيْمُونٌ : لیمو

## م

ما : آنچه

ما : حرف نفی ماضی

ما أَجْمَلٌ : چه زیباست! ۲

ما بِكَ : تو را چه می شود؟

ما؟ : چه، چه چیز، چیست؟

ماءٌ : آب «جمع: میاه»

مَاتَ: مُرد

(مضارع: يَمُوتُ / مصدر: مَوْتُ)

ماذا : چه، چه چیز

ماشي : پیاده «جمع: مُشاة»

مائدةٌ : سفره غذا

مُبَارَاةٌ : مسابقه «جمع: مُبَارَايات» ۱۲

مَبْرُوكٌ : مبارک

مُبِينٌ : آشکار

مُتَجَرٌّ : مغازه ۱۱

مُتَحَفٌ : موزه

مُتَفَرِّجٌ : تماشاچی ۱۲

مَتَى : چه وقت

مِثَالِي : نمونه

مَجَالٌ : زمینه ۱۰

مُجَالَسَةٌ : همنشینی

مُجْتَهِدٌ : کوشا

مُجِدٌّ : کوشا

مُجَرَّبٌ : آزموده ۹

مُجَفَّفٌ : خشک شده

مَجْنُونٌ : دیوانه

مَجْهُولٌ : ناشناخته، گمنام

مُحَافَظَةٌ : استان، نگهداری

مَحَامِدٌ : ستایش ها ۹

مُحَاوَلَةٌ : تلاش

مِحْرَارٌ : دماسنج ۶

الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيُّ : اقیانوس اطلس ۳

مُخْتَبِرٌ : آزمایشگاه

مَخْزَنٌ : انبار «جمع: مَخَازِن»

مُخَطَّطٌ : راه راه ۷

مُدَارَاةٌ : مدارا کردن

مُدَرِّسٌ : معلم

مِدْفَعٌ : توپ جنگی ۱۰

مَدِينَةٌ : شهر «جمع: مَدَن»

مَرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ) : زن

مُرَاجَعَةٌ : دوره

مُرَافِقٌ : همراه ۳

مَرَضَاةٌ، مَرَضَاتٌ : خشنودی ۷

مَرَّةٌ : بار، دفعه

مَرَحَبًا يَكُمُ : خوش آمدید، درود بر شما ۳

مَرَحْمَةٌ : مهربانی

مَرَّرَ : تلخ کرد

(مضارع: يُمَرِّرُ / مصدر: تَمَرِير) ۹

مَرَضُ السَّكَّرِ : بیماری قند

مَرَضَى : بیماران «مفرد: مَرِيض»

مَرَقٌ : خورش ۷

مَرُورٌ : گذر کردن

مَرَمَى : دروازه، جای تیراندازی ۱۲

مُرَدِّجٌ : شلوغ

مَسَاءٌ : شب، بعد از ظهر

مُسَاعَدَةٌ : کمک

مُسْتَشْفَى : بیمارستان

مُسْتَعِرٌ، مُسْتَعِرَةٌ : فروزان ۱

مُسْتَعِينٌ : یاری جوینده ۱

مُسْتَنْقِعٌ : آبگیر، تالاب ۱۰

مُسْتَوْصَفٌ : درمانگاه

مُسْتَوَى : سطح ۱۲

مُسَجَّلٌ : دستگاه ضبط

مَسْرُورٌ : خوشحال «متضاد: حَزِين»

مُسْلِمٌ : مسلمان

مَسْمُوحٌ : مجاز

مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ : مسئول پذیرش ۷

مُشَاغِبٌ : شلوغ کننده، اخلاگر ۱۲

مُشْرِفٌ : مدیر داخلی ۸

مِشْكَاةٌ : چراغدان ۱۲

مِشْمِشٌ : زردآلو

مُصَابٌ : دچار ۱۰

مَصَانِعٌ : آب انبارهای بیابان ۹

مِصْبَاحٌ : چراغ «جمع: مَصَابِيح»

مُصْحَفٌ : قرآن

مِصْعَدٌ : آسان بر، بالابر (آسانسور) ۱۰

مَصْنَعٌ : کارخانه

مَصِيرٌ : سرنوشت

مُضَرٌّ : نام قبیله ای ۱۱

مَضَى : گذشت (مضارع: يَمْضِي)

مُضِيٌّ : نورانی ۵

مُضَيَّاف : مهمان دوست ۲

مَطَار : فرودگاه ۱

مَطْبَخ : آشپزخانه ۱۰

مَطْبَعَة : چاپخانه «جمع: مَطابع»

مَطَر : باران «جمع: أمطار»

مِطْرَقَة : چکش ۱۰

مَطْعَم : غذاخوری، رستوران

«جمع: مَطاعِم»

مُطَهِّر : پاک کننده ۵

مَعَ : همراه، با

مَعًا : با هم

مَعَ الْأَسْف : متأسفانه ۱

مَعَ السَّلَامَة : به سلامت

مُعَاقَبَة : پیگرد ۷

مُعَالَجَة : چاره جویی، درمان ۱۰

مَعَالِم : آثار ۶

مَعَ بَعْض : با همدیگر ۴

مَعْجُونُ أَسْنَانٍ : خمیر دندان

مِفْتَاح : کلید «جمع: مفاتيح»

مُفْتَكِر، مُفْتَكِرَة : اندیشمند ۱

مَفْرُوش : پوشیده ۳

مَفْرُوشَات : فرش ها ۱۰

مَكْتَبَة : کتابخانه

مَكْر : نیرنگ زد، چاره اندیشی کرد

(مضارع: يَمْكُرُ مصدر: مَكَر) ۷

مُكْرَم : گرامی

مَكْرَمَة : بزرگواری

«جمع: مَكَارِم» ۱۱

مَكْرُوب : اندوهگین ۱۱

مَكْنَسَة : جارو ۱۰

مُكَيِّفُ الْهَوَاء : کولر ۸

مَلَأَ : پُر کرد (مضارع: يَمْلَأُ)

مَلَابِس : لباس ها

مَلْحُوظ : قابل ملاحظه ۶

مَلْعَب : زمین بازی، ورزشگاه

«جمع: مَلَاعِب»

مَلَف : پرونده

مَلِك : پادشاه «جمع: مُلُوك» ۸

مُلْك : پادشاهی ۱۱

مَلَك : مالک شد، دارد، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمْلِكُ) ۵

مَلِيح : با نمک ۹

مَمَر : راهرو، گذرگاه

مَمَرُ الْمَشَاة : گذرگاه پیاده

مُمْرَض : پرستار

مَمْرُوج : درهم آمیخته ۹

مَمْلُوء بِ : پُر از

مِنْ : از

مَنْ : چه کسی، چه کسانی، هرکس

مَنَاطِقُ الْجَذِبِ السِّيَاحِيِّ : مناطق

دارای جاذبه جهانگردی ۶

مِنْ أَيْنَ : از کجا، اهل کجا

مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به غیر

خدا ۴

مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم ۴

مُنْشَفَة : حوله

مِنْصَدَة : میز

مُنْظَمَة الْأُمَمِ الْمُتَّحِدَة :

سازمان ملل متحد

مُنْقَذ : نجات دهنده ۸

مُنْهَمِر، مَنْهَمِرَة : ریزان ۱

مُواوَرَة : توطئه ۷

مَوْت : مرگ

مَوْسُوعَة : دانشنامه ۸

مَوْظَف : کارمند

مَوْعِد : وقت «جمع: مَوَاعِد» ۷

مُهِدِّي : آرام بخش

مِهْرَجَان : جشنواره (فستیوال) ۳

مُهِمَّة إداريَّة : مأموریت اداری

مِهْنَة : شغل «جمع: مِهَن»

مِيناء : بندر «جمع: مَوَانِي» ۶

مِئَة : صد ۲

## ن

نَا : ـ مان، ـ ما

نَاجِح : موفق، پیروز

نَاج : شیون کرد (مضارع: يَنُوجُ) ۹

نَادَى : صدا زد

(مضارع: يُنَادِي / مصدر: مُنَادَاة)

نَار : آتش

نَاس : مردم

نَاسَب : مناسب شد

(مضارع: يُنَاسِبُ / مصدر: مُنَاسَبَة) ۱

نَافِذَة : پنجره «جمع: نَوَافِذ»

نَاقِص : منهای ۲

نَائِم : خوابیده «جمع: نِيَام» ۳

نَبَات : گیاه «جمع: نَبَاتَات»

نَجَحَ : موفق شد

(مضارع: يَنْجَحُ / مصدر: نَجَاح)

نَجْم : ستاره «جمع: نُجُوم و أَنْجُم» ۱

نَحْنُ : ما

نَدَامَة : پشیمانی، پشیمان شدن ۹

نَدِمَ : پشیمان شد

(مضارع: يَنْدُمُ / مصدر: نَدَامَةٌ و نَدَم)

**نَزَلَ : پایین آمد**

(مضارع: يَنْزِلُ / مصدر: نَزُول)

نِساء : زنان

**نَسِيَ : فراموش کرد**

(مضارع: يَنْسَى / مصدر: نِسْيَان)

**نَشَرَ : پخش کرد**

(مضارع: يَنْشُرُ / مصدر: نَشْر) ٥

نَشِيط : بانشاط، فعال

نَص : متن «جمع: نصوص»

**نَصَح : پند داد (مضارع: يَنْصَحُ) ٤**

**نَصَرَ : یاری کرد**

(مضارع: يَنْصُرُ / مصدر: نَصْر)

نَضْر : نَضْرَة : تر و تازه ١

نَظَّارَة : عینک ١٠

نَظَرٌ : نگاه

**نَظَرَ : نگاه کرد**

(مضارع: يَنْظُرُ / مصدر: نَظَر)

نَظَرًا لـ : نظر به ٦

نَظِيف : پاکیزه

نَعَمٌ : بله

نِعْمَة : نعمت (جمع: أَنْعَم و نِعَم) ١

نَفْس : خود، همان

نِفْط : نفت ٦

**نَفَعَ : سود رساند**

(مضارع: يَنْفَعُ / مصدر: نَفْع)

نَفَقَة : هزینه

نُفُوس : جمعیت ١٠

**نَقَصَ : کم شد**

(مضارع: يَنْقُصُ / مصدر: نَقْص)

نُقُود : پول، پول‌ها

**نَمَا : رشد کرد (مضارع: يَنْمو) ١**

نَوْعِيَّة : جنس، نوع ١١

نَمْلَة : مورچه ٢

نَوْم : خواب

نَهَار : روز

نِهَائِيَّة : پایان «متضاد: بِدَائِيَّة»

نَهْر : رودخانه «جمع: أَنْهَار»

نَهْضٌ : برخاست (مضارع: يَنْهَضُ)

## و

وَلَوْ : اگرچه

وَاجِب : تکلیف

**وَاجَبَة : روبه‌رو شد**

(مضارع: يُوَاجِبُ / مصدر: مُوَاجَهَة) ١٠

وَاحِد، وَاحِدَة : یک

وَاسِع : وسیع

**وَافَقَ : موافقت کرد**

(مضارع: يُوَافِقُ / مصدر: مُوَافَقَة) ١٢

وَاقِف : ایستاده

وَالِد : پدر «مترادف: أَب»

وَالِدَة : مادر «مترادف: أُم»

وَالِدَيْنِ، وَالِدَانِ : پدر و مادر

**وَجَبَ : واجب شد**

(مضارع: يَجِبُ / مصدر: وَجُوب)

**وَجَدَ : پیدا کرد**

(مضارع: يَجِدُ / مصدر: وَجُود)

وَجَع : درد «مترادف: أَلَم»

وَجْه : چهره «جمع: وُجُوهُ»

وَحْدَة : تنهایی، همبستگی

وَحْدَك : تو به تنهایی

وَحِيد : تنها

وُدّ : عشق ٩

وَرَاءَ : پشت «متضاد: أَمَام»

وَرْد : گل «وَرْدَة : یک گل»

وَرَع : پارسایی

وَرَق : برگ «جمع: أَوْرَاق»

**وَصَفَ : وصف کرد**

(مضارع: يَصِفُ / مصدر: وَصْف) ٩

وَصْفَة : نسخه

**وَصَلَ : رسید**

(مضارع: يَصِلُ / مصدر: وُصُول)

**وَضَعَ : گذاشت (مضارع: يَضَعُ /**

مصدر: وَضْع / متضاد: رَفَعَ)

**وَعَدَ : وعده داد (مضارع: يَعِدُ) ٣**

وَفّ : کامل کن «وَفَّهَ التَّجِيلَا:

احترامش را کامل به جا بیاور» ١٢

وَقَايَة : پیشگیری ٥

**وَقَّعَ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد**

(مضارع: يَقِّعُ / مصدر: وَقُوع)

**وَقَّفَ : ایستاد**

(مضارع: يَقِفُ / مصدر: وَقُوف)

وَقُود : سوخت (مواد سوخت) ١١

وَكْنَة : لانه «جمع: وُكُنَات / شکل

دیگر آن وُكْر است.» ٩

وَلَد : پسر، فرزند «جمع: أَوْلَاد»

وَلِيّ : یار «جمع: أَوْلِيَاء»

## ه

هـ : هـ، شـ، ـاو، ـ آن «مذکر»

هـا : هـ، شـ، ـاو، ـ آن «مؤنث»

هَاتِ : بیاور ٢

هَاتَانِ : این دو، اینها، این «مؤنث»

هَاتِف : تلفن (هَاتِف جَوَال: تلفن

همراه، جمع: هَوَاتِف)

هَادِي : آرام

هَام : تشنه شد، سرگردان شد

(مضارع: يَهِيمُ) ۹

هَام : مهم ۷

هَجَرَ : جدا شد

(مضارع: يَهْجُرُ / مصدر: هَجَرَ) ۹

هَجَم : حمله کرد

(مضارع: يَهْجُمُ / مصدر: هَجَمَ)

هَذَف : گُل (در فوتبال) ۱۲

هَذَا : این «مذْكَر»

هَذَانِ : این دو، اینها، این «مذْكَر»

هَذِهِ : این «مؤنث»

هَرَبَ : فرار کرد

(مضارع: يَهْرُبُ / مصدر: هَرَبَ)

هَلَّ : آیا

هَلَكَ : مُرد، هلاک شد

(مضارع: يَهْلِكُ / مصدر: هَلَكَ)

هَمَّ : شِشَان، - آنها «مذْكَر»

هُمَّ : آنها، ایشان «مذْكَر»

هُمَا : شِشَان، - آن دو، - آنها «مثنی»

هُمَا : آن دو، آنها

هَمَسَ : پچ پچ کرد

(مضارع: يَهْمِسُ)

هَمْنٌ : شِشَان، - آنها «مؤنث»

هُنَّ : آنها، ایشان «مؤنث»

هَنَا : اینجا

هُنَاكَ : آنجا

هُنَاكَ : وجود دارد، آنجا ۱۰

هُوَ : او «مذْكَر»

هُؤْلَاءَ : اینان

هِيَ : او «مؤنث»

هَيْهَاتَ : دور شد ۲

## ی

يَ : م، - من

يَا : ای

يَا أَيْتَنِي : ای کاش من

يَجِبُ : باید ۱۰

يَد : دست «جمع: أَيْدِي»

يَدَوِيَّة : دستی ۶

يَسَار : چپ

يُسْر : آسانی

يَمِين : راست

يُوجَدُ : وجود دارد

يَوْم : روز «جمع: أَيَّام»

يَتَسَّ : ناامید شد

(مضارع: يَتَأَسُّ / مصدر: يَتَأَسَّ)

أَيُّهَا الزُّمَلَاءُ ؛  
إِلَى اللِّقَاءِ ،  
نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الْحَادِي عَشَرَ ؛  
حَفِظَكُمُ اللَّهُ ؛  
فِي أَمَانِ اللَّهِ ؛  
مَعَ السَّلَامَةِ .

